

آشنائی با
روش تربیتی اسلام

تألیف:
محمد مُحق











آشنائی باروش

تربیت اسلامی

تألیف: محمّد محق

محق، محمد، ۱۳۵۴ -
آشنایی با روش تربیت اسلامی/ تالیف محمد محق.. تهران: احسان، ۱۳۸۵.
۱۲۸ ص.
ISBN 964-356-072-4
چاپ دوم - ۱۳۸۵.
کتابنامه: ص. ۱۲۰ - ۱۲۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. اسلام و آموزش و پرورش. الف.عنوان.
۲۹۷/۴۸۳۷ BP ۲۳۰/۱۸/۳م۲آ۵
کتابخانه ملی ایران ۲۳۳۷-۸۱م

آشنایی با روش تربیت اسلامی

✦ تألیف: محمّد محق
✦ ناشر: نشر احسان
✦ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
✦ چاپخانه: مهارت - تهران
✦ نوبت چاپ: دوم - ۱۳۸۵
✦ قیمت: ۴۰۰۰ تومان

فروشگاه شمارهٔ ۱: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شمارهٔ ۴۰۶ - تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴
فروشگاه شمارهٔ ۲: تهران - خیابان ناصر خسرو - کوچه حاج نایب - شمارهٔ ۳۳ - تلفن: ۳۳۹۰۲۷۵۰
صندوق پستی: تهران ۳۸۵ - ۱۱۴۹۵



نشر احسان

ISBN: 964-356-072-4
شابک: ۹۶۴-۳۵۶-۰۷۲-۴

فهرست مطالب

مقدمه ۵

بخش اول ۱۱
مفهوم تربیت اسلامی ۱۱
معنی مختصر تربیت اسلامی: ۱۳
ویژگیهای تربیت اسلامی: ۱۹
جنبه‌های تربیت اسلامی: ۲۰
۱. تربیت عقیدتی: ۲۱
۲. تربیت فکری: ۲۳
۳. تربیت روحی: ۲۶
۴. تربیت اخلاقی: ۳۰
۵. تربیت جهادی: ۳۲
خلاصه مطالب گذشته: ۳۵

بخش دوّم ۳۷
ضرورت تربیت اسلامی ۳۷
۱. طبیعت خاص اسلام: ۳۹
۲. نیاز ساحت دعوت اسلامی به افراد تربیت یافته: ۴۴
۳. وضع نابسامان جهان اسلام: ۴۷
۴. نیاز اساسی انسان: ۵۰
۵. جایگاه مسلمان در جهان معاصر: ۵۲

بخش سوّم ۵۵
وسایل تربیت اسلامی ۵۵
۱ – برنامهٔ تربیتی ۵۹
الف – تعریف برنامه و اهمیت آن: ۵۹

برنامه: ۵۹
اهمیت برنامه‌ریزی: ۶۰
ب – ویژگی‌های برنامه تربیتی: ۶۲
۲. همه جانبه بودن: ۶۶
۳. هماهنگی با نیازها و متقضیات زمان: ۶۹
۴. اصلاح تدریجی یا گام به گام: ۷۴
۵. رعایت کردن اولویت‌ها: ۷۶
۲ – مربی و صفات او ۷۹
۱) اخلاص: ۸۰
الف: نیت خالص: ۸۰
ب. رعایت احسان: ۸۲
ج. مطابقت گفتار و رفتار: ۸۳
د. خستگی ناپذیری: ۸۴
ه. دل‌گرم و امیدوار بودن: ۸۴
۲. علم: ۸۵
الف) شناخت و آگاهی به دین: ۸۶
ب) شناخت زمان: ۸۸
ج) آشنایی با شیوه‌های تربیتی: ۸۹
۳. ذکاوت و تیزهوشی: ۹۰
۴. جدیت و استمرار: ۹۳
۳ – محیط تربیتی ۹۵
الف) محیط خانوادگی: ۹۶
ب) محیط اجتماعی: ۹۹
ج) محیط آموزشی: ۱۰۵
د) حلقات تربیتی: ۱۰۸
ارتباط حلقه‌های تربیتی جدید با شیوه‌های صوفیانه: ۱۱۵
نتیجه‌گیری ۱۲۳
مآخذ ۱۲۷

مقدمه

إنَّ ٱلحَمْدَلِلّٰهِ، نَحْمَدُهُ و نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ و نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيهِ، و نَعُوذُبِاللّٰهِ مِنْ شُرورِ أَنْفُسِنا و مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمالِنا، مَنْ يَهْدِهِ اللّٰهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ و مَنْ يُضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ، و نَشْهَدُ أَنْ لاإِلٰهَإِلَّااللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، و نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدَاً عَبْدُهُ و رَسولُهُ، بَعَثَهُ بِالحَقِّ بَشيراً و نَذيراً بَيْنَ يَدَيِ ٱلسَّاعَةِ، و لَقَدْ أَدَّىٰ ٱلأَمانةَ و بَلَّغَ ٱلرِّسالةَ و نَصَحَ ٱلأُمَّةَ، فَصَلواتُ اللّٰهِ و سَلامُهُ عَلَيهِ و عَلَىٰ آلِهِ و صحابَتِهِ و مَنْ دَعا بِدَعْوتِهِ و جَاهَدَ في سبيلِهِ إِلىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ.

قرن چهاردهم هجری در حالی آغاز گردید که جامعهٔ اسلامی گرفتار سرنوشتی نامعلوم و سقوط بی‌سابقه‌ای بود.

فروپاشی خلافت اسلامی، اشغال بسیاری از سرزمین‌های مسلمان‌نشین از سوی دشمنان دیرینهٔ اسلام، اختلافات غیرکنترل شدهٔ میان مسلمانان، عقب ماندگی سرسام‌آور علمی و صنعتی، شیوع روزافزون بی‌بند و باری و فساد اخلاقی، هتک حرمت مقدسات اسلامی، گسترش وحشت‌آور فقر و بیماری، و بسیاری دیگر از نشانه‌های دوگانگی و از هم گسیختگی، آیندهٔ این امت را تهدید به نابودی می‌کرد.

مشاهدهٔ این اوضاع همهٔ خردمندان امت را وادار کرد تا به جستجوی ریشه‌ها و شناسایی علل این دگرگونیها که گریبان‌گیر مسلمانان بود، برخیزند و پس از تشخیص انگیزه‌ها و عوامل مؤثر، به درمان و

چاره‌جویی همت گمارند.

این تلاش‌ها که از سوی افراد مختلف و با سلیقه‌های گونا گون به راه افتاده بود، و از تجارب محیطی مختلفی نیز مایه می‌گرفت طبیعتاً نمی‌توانست همه یکسان باشد، و به همین علت مکاتب فکری متعدد و جریانات اصلاحی گونا گونی در جهان اسلام پدیدار گشت که هدف واحدی را دنبال می‌کرد، ولی شیوه‌های مختلف و دیدگاه‌های گونا گونی را با خویش داشت.

در ابتدا اغلب جریانات و تلاش‌ها به شکل عکس‌العمل‌های تند عاطفی بود که نبودِ تأمل و دوراندیشی لازمه آن است و به همین دلیل نیز با موفقیت‌های مهمی همراه نبود، ولی به تدریج ریشه‌یابی‌ها و چاره‌اندیشی‌ها رو به عمق بیشتر نهاد و با مطالعات و تحقیقات عالمانه توأم گردید، و این تحول توانست - به تعبیر ساده‌تر - بسیاری را بر سر عقل آورد، و از پرتگاه سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی دور سازد.

این بار بجای آنکه همهٔ مشکلات و نابسامانیها را بر دوش دشمن اندازند و از همهٔ تحولات، تفسیری توطئه‌نگر بدست دهند، و فرزندان این امت را از هرگونه سهم داشتن در این بی‌سروسامانیها بی‌گناه و مبرا جلوه دهند، در عوض به طرز عاقلانه و آگاهانه‌ای بازنگری در وضع و حال خویشتن را آغاز کردند و نقش عوامل درونی این شکست و نابودی را مورد بررسی قرار دادند.

کم‌کم تحلیل‌های خیالی جایش را به باریک‌بینی‌های واقع‌نگرانه بخشید و دیدگان بسیاری از جستجوگران حقیقت بسوی دردها و مشکلاتی خیره گردید که تا اعماق جان و روان این امت ریشه دوانده و او را بدین روزگار سیاه کشانده بود.

به دنبال آن، مجموعه‌ای از علل و عوامل زیربنایی شناسایی شد و با شناسایی آنها راه علاج و درمان - پس از آنکه ناممکن می‌نمود - ممکن و شدنی جلوه کرد.

در میان این عوامل آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کرد و خمیرمایه سایر دردها و مشکلات بشمار می‌رفت، وضعیت تربیتی، یا به تعبیری دیگر، طرز ساختار شخصیت انسان مسلمان و نحوهٔ شکل‌گیری او بود، که زمینهٔ مناسبی برای بسیاری از کجی‌ها و ناهنجاریها گردیده بود.

می‌توان گفت به نظر اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان و داعیان دعوت و اصلاح در سرزمین‌های اسلامی، علاج این مشکل بر همهٔ مشکلات دیگر حق تقدم داشته، و بدون حل آن هر تلاش دیگر بی‌نتیجه خواهد ماند. چنانکه راه‌حل‌های وارداتی که الهام گرفته از مکاتب و نظام‌های بیگانه بود، نه تنها پیشرفت قابل توجهی بدست نیاورد و مشکلی را بطور اساسی حل نکرد، بلکه خود به یکی از مشکلات بی‌شمار عالم اسلام مبدل گردید.[۱]

بنابراین می‌توان گفت که تنها تحولات سیاسی، دگرگونیهای اجتماعی، اصلاح اقتصادی و حتی اقدامات علمی و فرهنگی نمی‌تواند کارساز باشد، و تا انسان مسلمان مراحل تزکیه و تربیت و دگرگونی را طی نکرده باشد، دست‌آورد چندانی نخواهد داشت.

زیرا آنچه این شکست و عقب‌ماندگی مزمن و بیماری خطرناک را سبب گردیده است، تحول شومی است که در سده‌های اخیر بجان انسان مسلمان افتاده، نخست ایمان و اعتقادش را از نیروی بصیرت و بینش

۱- یوسف قرضاوی؛ «ورشکستگی لیبرالیسم و سوسیالیسم»؛ ترجمهٔ محمدتقی **رهبر؛ (ایران**، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ هـ ش)؛ ص ۱۹.

ناتوان ساخت سپس اخلاق و عادات بد را جای‌گزین اخلاق اصیل اسلامیش گردانید و کم‌کم همت و توان را از وی سلب کرد و به زبونی و دنباله‌روی قانعش ساخت.

امروزه انسان مسلمان بیشتر از آنکه از فقر اقتصادی و بد بودن سطح زندگی رنج ببَرَد، از فقر فرهنگی در عذاب است و بیش از آنکه نداشتن امکانات مانع کار و فعالیتش باشد، نبودن همت و عزم استوار و فقدان آمادگی روانی برای عزت و شکوهمندی، دست و پا گیرش شده است.

امروزه جوان مسلمان بجای یافتن ایمانی در خویش که او را مشتاق برافراشتن پرچم دین بر کرهٔ زمین گرداند، غرایز سرکش و آرزوهای ابلهانه‌ای را در خویش می‌یابد که رسیدن به محیط‌های متعفن غرب و قدم نهادن به سینماها و کاباره‌های آنجا را، آرمانی‌ترین خواسته‌هایش گردانیده است، و سخن گفتن از عظمت دیرینهٔ امت اسلامی و بیاد آوردن رسالت عظیمی که بر دوش اوست، در نظرش همچون افسانه‌ای است که ارزش گوش دادن ندارد.

تاجر مسلمانِ امروز به گردابی درافتاده که او را از هر گونه احساس نوع‌دوستی، مسؤولیت‌شناسی و دین‌داری تهی ساخته، و برای افزایش سرمایهٔ آلوده‌اش از هیچ حرامی پروا ندارد. امروز کمتر می‌توان یافت تاجر و سرمایه‌داری را که مانند گذشتگان و پیشینیان این امت قسمتی از دارایی و زمین‌هایش را وقف کند تا در جهت رشد دانش، خدمت به دین و رسیدگی به مستمندان گامی برداشته شود. و جالب‌تر اینکه اموال موقوفهٔ گذشتگان نیز روز بروز از سوی فرصت‌طلبان بی‌حیا بفروش رسیده و خرج خوش‌گذرانیها و مسافرتهای خارجی مشتی مسلمان نمای بی‌احساس می‌گردد.

عالم مسلمان امروز با همهٔ ادعاهای دور و درازش نشانی از حق‌گویی، شجاعت و صراحت کلام که ویژهٔ علمای صدر اسلام بود، با خود ندارد و در جهت تبلیغ شفاف پیام دین و دفاع مردانه از مقدسات اسلامی و رودررویی دلیرانه با ارباب قدرت و ثروت، حتی یک گام در راه ایمهٔ کرام و پیشوایان بزرگ اسلام برنمی‌دارد. هر چند در ادعا و خودستایی خود را کمتر از آنان نمی‌بیند!

کسیکه ادعای جهاد و مبارزه برای دین را دارد باکمال تأسف پیش از آنکه به اصلاح جامعه و اقامهٔ حکومت خدا که لازمه‌اش تطبیق درست دین بر خویشتن است، بپردازد، خیال حکمروایی در سر پرورانده و برای رسیدن به پست و مقام از هیچ کاری دریغ ندارد!

کسانی که خود را روشن‌فکران جامعه می‌پندارند بیگانه‌ترین قشر با مردم و بی‌خبرترین گروه از دین‌اند، که مهمترین دست‌آوردشان ارائهٔ مدل‌های وارداتی از کشورهای کفر و تشویق جوامع اسلامی به تقلید از بیگانگانه بوده است.

اکثر مردم با فرو رفتن در منجلاب خرافات و جهل و آلوده شدن به انواع رذایل اخلاقی، بهترین زمینه را برای پیدایش و زیاد شدن جنایتکاران، فریب‌کاران، ابلهان و ظهور بدعت ایجاد کرده‌اند.

البته در هر قشر و جامعه‌ای استثنائاتی می‌توان یافت، ولی موارد استثنایی نمی‌تواند تابع قاعده و قانون بوده و دنباله‌رو اکثریت باشد.

وقتی که جامعه‌ای به چنین حال و روزی گرفتار شود و هر قشر آن به انحرافاتی این چنین خطیر و وضعیتی چنان اسفناک کشیده شده باشد، دیگر کی می‌توان امیدوار بود که مجدّداً بسوی عزّت و نیرومندی گام بردارد و در برابر دشمنان بی‌شمارش که بی‌صبرانه فکر نابودیش را دارند،

با متانت و توان بایستد و برای جهانیان جایگاه و نقش سازنده‌اش را به ثبوت برساند، و با دست‌آوردهای مفیدتر و خدمات کارسازتر، جامعه انسانی را مدیون خویش گرداند، تا با طیب خاطر و میل درونی به پیامش گوش دهند و به دینش احترام گذارند و به منزلتش به دیدهٔ احترام بنگرند، تا این فرمودهٔ خداوند تعالی تحقق عینی یابد که:

﴿وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَی النّٰاسِ وَ یَکُونَ الرَّسولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً﴾[1]

(و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد.)

بی‌تردید ملاحظهٔ این همه نابسامانی و ناهنجاری هر انسان مخلصی را وامی‌دارد که برای علاج و نجات قدمی بردارد و برای اصلاح و به سازی تلاشی به خرج دهد. و چنانکه پیشتر گفتیم نه از اکنون که از آغاز این قرن و حتی اندکی پیش از آن این تلاش‌ها شروع شده و این تئوریها پا به ساحت عمل نهاده است، و در همهٔ آنها پس از رسیدن به کمال و پختگی، توجه و اهتمام به تربیت و بازسازی شخصیت انسان مسلمان در رأس دیگر اهداف قرار داشته است.

آنچه درین میان اهمیت دارد، فهم بهتر از مفهوم تربیت و آگاهی از میزان ضرورت به آن و آشنایی با راه‌ها و شیوه‌های آن است که در محیط ما بطور خاص در این زمینه کار اساسی و مهمی به انجام نرسیده و ما در این نوشتار برآنیم که تا حد توان کوششی درین زمینه به خرج دهیم تا جویندگان را مفید افتد و پویندگان را روشنی راه گردد.

۱- بقره: ۱۴۳.

بخش اول

مفهوم تربیت اسلامی

معنی مختصر تربیت اسلامی:

کلمهٔ «تربیه» بر وزن «تفعله» که از نظر قواعد عربی مصدر باب تفعیل و از باب‌های متعدی است، از ریشه واژهٔ «ربو» اشتقاق یافته است که بمعنای زیادت و فزونی است، از جمله در آیهٔ:

﴿يَمْحَقُ اللهُ الرِّبٰوا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ﴾[1]

(خداوند ربا را کم و کاست و بی‌برکت می‌گرداند و صدقات را افزایش و برکت می‌دهد.)

معنی دقیق تربیت که معادل «پرورش» در فارسی است بر عملی قابل اطلاق می‌باشد که تواناییهای نهفتهٔ یک چیز یا یک شخص را از قوه به فعل آورد؛ مثلاً یک دانهٔ گندم که بالقوه دارای ریشه، ساقه و... است، برای آنکه بالفعل به این مرحله برسد نیازمند شرایطی است: اول فراهم نمودن مواد غذایی و رساندن مستمر مواد رشد دهنده به آن در زمینه‌ای قابل رشد، و دیگری نبودن یا دور ساختن موانع و آفاتی که به رشد طبیعی آن آسیب می‌رساند.

عین آنچه دربارهٔ گندم گفتیم بر نطفهٔ انسانی نیز صادق است. به این

۱- بقره: ۲۷۶، و همچنان مراجعه شود: محمدعلی صابونی؛ تفسیر روائع البیان فی تفسیر آیات احکام القرآن؛ (ایران، نشر احسان، ۱۳۷۲ هـ. ش) ج: ۱، ص ۳۸۳.

معنی که نطفهٔ انسانی بالفعل نطفه‌ای بیش نیست، ولی بالقوه انسانی است دارای پا، سر، دست، و کمر و... و انتقال آن از شکل نطفه به شکل تکامل یافتهٔ انسانیش نیازمند دوره‌ای زمانی است که در خلال آن تغذیهٔ مستمر و بدون مانع صورت گرفته و پرورش یابد.

به این ترتیب، تربیت در مورد انسان عبارت از این است که با کوشش و تلاش‌های سنجیده، برنامه‌دار و مستمر، شخص را که مجموعه‌ای از خامی‌ها و کاستی‌ها است و جز مجموعه‌ای از استعداد نهفته چیز دیگری ندارد، از رکود و سقوط بیرون آورد و وارد مسیری سازد که توانایی‌هایش را به کار اندازد و رشد دهد و همزمان با آن موانع رشد را که هم در وی نهفته است، از وی بزداید. دقیقاً مانند مواد خامی که می‌توان به بهترین یا به بدترین شکلش درآورد.

اما تربیت اسلامی دارای مفهوم خاصی است که از تربیت بمعنای عام کلمه جدا می‌گردد، و برای آشنایی بهتر با مفهوم آن باید نخست دید که انسان از نظر «اسلام» چگونه موجودی است، و برای چه هدفی آفریده شده است؟ هر تلاشی که برای تحقق آن هدف مؤثر واقع شود، تلاشی تربیتی است، و می‌توان بر آن نام «تربیت» نهاد.

از دیدگاه اسلام انسان دارای کرامتی است که آفریدگارش به وی بخشیده و به همان دلیل اشرف مخلوقات گردیده و شایستگی یافته که فرشتگان الهی برایش سجده، و بر این منزلت اعتراف کنند و باز به همان دلیل بسیاری از آنچه در جهان آفرینش می‌توان یافت به جهت تمتّع و بهره‌وری او آفریده و در دسترسش نهاده شده است، تا با استفاده از آنها به

ادای وظایف و تکالیفی که بر عهده‌اش گذاشته شده بهتر بپردازد.[۱]

وی برای آنکه بتواند هدف از آفرینش خویش را تحقق سازد، علاوه بر دسترسی به امکانات طبیعت و آفاق هستی، به نیروهای برتری مجهز گردیده است که به او توانایی انجام کارها و طرح‌ها و نوآوریها را داده و برای اختراعات و ابتکارات استعدادهای بی‌نظیری به او بخشیده است، و جمع کردن این همه استعداد جسمی، ذهنی و روحی در یک جا او را موجود منحصر بفردی گردانیده است که در جهان هستی جایگاه والایش را از دور نمایان می‌سازد.

هدف از آفرینش وی آن است که پروردگار بزرگ را با صفات شایسته‌اش بشناسد و وظایف خویش را در برابر او دریابد و آن وظایف را به نیکوترین وجه عملی نماید.

این وظایف البته ابعاد و اشکال مختلف دارد. بخشی از آنها اعمالی است که جنبهٔ ستایش و پرستش خالص دارد که امروزه اصطلاحاً **«عبادات»** نامیده می‌شود. بخشی دیگر به کسب و کار و نحوه زندگی انسان ارتباط دارد تا مشکلاتش را برطرف سازد و از موانع گوناگونی که در راهش سر برمی‌آورند عبور کند و در پیمودن مسیر زندگی گرفتار ناتوانی‌ها و ناکامیها نگردد.

بخشی دیگر به طرز رفتارش با همنوعان تعلق دارد که امور اخلاقی و حقوقی خوانده می‌شود، و زندگی سعادتمندانه‌اش در زمین به رعایت

۱- **هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً...**: او کسی است که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید... (بقره: ۲۹).

کردن این احکام و دستورات بستگی زیادی دارد.

اولین قدمی که در زمینه انجام دادن این تکالیف برای انسان نیاز است فراگیری علم و دانش است و این از مهمترین خصوصیات اوست که در بدو آفرینش نیز بعنوان برترین ویژگیش نسبت به فرشتگان جلوه گر شد،[۱] و برای دست یافتن به آن،گذشته از هوش و ادراک خاصی که دارد، زمینه‌های فراوانی در جهان پیرامونش نیز وجود دارد که میدان مناسبی برای شکوفایی آن استعداد و تواناییهای درونی اوست.

علاوه بر فراگیری علم و دانش، سعی و تلاش جدی و مستمر در پرتو آموخته‌ها و استعدادها و پای‌بندی صحیح به موازین و مقررات، وکوشش خستگی‌ناپذیر در راستای رسیدن به خواسته‌های مادی و معنوی، از دیگر نیازمندیهای او در جهت ادای وظیفه است.

مهمترین خواسته‌های مادی او تسخیر طبیعت و استفادهٔ درست از منابع آن و تهیه اسباب و امکاناتی است که موجب تسهیلاتی در بالا بردن سطح زندگی می‌شود.

اما نیازهای معنویش نیازهایی است که در عمق وجودش جای دارد و در رأس همهٔ آنها تحقق بخشیدن به فضایلی از قبیل عدالت، اخوت، ایثار، خیرخواهی، نوع دوستی، یک‌رنگی، صمیمیّت، امنیّت، اطمینان، صلح، مودّت و... را می‌توان نام برد.

هرگاه انسان بتواند درین مسیر بدرستی گام بردارد و بدون وقفه و

۱- و عَلَّمَ آدمَ الأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی المَلائِکَةِ فَقالَ...: و همهٔ نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت... (بقره: ۳۱).

رکود، به حرکتش ادامه دهد و خواسته‌های مادی و معنوی حقیقی‌اش را جامهٔ عمل بپوشاند و در انجام وظیفه به موفقیت و سربلندی دست یابد، شایستگی می‌یابد که او را خلیفهٔ خدا در روی زمین خواند و برترین آفریدهٔ پروردگار بشمار آورد.

اما اسلام بر این موضوع نیز تأکید دارد که رسیدن به چنین منزلتی به آسانی و سهولت فراهم نمی‌شود و تحقق بخشیدن به این هدف آرزویی شیرین است، ولی مشکلات و سختیهایی در راه است که عده‌ای را در آغاز راه و جمعی دیگر را در نیمه‌های آن وادار به عقب‌گردی زیانبار و دردآور می‌سازد.

کسانی که از پیمودن این سیر عاجز می‌مانند خواسته یا ناخواسته بسوی پرت‌گاهی خواهند رفت که مهمترین ویژگی انسانی را از آنها می‌گیرد. و صفت حیوانی به خود می‌گیرند. با سقوط در آن پرت‌گاه وی دیگر یک موجود عادی نیست که در ردیف دیگر آفریدگان الهی و هم سطح آنان قرار داشته باشد، با توجه به آن همه استعداد نهفته در او زمینهٔ سقوط و تباهی را در وی چند برابر می‌سازد و در تبهکاری، جنایت، فسادپیشگی، ویرانگری، شرارت و بسیاری معایب دیگر او را نمونه می‌گرداند.

از آن پس دیگر نه می‌تواند خلیفهٔ خدا باشد، و نه لیاقت دارد که فرشتگان بر او سجده کنند و نه اشرف مخلوقات است، بلکه سربازی از سپاهیان شیطان و حیوانی از حیوانات زیان رسان می‌گردد که جز بدی و بزهکاری توقعی دیگر از وی نمی‌توان داشت، و نه تنها خود در تحقق آن

هدف والا که در آفرینش وی منظور بوده است سهمی نتواند گرفت، بلکه دیگران را نیز از پیمودن آن مسیر مانع خواهد شد، و برای آنان که قصد اصلاح و نیکوکاری دارند مایه مزاحمت و مشکل تراشی خواهد شد.

همهٔ انسانها بر سر این دو راهی قرار دارند و بزرگترین گزینه در زندگی‌شان انتخاب یکی از این دو راه است، و راه سومی غیر از این دو نیست که نه اولی باشد و یا دومی، چه بخواهند یا نخواهند باید یکی از آن دو راه را بعنوان راه زندگی خویش برگزینند. که البته گفتیم راه دومی راهی است تماماً متفاوت با راه اولی و سرانجامش کاملاً متفاوت و در جهت عکس آن است.

توجه به این حقیقت است که ضرورت و اهمیت تربیت را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که هیچ انسانی بدون تربیت اصیل و درست اسلامی راهی برای نجات، ترقی و اعتلاء معنوی نمی‌تواند در پیش داشته باشد. و پس از این توجه و دقت معلوم می‌شود که تربیت اسلامی تنها به برنامه‌ریزی و کوششی قابل اجرا است که انسان را در این مسیر به پیش ببرد و از آن سقوط احتمالی که بدون تربیت، سقوطی حتمی و اجتناب ناپذیر است به دور نگهدارد، و هر تلاشی به نام تربیت که از تحقق چنین هدفی عاجز باشد، می‌توان بر آن هر اسمی نهاد، غیر از اسم تربیت اسلامی.

پس تربیت اسلامی عبارت از پرورش مستمر و بدون وقفه که صفات شایسته را در انسان پدیدار سازد و رذایل را از وی بزداید تا از این طریق به درجه‌ای نایل گردد که بحق سزاوار کسب مقام خلافت الهی باشد.

معنی مختصر تربیت اسلامی این بود، و برای آشنایی با مفهوم وسیع آن باید ابعاد تربیت اسلامی را مورد نگرش و مطالعه قرار دهیم، به صورتی که در زیر می آید.

ویژگیهای تربیت اسلامی:

تربیت اسلامی دو ویژگی اساسی دارد که آن را با همه شیوه‌های تربیتی دیگر متمایز می‌سازد.

اولین ویژگی مهم آن این است که پایه‌ها و اصول کلی آن را نه فکر و تجربهٔ بشر بلکه تعالیم آسمانی وضع نموده و از رهنمودهای الهی الهام می‌گیرد.

طبیعی است آنچه از ذهن و مغز انسانها تراوش یابد به هر اندازه از پختگی هم که برسد، به هیچ وجه نمی‌تواند با تعالیمی برابری کند که از عالم بالا فرود آمده و رنگ و نشان کاستی‌های بشری در آن قابل مشاهده نیست.

این درست است که در تربیت اسلامی نیز تجربه بشری تأثیر دارد اما این دخالت تنها به جزئیات و شرح و مقایسه آن است و نه در پایه گذاری و ترکیب کلّی آن.

با توجه به این ویژگی و نبودن آن در دیگر نظام‌های تربیتی است که ما معتقدیم بشر راهی بسوی تکامل نهایی نخواهد گشود مگر آن که به این نظام روی آورد و از این برنامه پیروی نماید.

دومین ویژگی آن، کامل و همه جانبه بودن است. به این معنا که در

تربیت اسلامی پرورش هر بعد از ابعاد شخصیت انسان در نظر گرفته شده و متناسب با رشد آن دقیقاً مورد عنایت قرار گرفته است، تا یک بعد بر ابعاد دیگر برتری نیابد، و رسیدن به کمال را ناممکن سازد؛ زیرا به همان گونه که ساختار ظاهری انسان از اجزاء و اعضای مختلف بوجود آمده، ساختار کلی شخصیت وی نیز از ابعاد مختلف تشکیل شده، و باز به همان گونه که در پرورش سالم و مطلوب وی باید همهٔ اجزاء و اعضای وجودش یکسان و هماهنگ و بدون استثناء شرکت داشته باشد تا هماهنگی دقیق میان‌شان در زمینهٔ رشد حفظ شود. در پرورش و رشد کلّی شخصیت وی نیز حفظ این برابری ضروری و حیاتی است.

همانطوری که رشد نامیزان جسمی، سیمای ظاهریش را سخت بدریخت و زشت می‌سازد، رعایت نکردن هماهنگی در پرورش همهٔ ابعاد شخصیتش آسیبی به مراتب زیان بارتر را متوجه کمال انسان ساخته و او را از نیل به انسانیت راستین و رسیدن به مقام الهی بازمی‌دارد.

یکی از مشکلات بزرگ نظام‌های تربیت مکاتب فکری و حتی ادیان مختلفی که پرورش سالم و کامل انسان را مدعی گردیده‌اند در همین بعد، نمایان می‌شود، زیرا غیر از اسلام، نمی‌توان مکتبی را یافت که توانسته باشد در برنامهٔ تربیتی‌اش این هماهنگی و شمولیت را در نظر گرفته و انسان را به کمال شایسته برساند.

جنبه‌های تربیت اسلامی:

مهمترین جنبه‌های تربیت اسلامی موارد زیر است:

۱. تربیت عقیدتی:

اولین موضوع تربیتی که اسلام اهمیت ویژه‌ای برای آن قایل است، و همهٔ مراحل دیگر تربیتی را بر آن بنا نهاده، تربیت عقیدتی است. که این نوشتار گنجایش پرداختن به آن را ندارد، برای آشنایی با آن باید به کتاب‌های معتبر عقیده که از سوی دانشمندان بزرگ اسلام به نگارش در آمده، مراجعه شود.

درینجا اشاره به نکات کلی آنرا کافی می‌دانیم:

تلاش اسلام در زمینهٔ عقیده بر این است که از طریق نصوص کتاب و سنت، نگرش و بینش‌های غلط و باورهای ناروا را دربارهٔ نظام آفرینش، صفات آفریدگار، خصوصیات انسان، سنن و قوانین طبیعی و... دور سازد، و درون انسان را با معارفی ارزنده و دانستی‌هایی سودمند و مؤثر، روشن و تابناک گرداند.

یکی از موضوعات مهم عقیده که در رأس همهٔ موضوعات دیگر قرار دارد، شناخت صحیح خداوند است، تا انسان وی را با همهٔ صفاتی که شایستهٔ ذات اوست بشناسد و او را از هر گونه نسبت ناروا و ناپسندی منزه بداند.

اسلام می‌خواهد انسان با پی‌بردن به قدرت، علم، قیومیت، رحمت، کبریا، حکمت و دیگر صفات الهی خود را و همهٔ هستی را از هر نظر به وی محتاج ببیند و او را شایستهٔ پرستش، نیایش، فریادرسی و فرمانروایی و فرمانبری بداند، در این زمینه نباید کوچکترین عملی انجام داد که رنگ

شرک در آن وجود داشته باشد.

پس از لبریز شدن وجود انسان از یقین خالص و پاک دریـن مـورد، نخستین سنگ بنای شخصیت وی نـهاده مـی‌شود، و وی مـهمترین گـام تربیتی را برداشته است.

ایمان به جهان غیب و نیروهای غیبی، ثبت اعـمال و مـحاسبهٔ آنـها، تحولات آیندهٔ جهان هستی، برپایی روز رستاخیز، عذاب‌هـای جـهنم و نعمت‌های بهشتی و... بخشی دیگر از موضوعات عقیده است کـه ایـمان قلبی به آنها از مهمترین مسایل تربیت اسلامی است. و همینطور ایمان به فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران الهی و مسایل مربوط به قضا و قدر کـه جزء موضوعات عقیده قرار دارد.

علاوه بر اینها نوع نگرش انسان به جـهان طـبیعت و طـرز تـفکرش دربارهٔ تحولات هستی، جایگاه انسان در میان دیگر موجودات، صفات و ویژگیهای مهم انسان، دانستن ارزش و اهمیت امکانات مادی و هدف از پیدایش آنها، و اموری از این قبیل که از مسایل مهم فکری است، نیز بـه تربیت عقیده تعلق دارد، و بدون آشنایی صحیح با این مسایل همانگونه که در نصوص دینی تذکر و یادآوری شده است، تربیت عقیدتی فرد ناقص می‌ماند.

بطور فشرده تربیت عقیدتی عبارت از این است کـه انسـان پـیدایش خود و دیگر موجودات را بیهوده نداند، تحولات جهان هستی را به عوامل موهوم نسبت ندهد، از نیروهای نـاشناخته و مـرموز نـهراسـد، در بـرابـر موجودات گوناگون مرئی و نامرئی سرخم نکند، رفـتار و اعـمالش تـابع

کشش‌های درونی یا خواسته‌های این و آن نباشد، بلکه قوانین معقولی را بر جهان حاکم بداند، حکمت الهی را در آفرینش هستی و تحولات آن مشاهده کند، قدرت الهی را در آفاق عالم جلوه گر بیابد، اگر هراسی به دل راه می‌دهد تنها از او باشد، اگر به کسی دل می‌بندد و امیدوار می‌شود تنها به او باشد، و اگر از کسی فرمان می‌برد تنها از فرمانروای بزرگ هستی باشد و بس.

تا فردی بدین درجه از آگاهی و یقین نرسیده باشد تربیتش ناقص و نارسا است، و واداشتن وی به هر برنامهٔ دیگر تربیتی کاری غلط و بیهوده است!

۲. تربیت فکری:

تربیت فکری هر چند پایین‌تر از تربیت عقیدتی است، اما دارای اهمیتی است که باید همانند اصلی مستقل بدان نگریست.

تربیت فکری عبارت از این است که بر طرز تفکر و اندیشهٔ انسان مسلمان معیارها و ضوابطی حاکم باشد که از منابع اصیل اسلام گرفته شده و فردی را پدید آورد که ذهن و دیدش را با اصول کلی فکر اسلامی هماهنگ گرداند.

انسان مسلمان - بخواهد یا نخواهد - ناگزیر است دربارهٔ بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی دیدگاهی شفاف و موضعی آشکار داشته باشد. دیدگاهی که بیانگر اعتقادات دینی و شخصیت اسلامی اوست و نشان می‌دهد که اندیشه‌اش از سرچشمه‌ای مشخص و معروف سیراب

می‌گردد. انسان مسلمان لازم است در تربیت اسلامی آشنایی درست و کاملی با موازین و دستورات اسلامی داشته باشد، تا دیدگاهش تحت تأثیر نگرشهای مکاتب بیگانه و طرز فکر متفکران بیگانه قرار نگیرد.

همچنین وی ناگزیر است دربارهٔ بسیاری از گروه‌ها که در عصر حاضر یا گذشته وجود داشته‌اند و نیز بسیاری از شخصیت‌های دیروز و امروز، و حتی بسیاری از فراز و نشیب‌هایی که جوامع انسانی با آن روبرو می‌شوند، داوریش الهام گرفته از اصول فکری و موضع‌گیریهایش متناسب با طرز تفکر دینیش باشد.

در صورتی که به این بخش از تربیت فرد مسلمان توجه لازم مبذول نشود، تربیتش گرفتار کاستی و نقصی نازدودنی خواهد گردید، و موضع گیریهایش همراه با خامی‌ها و لغزش‌های متعدد خواهد بود.

امروزه نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت از نگرش‌های سطحی و غیر اصولی بسیاری از مسلمانان به بسیاری از شخصیت‌ها و جماعتها و احزاب فکری، سیاسی و اجتماعی، که از یکسو باعث ایجاد اختلافات کمرشکنی در صفوف مسلمانان گردیده و از سوی دیگر بخش مهمی از اهداف و خواسته‌های دشمنان اسلام را برآورده ساخته است.

ضعف تربیتی بسیاری از مسلمانان در این قسمت به جایی رسیده که تعدادی از بزرگان امت اسلامی و شخصیت‌های معروف و پیشرو، به شدت مورد بدگویی و دشنام و توهین قرار گرفته‌اند و در مقابل، برخی اشخاص شیاد و مکار نام نیک یافته و مورد تعریف و تمجید قرار گرفته‌اند.

چنین بوده موضع‌گیری بسیاری از مسلمانان دربارهٔ خیلی از گروه‌ها،

جماعت‌ها، حکومت‌ها و تجمعات مختلفی که در جهان اسلام در این قرن یا قبل از آن بوجود آمده‌اند. موضع‌گیریها در اکثر موارد بدون تحقیق و استدلال بوده و به هیچ یک از اصول و موازین فکری اسلام متکی نبوده، و آنچه بیشتر به چشم می‌خورد، موضع‌گیریهای خام و داوری‌های نسنجیده‌ای است که بدون برخورداری از دلایل و تحقیق و پژوهشهای علمی، با برداشت‌های وهمی و آمیخته با عواطف و احساسات کودکانه اتخاذ می‌گردد.

کسانی که در امور تربیتی تخصص دارند اگر راه‌حلی روشن برای این مشکل نجویند و اصول ثابت فکری را به کمک قرآن و سنت و اصول فقه روشن نسازند و افکار مسلمانان را با این اصول آشنا نگردانند، فاجعهٔ بزرگی آیندهٔ امت اسلامی را تهدید می‌کند.

به دلیل محرومیت و ناآگاهی بسیاری در مورد تربیت اسلامی، روز به روز بر حجم اختلافات و چند دستگی‌ها افزوده شده و آبها گل آلودتر می‌گردد و دشمنان دیرینهٔ اسلام فرصت‌های بهتر و مناسب‌تری به چنگ می‌آورند تا به آرزوی خویش دست یابند و کیان متزلزل این امت را به فروپاشی و ویرانی بکشانند.

متأسفانه در برخی از فِرَق و جریانات اسلامی - یا به نامْ اسلامی - بجای توجه جدی به چنین تربیتی کوشش بر آن است که در افراد و پیروان خویش روح تعصب و بدبینی را نسبت به دیگران تقویت کنند و بجای تشویق به گفتگوی عاقلانه و استدلال عالمانه، آنان را به تهمت زنی، ناسزا گویی و لعن و توهین و نفرین دیگران عادت دهند، و شکی

نیست که این گونه عملکرد نه تنها نفعی به اسلام و مسلمانان نمی‌سارند، بکله نتیجه و حاصل آن جز زیان و تباهی چیز دیگری نیست.

اگر بخواهیم بیش از این شکار توطئه‌های دشمنان اسلام نشویم و بر زخم‌های این امت نمک نپاشیم و با عملکردهای بدون دلیل و منطق و جاهلانه خود در قلب آغشته به خونش خنجر زهرآگین فرو نکنیم، مهمترین راه پس از پرورش اخلاص و خداجویی، **توجه اساسی به تربیت فکری و راه‌حلی اساسی و درست برای این امر است.**

۳. تربیت روحی:

سومین بعد از ابعاد تربیت، تربیت روحی انسان است، تا همگام با رشد تفکر و استحکام عقیده، پیوند وی با جهان غیب و بویژه آفریدگار بزرگ عملاً برقرار شود، و روح انسان همانند جسم و اندیشه‌اش نیازمند تغذیه و تقویت پی در پی است، تا از رشد و نمو باز نماند و بتواند سیر تکامل و ملکوتیش را ادامه دهد؛ سیری که بی‌نهایت است و تا هنگام بازگشت بسوی پروردگار متعال نباید از حرکت بایستد.

بهترین راه تربیت روحی از نظر اسلام و بلکه یگانه راه آن ادای درست و منظم یک سلسله اعمال خاص است که امروزه بنام عبادات می‌شناسیم.

این عبادات میدانهای مناسبی است برای تقرب به خداوند و غلبه بر کشش‌های نفسانی و تقویت اراده و اثبات نیّت خالص و صفای باطن. مکلف بودن انسان به انجام این عبادات امتحان همیشگی و جاری و

مستمری است که او را وظیفه‌شناس و جدی به بار می‌آورد و آزمایش روشنی است برای نشان دادن میزان اطاعت و فرمانبرداری و فریادخواهی از خداوند یکتا.

در این نوشتار فشرده فرصت آن نیست که فلسفه عبادات و اسرار عظیم نهفته در آنها را شرح و مورد بررسی قرار دهیم، در این زمینه لازم است به کتبی مراجعه شود که حق مطلب را به خوبی ادا نموده‌اند.(۱)

در این جا به ذکر چند نکته کوتاه که به موضوع تربیت ارتباط بیشتری دارد، اکتفا می‌شود:

اعمالی که از دیدگاه اسلام عبادت به شمار می‌رود به دو بخش تقسیم می‌گردد:

۱) اعمالی که از نظر فقها **«معقولة‌المعني»** نامیده می‌شود و پی‌بردن به حکمت و مصلحت نهفته در آنها برای عقل انسانی مبهم و دشوار نیست.

اینگونه اعمال از نظر فقهی به عبادات مسمی نیست، ولی از نظر ارزش شرعی و پاداش اخروی، هم سطح عبادات اصطلاحی است؛ مثل معامله حلال، نفقهٔ فامیل، فراگیری علم، نصیحت و اصلاح دیگران و...

۲) اعمال **«غیر معقولة‌المعني»** که رمز بندگی و پرستش به شمار

۱- از بهترین کتبی که در قدیم پیرامون این موضوع تألیف شده، می‌توان کتاب ارزشمند و نامدار احیاءالعلوم و نیز کتاب کم نظیر «حجةالله»، را نام برد که کتاب نخست از تألیفات امام محمد غزالي و دیگری از امام شاه‌ولي‌الله دهلوي رحمهماالله می‌باشد. از معاصران نیز کسانی به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله استاد مصطفي مشمور در رسالهٔ زیبای «الحیاة في محراب الصلواة» و دکتر حسن ترابي در کتاب «الصلوة عمادالدین».

می‌رود و به تعبیر امروزی حالت رمزی و سمبولیک دارد و پی‌بردن به فواید تفصیلی آن در توان عقل انسانی نیست، هر چند آثار و فواید کلی آن از دید عقل پنهان نمی‌ماند.

می‌توان مثال نماز را در نظر گرفت. فلسفه کلّی آن‌که در قرآن و سنّت آمده، دوری از فحشاء و منکر و زمینه سازی برای یاد خدا و برقراری ارتباط با او بیان شده، برای انسان قابل درک است، ولی انتخاب پنج وقت معین و تعیین رکعتهای مشخص برای هر وقت و انجام آن به شکل و هیأت خاصی بنا به دلیل عقلی نیست، و علم به حکمت این تفصیلات و توضیحات، آشکارا غیر ممکن است.

در تربیت روحی تکیه بر انجام مرتّب اعمالی است که به دستهٔ دوم تعلق دارد و از نظر شرعی شعایر یا علایم بندگی و پرستش خداوند «جلّ جلاله» قلمداد شده است.

این اعمال نیز به دو بخش تقسیم می‌گردد:

۱. فرایض «واجبات» که اندازهٔ مشخصی دارد و هر انسانی که شرایط تکلیف شرعی را دارا باشد، باید آنها را انجام دهد، مگر در حالتهای استثنایی. این امور مهمترین و بالاترین وسیله تقرب به خدا شناخته شده است، و بدون آنها راه رسیدن به کمالات ایمانی را نمی‌توان طی کرد.

۲. نوافل «سنتها» که کیفیت و چگونگی انجام آنها همراه با اوقات معین از سوی شریعت نشان داده شده، ولی اجبار و الزامی در انجام آنها نیست، تا هر کس که می‌خواهد به میل و رغبت خویش بدانها قیام کند و از آن طریق خود را به درجات و منازل بالاتر ایمانی برساند.

تعالیم اسلام در این مورد جنبهٔ تشویقی دارد و نخواسته با تحمیل اجباری آنها، مردم را گرفتار سختی و مشقّت سازد.

مهمترین عبادات اسلامی عبارت است از نمازهای واجب و سنت، روزهٔ واجب و سنت، زکات و صدقات سنت، حج، تلاوت قرآن مجید، استغفار، درود بر پیامبر ﷺ و خواندن دعاهای مأثوره که شامل اذکار و اورادی است که پیامبر به عمل به آنها اهمیت داده است.

انسانی که به انجام عبادات توجه ویژه‌ای نمی‌کند، و یا به انجام بی‌روح و سطحی این اعمال اکتفا می‌کند، از نظر تربیت اسلامی شناخت ریشه‌ای از دین ندارد، زیرا قلبش از تشعشات غیبی و فیوضات آسمانی برخوردار نمی‌شود و روحش با پروردگار متعال انس و پیوند لازم را پیدا نمی‌کند؛ و کسی که به چنین حالتی دست نیافته باشد، مسلمان بودن و دینداریش بی‌پایه و اساس است.

مرحلهٔ اساسی در تربیت اسلامی این است که انسان مسلمان از طریق عبادات و ادای آنها همراه با آدابی که شریعت نشان داده است، بتواند از جهان ماده فاصله بگیرد و با روحش بسوی عالم پاک و ملکوت اعلی اوج گیرد. از این طریق است که از سنگینی ماده و تعلقات دنیوی کم شده و انسان مؤمن سبکبال و عاشقانه در عالمی به پرواز در می‌آید که در آن از حرص و آز، خودخواهی و عجب، خصومت و کینه‌توزی، حیوانیت و شهوترانی، اضطراب و ناامنی و... خبری نیست، و با همهٔ وجودش حقایقی را لمس می‌کند که برای دیگران بیش از رؤیایی شیرین و آرزویی دست نیافتنی نمی‌تواند باشد.

کسانی که در مقام مربی قرار دارند یا ادعای مربی بودن می‌کنند، باید بدانند که فرد تربیت شده تا به آن درجه نرسیده باشد بهره‌ای از تربیت نخواهد برد و تربیت او سودی ندارد.

۴. تربیت اخلاقی:

دین اسلام با تمام کمال و جامعیتی که دارد به هیچ روی موضوع روابط انسانها با یکدیگر و نحوهٔ رفتار فردی و اجتماعی آنها را فراموش نکرده و اهمیت آن را نادیده نگرفته است.

دینی که نتواند روش‌های درست و شیوه‌های پسندیده اخلاقی را به پیروانش بیاموزد و از کارهای زشت و رفتارهای ناپسند بازشان دارد، دیگر جوانب و زاویه‌های آن ذره‌ای ارزش ندارد.

این تنها ویژگیهای بارز اسلام است که توانسته در زمینهٔ اخلاق نیک و رفتار پسندیده بهترین و ارزنده‌ترین تعلمیات را در دسترس پیروانش قرار دهد و آنان را به رعایت آنها موظف نماید.

تحقق رهنمودهای اخلاقی اسلام و عملی ساختن آنها بهترین تجلیگاه زیبایی‌های خاص اسلام و یکی از بهترین راه‌های دعوت غیرمستقیم دیگران بسوی این آیین آسمانی است. به همین جهت تربیت اخلاقی یکی از ارکان مهم تربیت اسلامی است، و مسلمانی شخص مسلمان درگرو عنایت و توجه به موازینی است که اسلام در زمینهٔ اخلاق و رفتار وضع نموده است.[۱]

۱- محمد غزالی؛ اخلاق اسلامی؛ (ایران، نشر احسان، ۱۳۷۸ هـ ش)؛ ص ۱۲.

در تعالیم اسلام، فضایلی از قبیل صدق، امانت، وفا به عهد، جود، کرم، شجاعت، عزت، اخلاق، حلم، صبر، قناعت، نظافت، حیاء، اخوت، اتحاد، رحمت و... مورد ستایش قرار گرفته است و با تأکید از انسان مسلمان خواسته شده به آنها پای‌بند باشد و خویشتن را بدانها آرایش داده تا زندگی دنیا و آخرتش مظهر خوبی و خوش‌رفتاری همراه با سعادت و کامیابی و زیبایی باشد.

هم چنان که از رذایلی مانند ترس، بخل، حسد، دورویی، سخن‌چینی، کینه‌توزی، عیب‌جویی، کبر، خودخواهی، خودسری، خیانت، دروغ، پیمان‌شکنی، بی‌حیایی، تفرقه‌افکنی، بدزبانی، سنگدلی و بی‌بندوباری بشدت نهی گردیده و گذشته از نتایج زیانبار دنیوی اینگونه صفات و رفتارها، به‌کرّات گفته شده است که نجات اخروی بدون رهایی و پیراستن خویش از چنین اخلاق و عادات ناستوده‌ای، ممکن نیست.

تأکید اسلام در این زمینه بر این است که انسان مسلمان باید تا بدانجا بر این موازین استوار بماند که هر یک از صفات پسندیده در وی به صفتی راسخ و ملکه تبدیل شود و جزء ملکه پاک درونیش گردد، و بهمان ترتیب دوری و نفرت از آن رذایل در اعماق جانش جای بگیرد و هر صفتی که از شعبه‌های کفر و فسوق و عصیان است در نظرش منفور و زشت جلوه کند. چنانکه در این آیه به صفات صحابهٔ کرام اشاره رفته است:

﴿ولکنّ اللهَ حَبَّبَ إِلَیکُمُ ٱلأَیمانَ و زَیَّنَهُ فِي قُلوبِکُمْ و کَرَّهَ إِلَیکُمْ الکُفْرَ و ٱلفُسوقَ و ٱلعِصیانَ أُولئکَ هُمُ ٱلرَّاشِدونَ﴾.[1]

۱- حجرات: ۷.

(ولی خداوند ایمان را خوشایند شما قرار داد و آن را در دلهایتان آراست، و کفر و فسق و عصیان را برای شما ناخوشایند ساخت، اینان‌اند که ره‌یافتگانند).

کسانیکه با تعالیم اخلاقی اسلام آشنایی عمیق و مفصل دارند به خوبی می‌دانند که بسیاری از مسلمانان برای عمل به آن تعالیم اخلاقی ارزش و اهمیتی قایل نیستند، جز آنکه بر روی منابر و یا در جلسات سخنرانی بر زبان می‌آورند، دیگر در عمل از آنها خبری نیست، و از این لحاظ می‌توان گفت وضع کشورهای غیرمسلمان بویژه ملل متمدن غرب نسبت به برخی از سرزمین‌های اسلامی تا حدودی بهتر است، چراکه بخشی از این تعالیم در آنجا مورد عنایت و توجه قرار گرفته و جزء ارزش‌های اجتماعی آن دیار گردیده است!

ادعای تربیت اسلامی بدون اعتنای جدی و اهتمام اساسی به این تعالیم و احیای مجدد آنها در سرزمینهای مسلمان‌نشین، گزافه‌ای بیش نیست، و دعوت دیگران به اسلام تا روزی که این ارزشها در میان مسلمانان تحقق نیابد و این رذایل ریشه کن نگردد، جز حسرت و دریغ نتیجه‌ای نخواهد داشت.

۵. تربیت جهادی:

مهمترین تفاوت انسان مسلمان با پیروان دیگر ادیان، رسالت سنگینی است که در زمینه اصلاح جامعهٔ انسانی و مبارزه با مفاسد گوناگون، بر عهده دارد. اجرای این رسالت با دشواریهای زیادی روبرو است که بدون

برنامه‌ریزیهای درست و در پیش گرفتن شیوه‌های کارساز، امید و امکان موفقیّت در آن وجود ندارد.

به همین جهت بخشی از رهنمودها و تعالیم اسلام متعلق به اموری است که شخص مسلمان در انجام رسالت دینیش به رعایت آن نیازمند است. این گونه امور را می‌توان تحت عنوان کلی «تربیت جهادی» قرار داد، و البته جهاد به معنای عام کلمه، که شامل هر گونه تلاش جدی در راستای تحقق اهداف دینی و آرمان‌های اعتقادی باشد.

انسان مسلمان در انجام رسالت اسلامیش نیازمند آن است که برخی عادات و رفتارش را کنار بگذارد و خویشتن را به برخی عادات و خصلتهای دیگر پای‌بند سازد؛ در امورد زندگی خود مرتب و منظم باشد نه بی‌نظم و نامرتب، همچنین از اوقات خود بهترین استفاده را بکند نه اینکه بدون استفاده وقت بگذراند و همین طور عادت کند که فردی جدی و دقیق باشد، نه سهل‌انگار و بی‌توجه به کارها؛ زیرا تا چنین تغییری در رفتار و عاداتش ایجاد نکند، موفقیّت شایسته‌ای در زمینهٔ خدمت به دین و تحقّق مسؤولیت‌های دینی‌اش بدست نخواهد آورد، به ویژه در شرایط امروز دنیا که مشاغل فراوان، و مشکلات متعدد بوجود آمده، و دشمنان اسلام مجهز به تجارب و امکانات پیشرفته گشته‌اند.

در حقیقت تربیت جهادی از همین **تغییر عادات** شروع می‌شود و انسان مسلمان را برای کمربستن به کارهای مهمتر و دشوارتر آماده می‌سازد.

گام‌های بعدی در تربیت جهادی این است که از خود محوری و

برنامه‌ریزی‌های انفرادی فاصله بگیرد، و خود را به کار جمعی و گروهی که مقتضای طبیعت و رسالت اسلام است، عادت دهد، و بودن در کنار جماعت را در هر حال مهمتر بداند، و موازین و مقرراتی راکه لازمه بودن با جماعت است، رعایت کند، تا شکافی در شیرازهٔ صفوف پدید نیاید، و به وحدت کلمهٔ دیگر مسلمانان فعال در صفوف اسلام، آسیبی وارد نشود.

این نیز قسمتی از تربیت جهادی است، زیرا بدون رعایت این امور، شکل‌گیری انسان مسلمان در خدمت به دین و تحقیق اهداف اسلام، کاری ناممکن است.

گذشته از این، آمادگیهای جسمی از قبیل نگهداری تن سالم، رعایت توصیه‌های بهداشتی، انجام تمرینات ورزشی و دیگر اموری که به قوت بدنی انسان مسلمان انجامد و وی را برای تحمل مشکلات و رویارویی با ناملایمات زندگی آماده سازد، قسمتی دیگر از تربیت جهادی است و این فرموده پیامبر ﷺ در این مورد کافی است که:

﴿اَلْمُؤْمِنُ اَلقَوِيُّ خَيْرٌ و أَحَبُّ إِلَىٰ اللهِ مِنَ اَلْمُؤْمِنِ اَلضَّعيفِ و فِي كُلٍّ خَيرٌ﴾.[1]

(مسلمان توانا بهتر و دوست داشتنی‌تر است در نزد خدا از مسلمان ناتوان، و در هر یک خیری هست).

به دنبال اینها نوبت به آموزش فنون جنگی و خصوصاً استفاده از تسلیحات پیشرفته و مدرن امروزی و آشنایی با تجهیزات جنگی و پیشرفتهایی می‌رسد که دشمنان اسلام حاصل کرده‌اند و تحولاتی که در

۱- صحیح مسلم.

این بخش به وجود آمده است، تا آگاهیهای لازم را در این مورد بدست آورد، و بتواند در هنگام ضرورت وارد عرصه‌های جهاد مسلحانه گردد و با نشان دادن شجاعت شایسته، سنگر جهاد و نبرد اسلامی راگرم نگهدارد.

بی‌توجهی مسلمانان به این بخش از تربیت اسلامی ضعفی آشکار و پی‌آمدهای ناگوار آن قابل درک است.

یقیناً ذلتی که امروز بر سرزمین مسلمانان سایه افکنده است یکی از عوامل مهم آن، ضعف مسلمانان در زمینهٔ توجه به جهاد و حاضر شدن در میدانهای رزم است، و این مهم ابهّت مسلمان را از دلهای دشمنان‌شان بیرون‌کرده است و هراس و بزدلی را در دلهای خودشان قوت بخشیده است.

تاریخ گذشتهٔ ما شاهدی گویا بر این است که زنده بودن روحیهٔ جهاد در میان این امت چه شکوه و عظمتی به آنها بخشیده، و ترس و هراس از مسلمانان چگونه ملت‌های دیگر را به خضوع و تسلیم واداشته است.

مبارزه با زبونی و ذلت کنونی و احیای روحیهٔ جهاد و شهادت‌طلبی و برانگیختن غیرت و شجاعت در مسلمانان یکی از واجبات اساسی در راه دعوت اسلامی و بخشی مهم از تربیت اسلامی است، و دیگر ابعاد تربیت اسلامی بدون توجه به این بخش، کاملاً ناقص و عیب‌دار خواهد بود، و انسان مسلمانی که مورد نظر اسلام است، تربیت نخواهد شد.

خلاصه مطالب گذشته:

یکی از مشکلات اساسی در تربیت اسلامی، روشن نبودن تعریف و مفهوم آن نه تنها در ذهن بسیاری از مسلمانان که در ذهن بسیاری از

مربیان و متولیان امور تربیتی است. پس از آشنائی درست با مفهوم و معنای کامل تربیت اسلامی، می‌توان به اجرای عملی آن دست یازید، و به دنبال آن است که می‌توان دربارهٔ بسیاری از تلاشها که تحت نام تربیت اسلامی انجام می‌شود، داوری منصفانه کرد. بدون چنین فهم همه جانبه‌ای از مسأله تربیت، به هیچ روی نمی‌توان به چنین کار مهمی کمر بست، و تلاش موفقیت‌آمیزی را در راستای پرورش اساسی و کامل شخصیت انسان مسلمان سامان بخشید.

به همین دلیل است که با وجود گروها و جریانات اسلامی زیاد تاکنون هنوز تصویر روشن و گیرایی از انسان مسلمان عملاً ترسیم نشده و شخصیت‌های نمونهٔ اسلامی تقدیم جامعهٔ انسانی نگردیده است، مگر مواردی نادر و انگشت شمار. درست است که بسیاری از جماعت‌ها و فرقه‌های اسلامی می‌خواهند انسان مسلمان را از انحرافاتی که دامن‌گیرش گردیده رهایی بخشند و او را به گونه‌ای پرورش دهند که برای انجام رسالت بزرگ و تاریخیش آمادگی پیدا کند، اما آنچه مهم است ناکامی چشمگیر و سؤال برانگیز آنان است که می‌تواند هر شخص بابصیرت را در صحت تلاش‌های‌شان سخت به تردید اندازد. زیرا از دامن برخی از فرقه‌ها و گروه‌ها کسانی برمی‌خیزند که زیان‌شان به جامعه اسلامی به مراتب بیشتر از نفع‌شان و خیانتی که مرتکب می‌شوند بیشتر از خدمت ایشان است. گویا شاعر در وصف آنان چنین گفته:

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی

کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است

بخش دوّم

ضرورت تربیت اسلامی

تربیت اسلامی به معنایی که در فصل قبل شرح دادیم از مهمترین ضرورت‌های عصر ماست. دلایلی که این حقیقت را آشکار و روشن می‌سازد متعدد و فراوان است و در این نوشتار که بنا را بر اختصار نهاده‌ایم، به تذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم:

۱. طبیعت خاص اسلام:

اسلام برخلاف دیگر ادیان و مکاتب، وجود و عدمش بستگی دارد به تطبیق عملی اوامر و دستوراتش، و در صورتی که افراد مسلمان براساس رهنمودهای آن تربیت نشوند و تربیتی منطبق با زندگی‌شان نداشته باشند، مانند بسیاری از ادیان و نظام‌های دیگر به مجموعه‌ای شعار و ادعای میان تهی مبدل می‌گردد که هیچ دردی را دوا نمی‌کند.

تأکید اسلام در کتاب و سنت بر این است که باید هر فرد با ورود به حریم ایمان و ادعای مسلمانی نمونه‌ای زنده از تعالیم اسلام و مقررات آن باشد، و هر گونه کوتاهی در این زمینه که تناقض گفتار و رفتار را در پی داشته باشد، خشم خداوند را موجب خواهد شد. در سورهٔ صفّ آمده است:

﴿يا أَيُّها الّذينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَاتَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقتاً عِنْدَاللهِ أَنْ

تَقُولُوا مَا لَاتَفْعَلُونَ﴾.[۱]

(ای مؤمنان چرا چیزی می‌گویید که انجامش نمی‌دهید؟ نزد خداوند بس منفور است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید).

مفسر مشهور قرآن مجید در عصر حاضر شهید سیدقطب در تفسیر همین آیه می‌نویسد:

«این ویژگی در شخصیت انسان مسلمان به کثرت مورد تأکید قرآن قرارگرفته است و سنت پیامبر ﷺ نیز بر تأکید آن افزوده است. خداوند جل‌جلاله در سرزنش یهود می‌فرماید:

﴿أَتَأْمُرونَ ٱلنَّاسَ بِالبِرِّ و تَنْسَونَ أَنْفُسَكُمْ و أَنْتُمْ تَتْلُونَ ٱلكِتابَ أَفَلَا تَعْقِلُون﴾.[۲]

(آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟ حال آنکه کتاب می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید؟).

و در نکوهش منافقان می‌فرماید:

﴿و يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِکَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَٱلّذي تَقُولُ﴾.[۳]

(می‌گویند فرمانبرداریم، ولی چون از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان شبانه چیزی جز آنچه تو گفته‌ای می‌سگالند).

و نیز دربارهٔ ایشان گفته است:

۱- صف: ۳-۲.

۲- بقره: ۴۴.

۳- نساء: ۸۱.

﴿و مِنَ ٱلنَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَولُهُ فِي ٱلحَياةِ ٱلدُّنيا و يُشْهِدُ اللهَ عَلَىٰ ما فِي قَلْبِهِ و هُوَأَلَدُّ ٱلخِصامِ و إِذا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي ٱلأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيها و يُهْلِكَ ٱلحَرثَ و ٱلنَّسلَ و اللهُ لا يُحِبُّ ٱلفَسادَ﴾.[۱]

(و کسی از مردمان هست که سخنش دربارهٔ زندگانی دنیا تو را به شگفتی می‌اندازد، و خداوند را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد، و حال آنکه بسیار کینه‌توز است. و چون دست یابد می‌کوشد که در روی زمین فتنه و فساد بر پا کند و زراعت و دام را نابود کند، و خداوند فساد را دوست ندارد).

پیامبر ﷺ نیز فرموده‌اند:

﴿آيةُ ٱلمُنافِقِ ثَلاثٌ: إِذا حَدَّثَ كَذِبَ و إِذا وَعَدَ أَخْلَفَ و إِذا ٱؤتُمِنَ خَانَ﴾

(نشانهٔ منافق سه است: هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید و هرگاه وعده کند خلاف می‌نماید و هرگاه امانت بپذیرد، خیانت می‌کند).

و در این باره احادیث فراوانی وجود دارد، و شاید حدیثی که خواهیم آورد یکی از دقیق‌ترین و آموزنده‌ترین رهنمودهای رسول‌اکرم در این باره باشد:

امام احمد و امام ابوداود از عبدالله بن عامربن ربیعه روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ به منزل ما آمدند در حالیکه من کودک بودم. رفتم بیرون تا به بازی بپردازم، مادرم گفت: عبدالله بیا چیزی بهت بدهم. آن حضرت ﷺ فرمودند: چه می‌خواستی به او بدهی؟ پاسخ داد: خرما.

۱- بقره: ۲۰۵-۲۰۴.

ایشان فرمودند: (هان! اگر چنان نمی‌کردی بر تو دروغی نوشته می‌شد).

شاید امام احمد بن حنبل رحمة‌الله‌علیه از همین حدیث مبارک الهام گرفته باشد آنگاه که برای آموختن حدیث مسافت‌های دوری را پیمود تا از یکی از راویان، حدیثی آموزد، امام احمد او را در حالی دید که می‌خواست شترش را که از طویله بیرون رفته بود بگیرد او دامنش را بگونه‌ای گرفته بود که شترش بگمان علف بطرفش بیاید، حال آنکه دامنش خالی بود، امام احمد از فراگرفتن حدیث در نزد وی منصرف شد، زیرا او با شترش فریب کاری در پیش گرفته بود!

این تأکیدات بخاطر ساختار اخلاقی دقیق و پاکیزه وجدان مسلمان و شخصیت اوست تا شایستهٔ این باشد که امین نظام الهی در زمین گردد.

در حدیث نیز آمده است که:

﴿يُجاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ ٱلقِيامَةِ فَيُلْقَىٰ فِي ٱلنَّارِ فَتَنْدَلِقُ أَقْتابُهُ فِي ٱلنَّارِ فَيَدورُ كَما يَدورُ ٱلحِمارُ بِرحاهُ فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ ٱلنَّارِ عَلَيهِ فَيَقُولُونَ: أَي فُلانُ ماشَأْنُكَ؟ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنا بِالْمَعروفِ و تَنْهىٰ عَنِ ٱلمُنْكَرِ؟ قالِ كُنْتُ آمُرُكُمْ بِالمَعروفِ و لا آتِيهِ و أَنْهاكُمْ عَنِ ٱلمُنْكَرِ و آتِيهِ﴾.[1]

(شخصی در روز قیامت آورده می‌شود و در جهنم انداخته می‌شود و روده‌هایش از پایین فرو می‌ریزد و مانند خر که گرداگرد سنگ آسیاب می‌چرخد او نیز به چرخش می‌افتد، دوزخیان بر او گرد می‌آیند و می‌گویند: ای فلان تو را چه شده است؟ مگر تو نبودی که به کارهای نیک فرمان می‌دادی و از کارهای زشت باز می‌داشتی؟ می‌گوید: من شما را به

۱- متفق علیه.

نیکی امر می‌کردم ولی خود بدانها نمی‌پرداختم و از بدی نهی می‌کردم ولی از ارتکاب آنها ابا نداشتم).

به همین دلیل صحابهٔ پیامبر اکرم ﷺ به محض گام نهادن به دایره ایمان می‌دانستند که از آن پس تکلیف شرعی دارند تا همهٔ جوانب شخصیت‌شان را مطابق با آنچه دین‌شان می‌خواهد شکل دهند. به همین جهت همهٔ ابعاد فکر و عمل خویش را با موازین و رهنمودهای دین جدید سنجیده و به محض مشاهدهٔ نارسایی و خللی به اصلاح آن مبادرت می‌ورزیدند، و باز دقیقاً به همان دلیل بود که توانستند اسلام را به عنوان رسالتی رهایی‌بخش و مکتبی انسان‌ساز معرفی کنند و دیگر اقوام و ملل را شیفتهٔ زیباییهای آن سازند.

اگر در تربیت آنان ضعفی می‌بود به هیچ عنوان نمی‌توانستند در برابر دیگر اقوام قد عَلَم کنند و دین خویش را همچون بهترین هدیه به دیگران تقدیم دارند.

اسلام چنین برنامه‌ای دارد و چنانکه از نامش پیداست، باگردن نهادن و اطاعتِ کاملِ از قوانین و مقرراتش، شکوفایی خویش را در زندگی افراد به نمایش می‌گذارد. و در چنان شرایطی است که انسان با گذاشتن اسم مسلمان بر خود مسلمانیش واقعیت پیدا می‌کند. و تربیت اسلامی به زیبایی و به حق معنا و مفهوم درستی پیدا خواهد کرد و آن را جزء جدایی‌ناپذیر مسلمانی و مساوی با آن می‌گرداند.

۲. نیاز ساحت دعوت اسلامی به افراد تربیت یافته:

امروزه موجی از بیداری اسلامی در جهان اسلام به راه افتاده که پدیده‌ای مبارک و خجسته محسوب می‌شود، و پیش‌بینی می‌شود که سرآغاز تحولی جدید، در نحوهٔ نگرش مسلمانان و غیر مسلمانان به اسلام باشد.

یکی از اثرات و هم‌چنین مظاهر این بیداری این است که در میان برخی از مسلمانان شوق و علاقهٔ زیادی ایجاد شده در دعوت دیگران به اسلام و طرح فراخوان گسترده‌ای فراتر از مرزهای جهان اسلام، به جهت آشنا ساختن بشریت سرگردان امروز با حقایق تابناک این دین که زمانهای زیادی است از انظار پنهان مانده، حتی از انظار اکثریت مسلمانان نیز.

این شور و شوق روزافزون در درون دلها تاب نیاورده، بلکه عملاً به جریانهای فعال و متحرکی که سرزمین‌های مختلف را در می‌نوردد و قاره‌های بزرگ دنیا را صحنهٔ کارزار خویش می‌سازد تبدیل شده است.

اکنون در هر نقطه از جهان که پا بگذارید بازتاب این کوششها را مشاهده و ابعاد گستردهٔ آن را لمس خواهید کرد. این در حالی است که موانع و مشکلات زیادی در سر راه دعوت اسلامی قرار دارد و کار دعوت و فعالیت را با کندی مواجه می‌سازد. و این خود از بهترین دلایل حقانیت این دین و پویایی بی‌نظیر آن است و نشان می‌دهد که اراده‌ای برتر در حفاظت آن مؤثر است. اما اگر از ستایش و تمجید این پدیده بگذریم و بخواهیم دل‌سوزانه و آگاهانه به تحلیل آن بپردازیم، به یک واقعیت

غیرقابل انکار در این زمینه می‌رسیم و آن این است که اولاً نتایج بدست آمده در مقایسه با زحمات و تلاش‌های انجام شده کم است، و ثانیاً با تحولاتی که در سطح دنیا بوجود آمده و نقشه‌های جدیدی که صهیونیسم، مسیحیت و دیگران کشیده‌اند به ویژه در نبرد حتمی با اسلام و جریان دعوت اسلامی، آیندهٔ کار دعوت تا حد زیادی تیره و تار به نظر می‌رسد، و با محاسباتی که متکی به قانون اسباب و مسببات و استفاده بیشتر و بهتر آنها از ماده و تسلیحات نظامی و دست‌آوردهای علمی روز است و کار مخالفان به مراتب از انسجام، یکپارچگی، تدبیر، پختگی و آمادگی بیشتر برخوردار است.

این واقعیت زایدهٔ علل و عوامل متعددی است و نمی‌توان در این مبحث کوتاه به ارزیابی آن پرداخت. در اینجا یک عامل را تذکر می‌دهیم که به بحث ما مربوط است و ضرورت تربیت اسلامی را آشکارتر می‌سازد:

از مهمترین و مؤثرترین عوامل تضعیف حرکت اسلام‌گرایی این است که شعار بر عمل پیشی گرفته و همچنان این امر جریان دارد و کاربردش بیشتر شده و به عبارت بهتر، پیوسته در مقام ترسیم چهره و سیمای واقعی انسان مسلمان، بر خوبیها و فضایلی که او را در خویش فرو گرفته تأکید فراوان شده است، تا حدی که واقعیت‌های دیگر مکاتب و ادیان را خود به خود از رونق انداخته و انسان مسلمان را در هاله‌ای از عظمت و قداست معرفی و به دیگران عرضه داشته است.

اما در مقام عمل کوشش ناچیزی صرف این گردیده است که شخصیت

انسان مسلمان تحت مطالعه و نگرش انتقادی قرار گیرد، عوامل تخریب کنندهٔ شخصیتش یکایک شناسایی شود، راههای مصونیت معرفی گردد، و برای رشد بهتر وی برنامه‌ریزی‌های عملی و سنجیده صورت گیرد. این ضعف تنها دامن مسلمانان عوام را نگرفته بلکه بسیاری از آنان که به صفوف دعوت پیوسته و خواسته‌اند در مقام مربی، مجاهد و داعی و... کار کنند، نیز از آنچه گفته شد مبرا نبوده‌اند و به همین نقایص و کمبودها گرفتار بوده‌اند.

میدان دعوت و حرکت همواره شاهد کسانی نبوده است که چگونگی گفتار و رفتارشان نشان دهنده امتیاز و تشخص انسان مسلمان نسبت به دیگران باشد و موفقیت و کارآیی ایشان را به اثبات برساند، بلکه احیاناً کسانی عهده‌دار این امر خطیر گردیده‌اند که با رفتار و عملکرد خویش گفتار و کردار خود را نقض نموده، و با این رفتار اسلام را زیر سؤال برده‌اند.

درست است که اندکی تفاوت میان این دسته از دعوتگران و مردم عامه به نظر می‌رسد و گاهی در مواردی چند دارای برتری‌هایی نیز به ظاهر هستند، ولی این تفاوت ناچیز کمتر از آن است که بتواند انسان مسلمان را از موفقیت‌های لازم برخوردار سازد و در نتیجه وی را شخصیتی توانا و برتر معرفی کند، شخصیتی که برای دیگران الگو باشد و در دلهای بینندگانش عشق و علاقه و پیروی از او را برانگیزاند.

مشکلی که امروزه دعوت اسلامی با آن روبرو است نبود الگوها و نمونه‌های نیکی است که در زمینه‌های گوناگون کاردان باشند، و حجتی

برای تأیید آنچه تا حال گفته و ادعا شده است باشند.

تا زمانی که این مشکل همچنان بدون حل باقی بماند، موفقیت چشم‌گیری برای دعوت اسلامی نمی‌توان انتظار داشت، موفقیتی که بتواند روند فعالیت‌های دعوت را به سطح مقابله با نقشه‌ها و تحرکات دشمنان اسلام بالا ببرد، و بر ناکام ساختن نقشه‌های آنان قادر باشد.

چهره‌ای که تا امروز از انسان مسلمان با شعار ترسیم شده و با رفتار بسیاری از مسلمانان نقض شده است، دیگر نمی‌تواند از جذابیتی برخوردار باشد که پشتوانهٔ کار دعوت گردد، مگر آنکه برای تجسم عملی آن تلاش‌های جدیدی آغاز شود، و به عنوان یک اولویت اساسی، مورد توجه حرکات فکری و اصلاحی قرار گیرد.

آنچه می‌تواند به حل این مشکل بزرگ کمک رساند، فهم درست و عمیق از تربیت اسلامی و اقدام درست و اساسی برای عملی کردن آن است. تقدیم شخصیت مطلوب اسلامی به جامعهٔ انسانی جز از طریق تربیت درست و برنامه‌ریزی مناسب تربیتی امکان‌پذیر نیست.

۳. وضع نابسامان جهان اسلام:

سومین موضوعی که ضرورت تربیت اسلامی را می‌رساند اوضاع نابسامان و در هم و بر همی است که بر جهان اسلام سایه افکنده است.

در اغلب سرزمین‌های مسلمان‌نشین کسانی بر مسند رهبری تکیه زده‌اند که دارای کمترین لیاقت و شایستگی لازم برای این امر نیستند. از مهمترین دست‌آوردهای این نوع رهبریها وابسته نمودن هر چه بیشتر

ملتهای مسلمان به دشمنان دیرینه‌شان نه تنها از نظر مادی و صنعتی بلکه از نظر سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و... می‌باشد.

با آنکه اکثر عمل‌کرد این رهبرها نه با معیارهای اسلامی برابری دارد و نه با موازین دموکراتیک، مهمترین ویژگی آنها استبداد فردی و خود رأی بودن است، و سیستم حکومت‌داری آنها در دنیای امروز از بارزترین نشانه‌های عقب‌ماندگی و محرومیت این ملت‌ها بشمار می‌رود، علی‌رغم آن بسیاری از مسلمانان اطلاع کافی از فساد و جنایات این دسته از حکومت‌داران دارند و در مقابل آنها راه سکوت و تسلیم در پیش گرفته‌اند و از مطالبهٔ حقوق طبیعی و مشروع خود نیز صرف‌نظر کرده‌اند تا میدان برای تاخت و تاز حکام و قدرتمندان ستم‌گر بازتر باشد و هیچ مزاحمتی در برابر آنان رخ ندهد.

هرگاه کسانی از مسلمانان وظیفه‌شناس و دیندار خواسته‌اند برای تغییر اوضاع و بهتر شدن آن اقدامی بکنند ولو در حد نقد و انتقاد، فشار و تهدید و تهمتهای ناروا و ساختگی از قبیل ارهابی و تروریسم و خشونت‌طلب از سوی حکومت‌ها متوجه آنان گردیده و صداهای دفاع از حق و حقوق خود را در گلوها خفه کرده است. ملت‌ها زمان زدیای است شاهد این سرکوبها، تاخت و تازها، محرومیت‌ها، و جور و جفاها می‌باشند، و به فرمان برداری از این حکام خو گرفته‌اند و گاهی از این هم جلوتر رفته، به مدح و ستایش آنان نیز می‌پردازند.

مشکل همین جا تمام نمی‌شود. علاوه بر رفتار ناپسند حکام و محکومین، دردهای خطرناک دیگری نیز وجود دارد که به جان مسلمانان

دمیده و شرایطی سخت اسف‌بار را پدید آورده است، از جمله نادیده گرفتن شخصیت انسان در جامعه نه تنها از سوی حکام حتی از سوی مردم نیز، یعنی افراد خود برای خویشتن ارزشی قایل نیستند و در اعماق وجود خود احساس حقارت و خودکم‌بینی می‌کنند. درنتیجه اعتماد به نفس، امید به آینده، ابتکار عمل، حتی قدرت تحلیل و ریشه‌یابی امور از میان رفته است. در مقابل آنچه به چشم می‌خورد غالباً روحیهٔ بدبینی، تردید و دلهره است.

وجود چنین دردها و نابسامانیهایی در جوامع اسلامی، هر انسان عاقلی را به ارائه راه حلهایی فرامی‌خواند، و راهی بهتر و مناسبتر از این نمی‌توان یافت که افراد مسلمان از تربیت و پرورش صحیح اسلامی برخوردار گردند، تا با استمرار و گسترش این روند، زمینه برای پیدایش نیروهای جدید و رهبرانی تازه‌نفس فراهم آیدکه به دردهایی که اشاره شده گرفتار نباشند و با لیاقت تمام، رهبری جوامع اسلامی را به دست گیرند و ملت‌های مسلمان را به سمت عظمت، وحدت، قوّت و عزّت از دست رفته سوق دهند و با تشکیل اتحادیه‌ای بزرگ و نیرومند از کشورهای مسلمان خلافت اسلامی را مجدّداً احیاکنند و سپس پرچم دعوت به اسلام را بر فراز کرهٔ زمین به اهتزاز درآورند، و تنها در آن صورت است که امت اسلامی وظیفهٔ اساسی خویش را به انجام خواهند رساند، و این همه بستگی به تطبیق و تعمیم و عملی کردن تربیت صحیح اسلامی است.

۴. نیاز اساسی انسان:

اگر از پیامبران که اقلیتی نمونه در میان نوع بشرند بگذریم، دیگر انسانها از عصمت برخوردار نیستند و در برابر گناه و انحراف مصونیتی ندارند. این موضوع مورد اتفاق اهل سنت و جماعت می‌باشد، و تاریخ طولانی بشر بر روی زمین بهترین شاهد صدق این مدعاست، وگرنه این همه خونریزی، جنایت، ویرانگری، مصیبت آفرینی، خودخواهی، زیان‌رسانی و... معنایی نداشت.

آنچه امروزه به نام تاریخ بشر می‌شناسیم جز حکایت این روی دادهای تلخ و حوادث ناگوار چیزی نیست. شاید در کنار این موارد به موضوعات دیگری نیز بربخوریم که حکایت از خدمات، خیرخواهی و اقدامات نوع‌دوستانه دارد، ولی اگر منصف باشیم باید اعتراف کنیم که روی‌دادهای تلخ و ظلم و ستمها بر نیکی و عدالت‌خواهی پیشی گرفته است.

این در حالی است که در طول تاریخ، تلاش‌های اصلاح‌گرایانه تقریباً به صورت مستمر و بادوام جریان داشته و با ستم‌ها بشدت مقابله شده است، و انسان‌های صالح سکوت را در برابر آنها ناروا دانسته‌اند. یقیناً اگر این نوع تلاش‌ها نمی‌بود، و جریانات تبهکار یکه‌تاز صحنه می‌گردیدند، امروزه انسان روی کرۀ زمین وحشیانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین سیمای خویش را داشت.

با همۀ تلاش‌هایی که در جهت اصلاح صورت گرفته است، نه تنها صفحۀ زندگی بشر از لکه‌های ننگین جنایت و معصیت پاکیزه نگردیده

است، بلکه هنوز تنور درگیری و رویارویی بشدت گرم است، و نیروهای خیر و شر در برابر یکدیگر سرگرم نبرد و رزمند.

تنها عاملی که انسانها را در این کشاکش به جبههٔ حق و نیکویی می‌کشاند و از آلوده شدن به معصیت و تباهی بازمی‌دارد، تلاش‌های اساسی و سازنده‌ای است که در راستای اصلاح کجی‌ها و زدودن ناروایی‌ها از زندگی انسانها صورت گرفته و به پرورش خوبیها مساعدت کرده است، و این گونه تلاشها است که امروزه تحت عنوان کلی تربیت شناخته می‌شود.

بنابراین تربیت درست و صحیح تنها راه ارتقاء بخشیدن به شخصیت انسان و آراستنش به صفات ستودهٔ انسانی و ایمانی است و از این رهگذر است که او به ملکات فاضله و صفات حسنه دست می‌یابد و مظهر نوع‌دوستی، خیرخواهی، مجاهدت، فداکاری و دیگر ارزشهای ارزندهٔ اخلاقی می‌گردد.

بدون چنین تربیتی به هیچ صورت ممکن نیست، انسان خود را از گرفتار شدن در دام رذایل برهاند و خود را از انحرافاتی که تهدید کنندهٔ ایمان، اخلاق و انسانیت اوست به دور نگه دارد.

لازم به ذکر است که تنها منهج و شیوهٔ سودمند و کارساز در زمینهٔ تربیت و سازندگی انسان، تربیت اسلامی است که کلیات آن از منبع معصوم کتاب و سنت بدست آمده و جزئیات آن از تجارب و اجتهادات اهل علم و فکر و اندیشه در تاریخ اسلام از قدیم تا حال شکل گرفته است.

۵. جایگاه مسلمان در جهان معاصر:

آخرین موضوعی که لازم است یادآوری شود و توجه به اهمیت تربیت اسلامی را بیش از پیش نشان می‌دهد وضعیت اسف‌باری است که در اثر غیاب انسان مسلمان شکل گرفته؛ اینکه انسان مسلمان صحنه زندگی را ترک کرده و رهبری و راهنمایی را به نااهلان سپرده است.

با نشستن انسان غربی بر سکوی فرماندهی و در دست گرفتن زمام امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی و حتی فکری و اخلاقی در سطح جهان، جامعهٔ انسانی با ناهنجاری‌های تکان دهنده‌ای دست به‌گریبان شده است؛ از جمله استعمار، تبعیض، فقر، محرومیت، و مهمتر از همهٔ اینها فحشاء و فساد اخلاقی، کفر و سردرگمی در مسایل اعتقادی و بازیچه قرار گرفتن بالاترین مقدسات انسانها.

غربیها با همهٔ ادعاهایی که دارند در زمینهٔ آزادی، حقوق بشر، ارزش به علم، تأمین سعادت و رفاه، احیای مساوات و برادری و... عملاً تا امروز منبع و منشأ بسیاری از مشکلات و بلکه بزرگترین تهدید برای ملت‌های دیگر بوده‌اند که با استفاده از قدرت سیاسی، صنعتی و اقتصادی در سرنوشت دیگران دخالت نموده، برای تأمین منافع خود، دیگران را در معرض محرومیت و ستم‌کشی قرار داده‌اند.

غرب در کنار پاره‌ای از خوبیها، مصبیت‌های بزرگی را نیز برای انسانیت به ارمغان آورده است، تا حدی که چند قرن اخیر از نظر خونریزی، تجاوزگری، ویرانی، فساد و ستم‌کاری از دوره‌های سیاه و تاریک در تاریخ بشریت پیشی گرفته است. جا دارد در اینجا به سخن

یکی از مفسران قرآن در عصر حاضر علامه سعید حوی ﷺ اشاره کنیم که دربارۀ دلیل انتخاب انسان به مقام خلافت، و فاصله گرفتن انسان امروز از آن مقام و منزلتی که برایش در نظر گرفته شده، می‌گوید:

«از داستان آدم چنین نتیجه می‌گیریم که استعداد انسان برای فراگیری علم راز خلیفه شدنش بوده است ﴿و عَلَّمَ آدَمَ ٱلأَسماءَ كُلَّها...﴾ و در روزگار ما فلسفه این راز بیش از هر زمان دیگر آشکار گردیده است، چرا که انسان توانسته اسرار طبیعت را کشف کند، ولی جای تأسف دارد که همۀ کشفیاتش را در جهت ریختن خون و ظلم و ستم در زمین به کار گرفته است، و همۀ اینها به سبب دوری مسلمانان از حکم‌رانی در جهان براساس فرمان خدا است، و آیا تأسف‌آور نیست که نقش مسلمانان از چند قرن بدین سو در شناخت جهان و تحقیقات و اکتشافات و پژوهشهای علمی و صنعتی و تکنولوژی غیرقابل قیاس با دیگران است؟

و این خود از عوامل تسلط کفار بوده؛ و واجب است که مسلمانان در تمام زمینه‌های علمی و پژوهشی و طبیعی دارای تخصص‌های عالی بوده و پیش‌تاز و سرآمد دیگران باشند.»[۱]

بنابراین بهترین روش آن است که انسان مسلمان براساس موازین تربیتی اسلام پرورش یابد تا به رسالتی که دین بر دوشش می‌نهد همت گمارد و با نشان دادن شایستگی خویش برای مقام رهبری به میدان عمل و کارآیی قدم بگذارد و عرصه را بر کسانی که به ناحق بر کرسی رهبری و

۱- سعید حوی؛ الأساس فی التفسیر؛ (بیروت، دار السلام، ۱۴۱۲ هـ ق)؛ ج ۱، ص ۱۲۱.

زعامت دنیا تکیه زده‌اند تنگ کند، و برای برپایی عدالت اجتماعی اختیار امور را به دست گیرد.

البته رهبری در این جا صرفاً به معنای رهبری سیاسی نیست، رهبر سیاسی به تنهایی از نظر اسلام ارزش خاصی ندارد، بلکه بیشتر منظور رهبری معنوی بشر حایز اهمیت است.

امروزه جامعهٔ انسانی شدیداً نیازمند رهبری است که آرمان‌های والاتر و اندیشه‌های برتری را برایش به ارمغان آورد و با ارزش‌های نوینی در زندگی آشنایش گرداند و به راه و روش تازه‌ای در شیوهٔ زیستن رهنمونش کند.

برآوردن این نیاز که ریشهٔ همهٔ نیازمندیهای دیگر است، ممکن نیست مگر آنکه انسان مسلمان نمونه و الگویی تمام عیار از پیام دینش و عظمت اسلامش باشد، و با تکیه بر منابع غنی و پایان‌ناپذیر این مکتب الهی، بشریت را بسوی افقهای روشن و درخشان و زندگی شیرین و زیبا بدور از ظلم و ستمها و بی‌عدالتیها به حرکت درآورد.

بخش سوّم

وسایل تربیت اسلامی

در دو فصل گذشته کوشیدیم مفهوم تربیت اسلامی را روشن و ضرورت آن را آشکار گردانیم، اینک وسایل لازم و مناسب و درست آن را نیز بیان خواهیم کرد، چه، هیچ هدفی جز با انتخاب وسایل مناسب و در پیش گرفتن راه‌های درست آن به دست نمی‌آید، و امید به تحقق آن کاری معقول به نظر نمی‌رسد.

قبل از پرداختن به اصل مطلب لازم است به این نکته اشاره شود که در موضوع تربیت، شایستگی شخص تربیت شونده نیز اهمیت دارد، زیرا شایستگیها یکسان نیست، و وجود تفاوت برداشتها و فهم‌ها در نصوص شرعی و هم در تجارب انسانها، تأئید گردیده است[1] ولی به علت آنکه تحلیل و تحقیق در این قضیه کاری مستقل بحساب می‌آید، از به میان آوردن آن در این جا صرف‌نظر می‌شود، بدان امید که در نوشته‌ای مستقل بتوانیم به آن بپردازیم.

به دلیل اینکه خواننده چنان تصور نکند که هر وقت ابزار و وسایل تربیت فراهم شد دیگر هر شخص با هر گونه خصوصیات و صفاتی

۱- «أَلنّاسُ مَعادنُ كَمَعادِنِ ٱلذَّهَبِ و ٱلفَضَّةِ، خِيارُهُمْ فِي ٱلجاهِلِيّةِ خِيارُهُمْ فِي ٱلأَسلامِ إِذا فَقِهُوا»: (مردم همانند معادن طلا و نقره‌اند، بهترین‌شان در وقت جاهلیت، در دوران مسلمانی نیز بهترین‌شان خواهد بود، مشروط به اینکه آگاهی دینی کسب کنند.) رواه مسلم

شایستگی گذراندن مراحل تربیتی، رسیدن به درجاتی عالی را دارد؛ اگر چنانچه ابزار و وسایل مورد نیاز مهیا شد و آنها را بکار برد ولی بر تربیت اشخاص کارساز نبود دلیل ضعف یا باطل بودن آن اسلوب و روش و نظرات نمی‌باشد.

مهمترین وسایل تربیت اسلامی عبارت است از:

۱- برنامهٔ تربیت

۲- مربی یا شخصیت تربیت کننده

۳- محیط تربیتی.

یقیناً می‌توان گفت که اساسی‌ترین دلیل ضعف و نقص تربیتی که در بسیاری از مسلمانان امروز مشاهده می‌شود، و حتی آنچه شکست بسیاری از تلاش‌های تربیتی را در پی داشته، نبود یکی از این ابزار و وسایل یا همهٔ آنها از صحنه تربیت بوده است. اولاً باید برنامه درست تربیت را از برنامه‌های ناقص یا فاسد بازشناخت و به ویژگیهای مهم آن پی برد، سپس صفات و خصوصیات کسی را باید دانست که به این برنامهٔ مهم و سرنوشت‌ساز عمل می‌کند و در پایان باید دید که در چه محیط و مکانی، تلاش‌های تربیتی تأثیرات دلخواه خود را نشان می‌دهد؟

۱ - برنامهٔ تربیتی

الف - تعریف برنامه و اهمیت آن:

برنامه:

معنای لغوی کلمه برنامه «راه روشن و نقشهٔ کشیده» شده است[۱]، و اصطلاحاً به راه و روشی گفته می‌شود که به جهت رسیدن به مقصدی خاص در پیش گرفته می‌شود، و در عین حال از روشنی کافی برخوردار باشد، تا برای روندگانش موجب ابهام و سردرگمی نگردد.

صحیح‌ترین معنی کلمه برنامه واژه لاتینی «METHOD» می‌باشد که امروزه در میان فارسی زبانها نیز کم و بیش بکار برده می‌شود.

برنامه تربیت عبارت است از شیوه و طریقهٔ خاصی که به قصد تربیت افراد بر افکار و رفتار خاصی، اتخاذ می‌شود، چه این برنامه برگرفته از منابع دینی باشد و چه ره‌آورد فکر و تجربهٔ اندیشه بشر باشد.

برنامه تربیتی اسلام به مجموعه تعالیمی گفته می‌شود که دین اسلام برای پرورش انسانهای مسلمان براساس موازین اسلامی و آراستن‌شان به فضایل انسانی و پاکیزه شدنشان از عیوب و رذایل، ارائه داده است.

۱- ابراهیم مصطفی؛ المعجم الوسیط؛ (استانبول، دارالدعوه، ۱۴۱۰ هـ ق)؛ ص ۹۵۷.

اهمیت برنامه‌ریزی:

هنگامی که مهندسی بخواهد بر مساحتی از زمین ساختمانی بنا کند که از آن برای اهداف خاصی از قبیل تدریس، معالجۀ بیماران، سکونت، تولید و... استفاده شود، حتماً باید برای این منظور نقشه‌ای طرح و آن را دقیقاً بررسی کند تا همه جوانب کار را بسنجد و پس از اطمینان از درستی و دقیق بودن طرح و نقشه‌اش، عملاً دست به‌کار شود تا براساس نقشۀ طرح شده آنچه را در ذهن داشته است، عملی گرداند. و بسیاری دیگر از کارهای تجربی و مادی که غالباً با موادی خشک و جامد سر و کار دارند نیز چنین‌اند.

تربیت و پرورش صحیح انسان نیز عملی است که به مراتب بیشتر و مهمتر از آن، به اندیشه و تدبر نیازمند است و برای دست به‌کار شدن در آن جهت قبل از هر چیز باید نقشه‌ای طرح شده باشد که از نظر دقت، صحّت و سنجش قابل اطمینان و اعتماد باشد و اشکالی در آن مشاهده نشود، زیرا در میان تمام کارها دشوارترین آنها پرورش انسانها است، و این دشواری برخاسته از پیچیدگی ترکیب شخصیت است که تا آنها اکنون همۀ رازهایش کشف نشده و کسی نتوانسته است همۀ زوایای وجودش را بکاود و به اعماق آن دسترسی یابد.

بدون شک نبودن برنامه تربیتی و روش مناسب برای پرورش انسان بزرگترین نقص درکار تربیت بشمار می‌رود. با وجود مربی و آماده بودن شرایط و محیط مناسب هیچ کاری انجام نمی‌شود؛ چراکه بازدهی کار مربیان و کیفیت استفاده و بهره گیری از موقعیتها و شرایط مناسب و مساعد

رابطهٔ مستقیم و تنگاتنگی با نقشه‌ای که به این منظور طرح شده و رهنمودهای لازمی که در این باره داده شده، دارد.

این موضوع به این دلیل دارای اهمیت است که فقط داشتن برنامه کافی نیست، بلکه برخورداری برنامه از مزایا و ویژگی‌های مناسب و ارزنده نیز همان اهمیت را دارد، به گونه‌ای که چنانچه برنامه کوچکترین نقص و ایرادی پیدا کند، دقیقاً تأثیرهای منفی و بد خود را آشکار خواهد ساخت و پی‌آمدهای ناگوارش اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

امروزه در میان مسلمانان گروها و تجمع‌هایی می‌توان یافت که ظاهراً می‌خواهند در راستای اصلاح جامعه و به ارمغان آوردن رفاه و ترقی و متحقق ساختن سعادت مطلوب، تلاش ورزند و جزئی از کار خویش را بالا بردن سطح تعهدات اشخاص به موازین اخلاقی و... قلمداد می‌کنند و می‌کوشند در کار پرورشی که به بالا بردن علمی و عملی افراد می‌انجامد، سهیم باشند.

اما آنچه از دید بسیاری از آنها پنهان مانده اهمیت برنامه‌ای است که راه برآوردن این خواسته را هموار گرداند. به همین علت است که تلاش‌های اکثر آنها از کیفیت خوبی برخوردار نیست و فاقد ویژگی‌هایی است که نتایج چندان دل‌خواهی به دنبال آورد. تنها دست‌آورد ایشان این بوده است که افراد فراوانی را از این سو و آن سو گرد آورند، و بر سیاهی لشکر خویش بیفزایند.

این افراد که غالباً با انگیزه‌های عاطفی و تحریک احساسات جمع می‌شوند، به هیچ وجه نتوانسته‌اند - و نخواهند توانست - دست به طرح

پروژه‌ای عظیم و گسترده در سطح امت بزنند و سهمی مؤثر در پیشرفت آن، دارا شوند؛ زیرا دست‌آورد افراد، معلول توانایی‌های آنها است و توانایی‌هایشان زاییدهٔ تربیت صحیح و همه جانبه، و این ممکن نیست مگر با وجود منهج صحیح و متد مناسب.

هر جماعت و گروهی که ادعای دعوت و اصلاح را دارد و می‌خواهد تربیت انسان‌های مسلمان را برعهده گیرد، موفقیتش از هر جهت بستگی به نوع برنامه‌ای دارد که بدین منظور انتخاب کرده، چنانچه ویژگی‌های لازم در آن برنامه دیده نشود، نباید به نتیجه و موفقیت آن زیاد امیدوار بود هر چند شعارهای جذاب و سخنان احساس‌انگیزی را پشتوانهٔ کار خود قرار دهد.

ب - ویژگی‌های برنامه تربیتی:

۱. اقتباس از کتاب و سنت:

یکی از عیب‌های عمده در برنامه و روشهای تربیتی رایج در میان مسلمانان که از قرنها پیش تاکنون مورد استفاده قرار داشته این است که بجای بهره گرفتن ازکتاب و سنت، درکنار آنها منابعی بیگانه مانند افکار فلاسفه یونان، عادات راهبان مسیحی، شیوه‌های مرتاضان هندی و آثار بجا مانده از برخی ادیان و مکاتب فلسفی دیگر، مورد استفاده قرار گرفته، که این برنامه و منابع هم در زمینهٔ اعتقاد، هم اخلاق، هم فکر و هم عبادات با آنچه درکتاب و سنت آمده کم و بیش دوگانگی داشته‌اند، مثلاً: در زمینهٔ عقیده، تصویری که از تعالیم کتاب و سنت دربارهٔ جهان هستی و نظام

آفرینش و جایگاه انسان در طبیعت و... در ذهن می‌نشیند، در آن منابع بطور کامل وجود نداشته، و اگر گاهی سعی شده تا نوعی همخوانی با نصوص دین پیدا کند، از حد یک کار به هم پیوند دادنِ کلمات و جملات و بالا و پایین کردن آن عبارات، و التقاطی فراتر نرفته است، و به این منظور برخی از مسلمانان امروز تشریح درست کتاب و سنت را در بخش عقیده برنمی‌تابند، زیرا با بینش‌هایی که ناخودآگاه و از طریق آن منابع و فرهنگها در عقیدهٔ آنها رسوخ کرده است، در تضاد است.

امام شاه ولی الله دهلوی ﷺ در رسالهٔ ارزشمند «**الفوزُ آلكَبيرُ فِي أُصُولِ آلتَّفْسيرِ**» پس از تشریح عقاید مشرکان قبل از اسلام، به انحرافات مشابه آن در میان مسلمانان امروز پرداخته و می‌گوید:

«اگر بخواهی احوال مشرکان و عقاید و اعمال ایشان را تصور کنی، به احوال عامهٔ مردم این زمان بنگر، بخصوص آنان که در اطراف جهان اسلام ساکن‌اند، که دربارهٔ ولایت چه گمانها و چه تصوراتی در میان‌شان راه یافته است. و چگونه تشبیه و تحریف در میان‌شان رواج یافته است، چنان که در حدیث صحیح آمده است:

«لِتَتْبَعُنَّ سُنَنَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ حَذْوَ آلنَّعلِ بِالنَّعلِ»

(یعنی: شما راه کسانی را که پیش از شما بوده‌اند بدون تفاوت دنبال کنید.)

تنها زیادی در عقیده و فکر و اندیشه و آداب و رسوم مسلمانان این عصر رسوخ پیدا کرده بطوری که می‌شود گفت جزء عقاید آنان شده است. خداوند سبحان ما را از آن آفتها محفوظ دارد.[1]

همچنین در بخش عبادات، بدعتهایی در آن دیده می‌شود که علاوه بر نداشتن دلیلی از کتاب و سنت، با اصول و قواعدی که فقهای بزرگ نهاده‌اند، نیز در تضاد است، و این، خودبخود باعث شده، که عبادات اصیل و صحیح اسلامی از میان برود، چراکه جایش را عبادات ساختگی می‌گیرد، و بسیاری از آداب و مستحبات با فرایض و واجبات جابه‌جا می‌شوند و بسیاری از شعایر و واجبات دینی در نظر بی‌سوادان و متعصبین و بی‌خبران اهمیت خود را از دست می‌دهند.

در زمینهٔ اخلاق نیز بجای آن‌که مسلمان را به عنصری فعال و کارآمد تبدیل کنند و کاری کنند که در جامعه نقش فعال و مؤثری داشته باشد، غالباً منفی‌گرایی، تنبلی، گوشه گیری، بیکاری و... را در میان مسلمانان ترویج داده و سبب شده‌اند که انسان مسلمان نسبت به سرنوشت و آیندهٔ جامعه‌اش بی‌اعتنا بارآید و در بسیاری از حوادث زندگی نقش تماشاچی را داشته باشد. حتی در زمانی که دشمنان اسلام وارد سرزمین‌های اسلامی گردیدند و از هیچ جنایتی دریغ نکردند، بسیاری از مسلمانان متدین در اثر همان شیوه‌های غلط تربیتی آماده نبودند در برابر کفار عکس‌العملی نشان دهند، و نمی‌توانستند درک کنند که قیام در برابر آنان و کوشش برای

۱- شاه ولی الله دهلوی؛ الفوز الکبیر فی اصول التفسیر؛ (کراچی، قدیمی کتب خانه، ۱۴۰۵ هـ ق)؛ ص ۲۲.

رهایی از اسارت دشمنان دین، از وظایف دینی‌شان است.

بدترین تأثیری که اینگونه بدعت‌ها و نوآوریهایی که وارد دین شده داشته، این بوده است که انسان مسلمان هیچ‌گونه احساس مسؤولیتی نمی‌کند و با آرمانهای بلندی که سلف صالح و نیاکان نامدارش داشته‌اند، آشنا نیست.

با تجربه‌های فراوانی که بدست آمده، و پس از اینکه شیوه‌های غلط و ناقص تربیتی زمانهای گذشته مورد بررسی و تحقیق علمی قرار گرفته، امروزه دیگر شکی نمانده، که بهترین برنامهٔ تربیتی آن است که مستقیماً از سرچشمه‌های جوشان و پرفیض کتاب و سنت بدست آید و هیچ‌گونه مخالفت یا بیگانگی با رهنمودهای این دو منبع اصیل و جاویدان اسلام نداشته باشد.

هر برنامهٔ تربیتی که با صافی کتاب و سنت پالایش یابد و نارساییهایش زدوده شود و با روح شریعت اسلامی و مقاصد عالی آن همسو گردد، اولین شرط موفقیت و نتیجه‌بخش بودنش را حاصل نموده است.

البته نباید از یاد برد که در تشریح برنامه‌ها و تطبیق آن از اجتهادات و رأی و نظر افراد و اشخاص واجد شرایط و متخصص و صاحب نظر چه از مجتهدان قدیم امت و یا شخصیت‌های علمی مسلمان امروز به شرط آنکه با قواعد اصیل کلی و روح دین اسلام هماهنگی داشته باشد، می‌توان بهره جست.

۲. همه جانبه بودن:

ایراد دیگری که در بسیاری از برنامه‌های تربیتی مسلمانان دیده می‌شود این است که یک بعد تربیتی را مورد توجه قرار داده و دیگر ابعاد را رها کرده است.

مثلاً در تربیت صوفیانه تنها به تربیت روحی اعتنا می‌شود و اهمیتی به دیگر ابعاد آن از قبیل تربیت فکری، جهادی، و... داده نمی‌شود. مانند داشتن تحلیل‌های درست از اوضاع روز و شناخت و موضع‌گیریهای درست اسلامی در برابر آنها و اتخاذ مواضع مناسب در برابر تحولات، جریانات و اشخاص، و مشارکت فعال در پروژه‌های اصلاحی و سازنده. البته این سخن بر آن دسته از جریانات صوفیانه صادق است که به راستی کوشش می‌کنند و به تربیت افرادشان همت می‌ورزند، نه گروههایی که تحت نام تصوف زمینه مناسبی برای کسب نان و نام و جاه و دیگر منافع دنیوی، شده‌اند. که در آنها نه از تربیت خبری است و نه از تزکیهٔ نفس.

در برخی دیگر از گروهای اسلامی به ویژه سلفیها به پاک کردن اعتقادات از بدعت‌ها (مطابق برداشتشان) اهتمام فراوان نشان داده می‌شود، و در تربیت اعضای خود بر این موضوع نهایت کوشش صورت می‌گیرد. بطوری که در آنان حساسیت خاصی نسبت به این مسأله ایجاد شود. اما در مقابل، به تربیت جهادی، اخلاقی و روحی اعتنای چندانی نمی‌شود و اشکال و ایراد برنامه‌شان در این زمنیه با وضوح تمام نمایان است. به گونه‌ای که اگر گهگاهی از نویسنده‌هایشان خواسته شده است در مورد تربیت روحی و... قلمشان را به کار اندازند، جز چند موعظهٔ عامیانه و

ساده دست‌آوردی نداشته، و نتوانسته‌اند انگشت روی ظرافتهای دقیق و باریک این فن بگذارند[1]، فنی که یکی از پیچیده‌ترین فنون در عـرصهٔ زندگی بشر است، و با ساختار انسان سر و کار دارد.

این حکم بر بسیاری از جماعت‌ها و گروه‌های اسلامی صدق می‌کند، و به همین علت نیز اختلافات موجود میان مسلمانان به تنها حل نـمی‌شود، بلکه روز بروز بیشتر خواهد شد.

یکی از پیامدهای مخرب آن، وضعیت ناهنجار بـرنامه‌ها و مِـتدهای تربیتی است،که رویکرد هر یک در جهت خاصی است، و بـا رویکـرد همدیگر تفاوت دارد.

طبیعی است که چنانچه برنامه‌ای فقط به یک بـعد از ابـعاد شـخصیت انسان توجه کند ابعاد دیگر آن رشد نخواهد کرد، و در نتیجه، شخصی که تربیت همه جانبه نـدارد از تـربیت سـالم مـحروم است و در شـخصیتش ضعفها و کمبودهای اساسی و عمده‌ای بروز خواهد کرد، و به همان اندازه هم،کارآیی و موفقیتش ناچیز و احیاناً از بین خواهد رفت.

کسانی که به برنامه‌های یک بعدی و متدهای ناقص دل‌خوش دارند، باید بدانند که دلبستگی‌هایشان کاملاً ساده‌لوحانه و بی‌پایه است، چراکه با نوع تربیتی که سازنده و مطلوب است، در تضاد است.

در تربیتی که اصول و پایه گذاری آن بر مبنای قرآن و اجرای عملیش بر اساس سنت پیامبر ﷺ است، چنین نقصی به هیچ وجه در آن دیده

۱- مراجعه شود به سخن اختتامی علامه سعید حوی در کـتاب «تـربیتنا الروحـیة»؛ (قاهره، دار التراث العربی، ۱۴۰۱ هـ ق)؛ بعد از ص ۲۸۵.

نخواهد شد.

آنان که در مکتب پیامبر اسلام و با دستان مبارک او تربیت یافتند هم برای دنیا می‌کوشیدند، هم برای آخرت، هم عباداتشان عالی بود هم اخلاق‌شان، هم به علم اهمیت می‌دادند هم به عمل، هم در میدان تجارت حضور داشتند هم در میدان جهاد، هم اهل فکر بودند هم اهل سیاست، هم به جسم توجه می‌کردند هم به روح.

سالها پس از آنکه آن نسل یگانه از این جهان چشم پوشید مسلمانان به فرقه‌ها و گروههای گوناگون تقسیم شدند و هرگروه به یک جنبه از دین به دلایل متعدد توجه می‌کرد و چنان برداشت می‌کرد که روح اسلام در همان نوع قرائت و برداشت و فهمی است که او دارد و در آن خلاصه شده است. و مهمترین شرط موفقیت مسلمان توجه و اهمیت دادن به آن نوع فهم و قرائتی از دین است که او دارد.

آثار مخرب همین تعصب گروهی، است که مسلمانان به دسته‌های متعدد و حتی دشمن هم تقسیم می‌شوند، و بخش مهمی از وقت و توان‌شان در رویارویی‌های میان یکدیگر و از بین بردن هم به مصرف می‌رسد. در نتیجهٔ آن، رسالت نخستین این امت به فراموشی سپرده می‌شود و جایش را رسالت فرقه گیری می‌گیرد، رسالتی که غالباً به شکل تصفیه حسابهای فکری یا فیزیکی، کسب برتری گروه و جمعت خود و گرم نگاه داشتن صحنهٔ جنگ و اختلاف زیان‌آور، جلوه گر می‌شود.

امروزه که همان میراث بجا مانده از درگیریهای فرقه‌ای و گروهی و اختلافات مذهبی بخش مهمی از فرهنگ ما مسلمانان را تشکیل می‌دهد،

فراخوانی به اجرای برنامهٔ همه جانبهٔ اسلامی و تلاش برای تربیت همه جانبهٔ انسان مسلمان مطلبی غریب به نظر می‌رسد، و از دید بسیاری از مسلمانان، بیگانه با اسلام تلقی می‌شود، و این خود از موانع مهم تربیت اسلامی است که پروژهٔ دعوت و اصلاح را باکندی مواجه می‌سازد.

به هر حال، از ویژگیهای لازم برای برنامهٔ صحیح تربیتی این است که جامع و فراگیر باشد، و از تک بعدی شدن آن جلوگیری شود.

۳. هماهنگی با نیازها و متقضیات زمان:

یکی از ویژگیهای مهم و اساسی دین اسلام سازگاری آن با شرایط و احوال زندگی انسانها و توجه به مشکلات و نیازهای آنان است[1]، و در عربی از این ویژگی به «مروئت» تعبیر می‌شود.

طبیعی است که شرایط زندگی به مرور زمان تغییر و تحول می‌یابد و از ثبات همه جانبه برخوردار نیست. همچنانکه شرایط و اوضاع یک منطقه نسبت به منطقه‌ای دیگر دارای تفاوتهایی است. با توجه به این تفاوتها و اختلافها بوده که فقها گفته‌اند:

«لا یُنکَرُ تَغییرُ الأَحکامِ بتغییر الأزمانِ»[2] (یعنی: با تغییر زمانه‌ها تغییر احکام نیز محتمل است).

علامه ابن عابدین شامی که از فقهای مشهور مذهب حنفی است در

۱- یوسف قرضاوی؛ ویژگی‌های کلی اسلام؛ (ایران، نشر احسان، ۱۳۷۹ هـ ش)؛ ص ۳۳۹.

۲- سلیم رستم باز؛ شرح مجله الاحکام؛ (بیروت، نظاره المعارف فی الأستانه، ۱۳۰۵ هـق)؛ ماده ۳۹.

رسالهٔ مشهورش با عنوان «نشر العرف في بناء بعض الأحكام علي العرف» می‌گوید:

«بسیاری از احکام همراه با تغییر زمان دچار تغییر می‌شوند. این تغییرپذیری نتیجه دگرگونی عرف و عادت اجتماع مردم آن زمانها، پدید آمدن نیازها و ضرورت‌های جدید، یا فساد مردم آن دوران می‌باشد. در چنین شرایطی چنانچه حکم به همان صورت قبلی خویش باقی می‌ماند، اجرای آن برای مردم، مشکل و زیانبار می‌شد، و با شیوه‌های شرعی که مبتنی بر سهولت و آسانی و دفع زیان و فساد می‌باشند، برخورد و مخالفت پیدا می‌کرد.»

بر این اساس مشاهده می‌کنیم که بزرگان مذاهب فقهی، در بسیاری جاهاکه مبنای صدور حکم، شرایط خاص زمان امام اصلی مذهب بوده است، به مخالفت با فتاوای امام مذهب خود پرداخته‌اند، چراکه آنان با جمع‌بندی شیوه‌های موجود در مذهب او، دریافته‌اند که چنانچه خود امام مذهب هم عصر آنها می‌بود، بی‌تردید نظری موافق نظر آنان ارائه می‌کرد.»[۱]

برنامه و راه و روشی که این تفاوت‌ها و دگرگونی‌ها را در نظر نگیرد و برای همهٔ زمانها و مکانها یک شیوه و طرحی را ارائه دهد، برنامه و روش غیر کارساز خواهد بود و اجرای آن هر چند با جدیت و اخلاص همراه باشد به نتایج مطلوب نخواهد انجامید، به این معنی که نه فرد مسلمان مورد

۱- ابن عابدین؛ مجموع رسائل؛ به نقل از یوسف قرضاوی؛ ویژگی‌های کلی اسلام؛ ص ۳۸۷.

نظر با آن شیوه پرورش می‌یابد و نه امت اسلامی به درجات مطلوب ارتقاء پیدا می‌کند.

یک علت اساسی در ناکامی برخی از روشهای تربیتی این است که خشک و جامد می‌باشند، و با قرارگرفتن در شرایط زمانی و مکانی خاصی رنگ اولیه خود را از دست داده و، از همگامی و هماهنگی با دیگر شرایط و اوضاع و زمانها ناتوان خواهد ماند.

مهمترین تغییرات ممکن که در وضع برنامهٔ تربیتی باید در نظر داشت یکی توجه به ابزار و وسایل پیشرفته سمعی و بصری در عصر حاضر، همچون رادیو تلویزیون، کامپیوتر، ماهواره و مطبوعات و نشریات و ... و دیگری توجه به شرایط موقعیتها و مکانها در مراحل مختلف دعوت دینی است.

برای هر زمان و نیز هر مکانی باید از ابزار و وسایل همان زمان و مکان و مناسب به آن استفاده کرد و بهره گرفت. کسانیکه به امور تربیتی روی می‌آورند، باید وسایل موجود و مورد نیاز را در جهت رسیدن به اهداف مورد نظر به کار گیرند، اما همانطور که دیگر جنبه‌های زندگی تغییر و تحول‌هایی پیدا خواهد کرد، وسایل و ابزار مورد استفاده در آن زمان و آن مکان مشخص در آنها نیز پیش خواهد آمد. آن زمان و آن منطقهٔ خاص نیز نمی‌تواند از این حکم مستثنا شود، و در نتیجه برخی از وسایل در زمانی و یا در منطقهٔ دیگر کاربرد خود را از دست می‌دهد، و مسئولان امور تربیتی مجبور خواهند بود متناسب با شرایط زمانی و مکانی دیگر، وسایلی را جستجو کنند.

چنان‌که در اوایل تاریخ اسلام فن داستان‌سرایی و سخنرانی در مساجد و محافل رواج یافته بود و در نظر تعدادی از فقها و اهل علم شیوه‌ای برای سالم‌سازی افراد، نرم ساختن دلها، تحریک عواطف و دیگر اهداف پسندیده بشمار می‌رفت[۱]، ولی امروزه فنون جدید جای آن را گرفته است و وسایل و امکانات تازه‌ای در دسترس بشر امروز قرار دارد؛ مانند: رادیو، تلویزیون، داستان‌نویسی و... که اگر از آنها به درستی استفاده شود، می‌تواند تأثیر غیرقابل انکاری در موفقیّت برنامه‌های تربیتی داشته باشد.

همچنان است قضیهٔ مراحل، چراکه همهٔ سرزمین‌ها از نظر سطح دانش، بهره‌مندی از فضایل اخلاقی، رفع مشکلات معیشتی و... در یک سطح نیستند، و انحرافاتی که رخ می‌دهد نیز در همه جا یکسان نیست.

در قضیهٔ تربیت به هیچ صورت نمی‌توان وضعیت اخلاقی، فکری، فرهنگی و حتی معیشتی یک منطقه را نادیده گرفت، بلکه از مهمترین عوامل موفقیت تلاش‌های تربیتی آن است که به نکات فوق توجه شود و گام‌های مناسبی در آن جهت برداشته شود.

مثلاً: در جامعه‌ای که مشکل اساسی آن پایین بودن سطح فرهنگش باشد و انحرافات اخلاقی چندان زیاد و گسترده نباشد، مناسب‌ترین کار، تلاش برای بالا بردن سطح فرهنگ و اندیشه و آگاهی مردم است، تا آمادگی فهم پیام‌های اصلاحی را پیدا کنند و پذیرای برنامه‌های سازنده در آن راستا باشند.

۱- محمد غزالی؛ مع الله؛ (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ ه. ق)؛ صص ۳۳۷-۳۳۰.

حال آنکه در محیطی دیگر ممکن است مشکل مهمی در این زمینه وجود نداشته باشد، و در مقابل، انحرافات اخلاقی، تهدیدی بزرگتر به شمار رود. طبیعتاً در این محیط بهترین راه عبارت است از فعالیت‌های مناسب برای اصلاح اخلاق و ارزش‌های اخلاقی رایج در میان مردم.

به همین شکل از نظر زمانی نیز تفاوت وجود دارد، یعنی ممکن است در یک جامعه در مقطع زمانی خاصی بنابه دلایلی انحرافات خاصی وجود داشته باشد ولی در اثر کوشش‌های سازنده و یا در نتیجهٔ آمدن تغییراتی در اوضاع سیاسی و اجتماعی آنجا، آن انحرافات رو به کاهش بگذارد و در مقابل، انحرافاتی دیگر سر برآورد.

بنابراین ضروری است که در کارهای تربیتی به این تفاوت و دگرگونی‌ها اهمیت لازم داده شود و در پرتو شناخت و تحلیل درست از مشکلات، امکانات و نیازها، برای اصلاح و بهبود بخشیدن به اوضاع کوشش شود.

برنامه‌های تربیتی که این ویژگیهای لازم را نداشته و به آنها توجهی نشده باشد، موفقیتهای چندانی نخواهد داشت، و از مهمترین عوامل شکست و ناکامی جماعت‌هایی خواهند شد که به چنان برنامه‌هایی دل بسته‌اند و براساس آن به فعالیت و تلاش روی آورده‌اند.

برنامه صحیح تربیتی آن است که راه را برای به کار گرفتن وسایل جدید، تجارب جدید، شیوه‌های جدید و زمینه‌های جدید باز گذارد، و نیز مراحل مناسب را برای هر گونه شرایط زمانی و مکانی در نظر گیرد، وگرنه با تغییرات زمانی و تفاوت‌های مکانی ممکن نخواهد بود که عمل به آن

برنامه نتایج دل‌خواهی را فراهم سازد.

۴. اصلاح تدریجی یا گام به گام:

ویژگی دیگری که همچنان لازمهٔ یک برنامه صحیح تربیتی است، رعایت کردن قانون تدریجی یا گام به گام است.

از نظر علوم تربیتی این نکته دربارهٔ انسان ثابت شده و جزء مسلمات گردیده که تغییر ایجاد کردن در شخصیت وی که عبارت است از افکار، عقاید، اخلاق و عادات، نیازمند تلاش‌های مرحله‌ای و تدریجی و گام به گام است، و هیچ‌گونه تغییر مهمی بطور آنی و یک شبه حاصل نمی‌شود. حتی برای تغییر عقیدهٔ یک شخص از یک دین به دین دیگر یا گزینش یک راه و روش در برابر راه و روش دیگر باید زمینه‌سازیهای مستقیم یا غیرمستقیمی از قبل انجام شود که راه را برای چنین تغییری هموار گرداند.

به همین جهت بوده که نزول وحی الهی و احکام دین به مرور زمان و شرایط مکانی و مرحله به مرحله و قدم به قدم بوده، و از فرموده حضرت عائشه رضی‌الله عنها این موضوع را می‌توان فهمید:

«أَوّلُ ما نُزِّلَ مِنَ ٱلقُرآنِ سُورةٌ مِنَ ٱلمُفصَّلِ فِيها ذِكرُ ٱلجنَّةِ وَ ٱلنَّارِ، حَتَّىٰ إِذا ثابَ ٱلنَّاسُ إِلَىٰ ٱلأَسلامِ نُزِّلَ ٱلحلالُ و ٱلحَرامُ، ولو نُزِّلَ أوّلَ ما نُزِّلَ: لا تَشْرَبوا ٱلخَمْرَ لَقالُوا: لا نَدَعُ ٱلخَمْرةَ أَبداً».[1]

(اولین چیزی که از قرآن نازل شد سوره‌های تفصیلی بود که بهشت و دوزخ در آن ذکر شده بود، آنگاه که مردم به اسلام روی آوردند، حلال و

۱- محمدعلی الصابونی؛ روائع البیان؛ ص ۲۷۳.

حرام فرود آمد، و اگر در همان نخست نازل می‌شد که: شراب ننوشید، می‌گفتند: هرگز شراب را ترک نخواهیم کرد.)

نیز وقتی قرآن به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل می‌شود، خداوند به پیغمبر توضیح می‌دهد که این حکمت و فلسفه‌ای دارد:[۱]

﴿كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ و رَتَّلْنَاهُ تَرتِيلاً﴾.[۲]

(بدینسان نازل می‌شود تا دل تو را به آن استوار داریم و آن را چنانکه باید و شاید به شیوایی بخوانیم.)

یعنی نزول تدریجی قرآن تأثیر بهتری، در زمینهٔ تقویت روحی و قلبی پیامبر ﷺ داشته تا نزول آنی و یکجایی.

در قضیهٔ برنامهٔ تربیتی نیز رعایت این نکته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و برنامه‌ای که دستورات و رهنمودهایش بدون توجه به این ویژگی وضع شده باشد قابلیت عملی شدن را ندارد و امید نمی‌رود که نتیجه‌ای و ثمره‌ای داشته باشد.

این نقص نیز در برنامهٔ تربیتی برخی از جماعت‌ها و گروه‌های اسلامی دیده می‌شود که توجهی به اهمیت و ضرورت کار تدریجی نداشته و برآنند که شخص از نخستین روز به محض ورود به حلقهٔ تربیت، از تمام عیبها پاکیزه و به همهٔ خوبی‌ها مزین گردد. هر چند این آرزو برای آنان که به خیال‌بافی‌های خوشباورانه گرفتارند، آرزویی شیرین باشد. ولی تحقق

۱- عبدالکریم سروش؛ بسط تجربهٔ نبوی؛ (ایران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ ه. ش)؛ ص ۱۰.

۲- فرقان: ۳۲.

عملی آن خواب و خیالی بیش نیست.

۵. رعایت کردن اولویت‌ها:

علاوه بر آنچه گفته شد، باید به ویژگی دیگری نیز توجه کرد، و آن در نظر گرفتن اولویت‌ها است، بخصوص آنکه قضیهٔ تدریجی و گام به گام به عنوان یک اصل تربیتی شناخته می‌شود، و در تربیت تدریجی و قدم به قدم چنانچه اولویت‌ها نادیده گرفته شود، نتیجهٔ عکس بدست خواهد آمد، و سیاست تدریج و مرحله مرحله برنامهٔ تربیتی معنی و فلسفه خود را از دست خواهد داد.

کسانیکه آشنایی کمی با دین اسلام دارند می‌دانند که عقیده بر عمل مقدم است، و اعمال نیز برخی به برخی دیگر تقدم دارند. مثلاً واجبات بر سنتها و ترک محرمات بر ترک مکروهات مقدم است. حتی میان واجبات و سنتها نیز درجاتی است و ترک محرمات و مکروهات نیز به تبعیت از قواعد، درجاتی دارند.

این موضوع از نظر فقهی نیز ثابت است، و در میان قواعد کلی فقه، برخی قواعد به همین موضوع ارتباط دارد، از جمله قواعدی که دربارهٔ مصالح و مفاسد وضع شده است.[۱]

در کار تربیت نیز توجه به این اصل اهمیت دارد، و بی‌توجهی به آن زیانهای زیادی را به بار خواهد آورد.

متأسفانه در برنامه‌های تربیتی برخی از گروههای اسلامی به این

۱- سلیم رستم باز؛ شرح مجله الاحکام؛ مواد ۳۱-۲۵.

موضوع اهمیت داده نمی‌شود، و در نتیجه برخی از احکام و آداب دینی که اهمیت ناچیزی دارد در نظرشان مساوی با فرایض و واجبات دینی قلمداد می‌شود، و گاهی برخی از احکام و تکالیف مهم دینی اهمیت خود را از دست می‌دهد. بسیاری از اینان بدون فهم و آگاهی درست از واجبات دینی، به مستحبات و سنتها چنگ انداخته‌اند و پیروان خویش را به شدت به این امور تشویق می‌کنند، و احیاناً بر سر امور فرعی و قضایای حاشیه‌ای معرکه‌هایی گرم و دشمنیهای دامنه‌دار بر پا می‌نمایند، و از این طریق بیشتر بر مشکلات امت اسلامی می‌افزایند و بجای نفع، زیان می‌رسانند.

به گفتهٔ دانشمند بزرگ اسلامی شیخ محمد غزالی ﷺ :

«کسانی از رهبران دینی و روحانی که در علوم دینی عمری را گذرانده‌اند و کتابهایی در زمینه احکام و مسایل فرعی و جزئی و ساده تألیف کرده‌اند، دعواهای شدیدی در آن موارد براه انداخته‌اند، ولی یکی از آنها حرفی بر ضد صهیونیسم، و یهود و دشمنان دین ننوشته است. در مورد لغزش‌های موجود در میان امت خود سخت‌گیرند و در برابر دشمنانی که در پی نابودی ایشانند، هیچگونه عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و احساس مسؤولیتی نمی‌کنند! گویا نمی‌فهمند و نمی‌دانند با چه فکری زندگی می‌کنند؟!... آیا مغزی که به مسایلی از این قبیل می‌اندیشد برای کار مفیدی در زندگی شایستگی دارد؟ آیا در اندیشهٔ چنین کسانی موضوعات سودمند جا می‌گیرد؟

تعداد فراوانی از مسلمانان متدین در میان چنین موضوعاتی دست و پا می‌زنند. حدود نیم قرن از استقلال پاکستان می‌گذرد، اختلافات فرقه‌ای و

مذهبی ساخته دست ستمکاران است که پیکرهٔ امت اسلامی در آن سرزمین و در سایر بلاد اسلامی را نابود کرده، بطوری که دشمنان این دین پاک و حنیف به راحتی بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کرده و با بکارگیری تمام امکانات پیشرفته و گسترده خود تهاجمی را آغاز کرده بطوری که فرهنگ و ارزشهای دینی جای خود را به فرهنگ و ارزشهای وارداتی داده و کشورهای اسلامی و ملل مسلمان در ضعف و رنج فراوانی، بسر می‌برند؛ چنانچه مسلمانی صدای مظلومیت و ستمی را که بر او وارد می‌شود بلند کند به عنوان تروریسم و ارهابی و خشونت‌طلب قلمداد می‌شود. نمونه بارز آن ستمی است که بر فلسطینیان مظلوم توسط دولت تروریست اسرائیل وارد می‌شود، جهان و بخصوص کشورهای اسلامی بواسطهٔ اختلافات و ناهماهنگی میانشان فقط ناظر بر آن تجاوزات هستند وبس!

۲- مربی و صفات او

پس از آنکه برنامه صحیح تربیتی در دسترس قرار گیرد، نقش مربی به میان می‌آید، زیرا او است که به اجرای برنامه و تحقق اهداف آن می‌پردازد، و تئوری‌ها را در میدان عمل پیاده می‌کند.

به ندرت می‌توان کسانی را یافت که بدون داشتن مربی، و صرفاً با استفاده از کتاب و منابع تربیتی، راه پرپیچ و خم تربیت را پیموده باشند و با موفقیت به قله‌هایی بلند تربیت صعود کرده باشند.[۱]

حکمت آن که خداوند جل جلاله فرود آوردن کتب خویش را کافی ندانست و پیامبران را به تبلیغ آن واداشت، این بوده است که کتاب به تنهایی خود نمی‌تواند تربیت انسانها را انجام دهد. یک الگو و مربی زنده و بیدار است که با حضور و نظارت خویش برنامهٔ تربیت را به پیش می‌راند، و آنچه را که در کتاب آمده است، جامهٔ عمل می‌پوشاند.

البته مربی‌گری نیز خود فنی است پیچیده و دشوار که نباید آن را ساده گرفت و سطحی به آن نگریست، چراکه افراد زیادی بوده‌اند که ادعای مربی‌گری داشته ولی در میدان عمل دست‌آوردی نداشته و تلاش‌های‌شان با ناکامی مواجه بوده است.

از این رو است که آگاهی از فنون و صفات مربی اهمیت می‌یابد، تا

۱- امین جمعه؛ اَلدَّعْوَةُ أُصولٌ و قَواعِدُ؛ (مصر، دارالدعوه، ۱۴۰۸ هـ. ق) ص ۲۲۹.

معیاری باشد برای بازشناسی مربیان شایسته و لایق از مربیان نالایق و بی‌کفایت که در این مورد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) اخلاص:

باکمترین شناخت از اسلام شکی باقی نمی‌ماند که روح دینداری اخلاص است و هیچ عملی بدون اخلاص لیاقت قبول در پیشگاه خداوند جل‌جلاله را ندارد. و این نکته، مورد اجماع و اتفاق همهٔ مسلمانان است.[۱] اولین صفت شایسته مربی «اخلاص» است.

اما اخلاص معانی و مظاهری دارد که باید در نظر گرفته شود؛ بویژه در امر تربیت و مربی‌گری، از آن جمله است:

الف: نیت خالص:

کسی که می‌خواهد به تربیت انسان‌های مسلمان همت گمارد و میراث گرانبهای انبیاء الهی را حفظ بدارد، نباید جز کسب رضای خدا و رستگاری اخروی که لازم و ملزوم یکدیگرند، به چیزی دیگر چشم دوزد و آرزویی دیگر در سر داشته باشد.

مهمترین نشانهٔ نیت خالص این است که مربی در کارهایش انتظار پاداش دنیایی و سود مادی و حتی یک تشکر لفظی را از مردم نداشته باشد، و هرگاه کوششهایش را با این نیت که روزی به منزلتی اجتماعی یا

۱- عبدالمنعم صالح العلی العزی؛ تَهذیبُ مَدارِجِ السّالِکِینَ؛ (اَلمَملَکةُ العَرَبیةُ السُّعودیةُ، دارُ المَطبوعاتِ الحدیثةِ، ۱۴۰۸ هـ. ق)؛ ص ۳۲۱.

منفعتی دنیوی یا نام و شهرتی نیکو دست یابد، آلوده گرداند، ارزش کار و کوشش وی از میان می‌رود. به این مناسبت خوب است به این آیات توجه شود:

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللهِ﴾[۱]

(پس اگر روی گردان شوید بدانید که من پاداشی از شما نخواستم، چرا که پاداشم تنها بر خداوند است.)

﴿و يا قومِ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ مالاً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ اللهِ﴾[۲]

(وای قوم من، من از شما مالی برای آن نمی‌خواهم، اجر من فقط با خداوند جل جلاله است.)

﴿و يا قَومِ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ ٱلّذي فَطَرَنِي﴾[۳]

(ای قوم من، از شما برای این کار مزدی نمی‌طلبم، مزد من جز بر کسی که مرا آفریده است نیست.)

﴿و ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلعالَمينَ﴾[۴]

(و برای آن پاداشی از شما نمی‌طلبم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.)

﴿قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَىٰ اللهِ﴾[۵]

(بگو هر مزدی که از شما طلبیده باشم متعلق به خودتان، مزد من جز با

۱- یونس: ۷۲.
۲- هود: ۲۹.
۳- هود: ۵۱.
۴- شعراء: ۱۰۹.
۵- سباء: ۴۷.

خداوند نیست.)

ب. رعایت احسان:

احسان منزلتی معنوی است که از انسان‌های مسلمان خواسته شده آن را در هر حال رعایت کنند، چنانکه در حدیث صحیح آمده است:

﴿إِنَّ اللهَ كَتَبَ ٱلأَحْسانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ﴾[1]

(یعنی: خداوند احسان را بر هر چیز لازم گردانیده است.)

و در تعریف آن گفته شده است که عبارت است از انجام عمل به بهترین وجه ممکن و عالی‌ترین کیفیت، و با مراجعه به آیات و احادیث «درمی‌یابیم که احسانْ فرد، جامعه و دولت را شامل می‌شود و امکان ندارد تربیت صحیحی دوام بیاورد مگر آنکه معنی احسان در جانها ریشه پیدا کند و آن هم به عنوان صفتی که خداوند آن را دوست می‌دارد.»[2]

یکی از نشانه‌های مخلص بودن مربی این است که کارش را سطحی انجام ندهد و از بی‌مبالاتی و بی‌اعتنایی اجتناب ورزد.

کسی که به کار تربیت روی آورد ولی تلاش‌هایش را با دقت و سنجش لازم همراه نگرداند و تمام توانش را در بالا بردن کیفیت آن به کار نیندازد، بدون شک در اخلاصش خللی وجود دارد، زیرا انگیزه‌اش ضعیف است، و ضعف انگیزه مساوی است با خلل در نیت و کمبود

۱- صحیح مسلم؛ ج: ۳؛ حدیث ۱۹۵۵.

۲- محمد غزالی؛ آلمَحاوِرُ آلخَمْسَةُ فِي آلقُرآنِ؛ (دمشق، دار القلم، ۱۴۱۱ هـ. ق)؛ ص ۱۹۳.

اخلاص. وگرنه کسی که کاری را برای رضای خدا انجام دهد، به هیچ روی این اجازه را بخود نمی‌دهد که نسبت به کارش بی‌اعتنا باشد و آن را ناقص و سطحی به انجام رساند، و آن عمل ناقص را به پیشگاه الهی تقدیم دارد. پس مراعات احسان از لوازم اساسی اخلاص است.

ج. مطابقت گفتار و رفتار:

یکی دیگر از مظاهر اخلاص این است که میان گفتار مربی و رفتارش تضاد و ناسازگاری وجود نداشته باشد، سعی کند آنچه می‌گوید به آن عمل کند، و التزام به این اصل وادارش کند که از ادعاهای گزاف و شعارهای پر طمطراق دوری گزینند، و به اندازهٔ توانش ادعا داشته باشد و به همان نیز عمل کند. این سخن حضرت شعیب سلام الله علیه برای هر مربی آموزنده است که فرمود:

﴿و ما أُريدُ أُخَالِفُكُمْ إِلَىٰ ما أَنْها كُمْ عَنْهُ إِنْ أُريدُ إِلَّا ٱلأُصْلاحَ ما ٱسْتَطَعْتُ﴾[1]

(و من نمی‌خواهم با شما، در آنچه شما را از آن بازداشته‌ام مخالفت کنم، تا جایی که بتوانم قصدی جز اصلاح ندارم.)

کسی که به تربیت دیگران کمر بندد و با سخنان شیرین و دلنوازش آنان را شیفتهٔ بیان خویش سازد، ولی در عمل بسیاری از گفته‌هایش را نقض کند، چنین شخصی نمی‌تواند موفقیت مهمی بدست آورد، و در اخلاصش شک و تردید وجود دارد.

۱- هود: ۸۸.

د. خستگی ناپذیری:

یکی دیگر از مظاهر اخلاص این است که مربی از طولانی بودن راه تربیت از پای در نیاید و در میانهٔ راه دچار خستگی نشود. زیرا او هر گامی که برمی‌دارد به خاطر رضای خدا است، و هیچ یک از تلاش‌هایش به هدر نمی‌رود، و پاداش جزئی‌ترین زحماتش را نیز دریافت خواهد کرد، و کسی که این باور در قلبش جایی گرفته باشد دلیلی برای خستگی نمی‌یابد و تا آخرین لحظات زندگیش نیز در این راه به حرکت خود ادامه می‌دهد و ذره‌ای از سعی و تلاش و کوشش بازنمی‌ایستد.

دلیل خستگی این است که شخص اغلب زحماتش را به هدر رفته بداند و نتیجه‌ای از سعی و کوشش خویش به دست نیاورد. اگر کسی مشغول تربیت دیگران باشد و چنین احساسی به او دست دهد، تصور بر این است که اعمالش را خالص برای خدا انجام نداده است.

ه. دل‌گرم و امیدوار بودن:

یکی دیگر از نشانه‌های اخلاص مربی این است که در روبرو شدن با موانع و مشکلات در عزم و اراده‌اش سستی راه پیدا نکند، و سرزنش سرزنش‌گران و مخالفت بدخواهان او را از ادامهٔ کارش و پیمودن راهش دل‌سرد نگرداند.

بوده‌اند بسیاری که با پی‌بردن به ارزش کار تربیتی و درک ضرورت آن خواسته‌اند سهمی در این کار به دست آورند، و گمان کرده‌اند که پیمودن چنین مسیری ساده و آسان است، ولی پس از برداشتن گامی چند

متوجه شده‌اند که ناهمواری‌ها و سختیهای این راه بیش از آنی است که می‌پنداشته‌اند، لذا رویارویی با ناملایمات، و دست و پنجه نرم کردن با موانع و مشکلات آنان را، دل سرد و مأیوس و ناامید کرده و آنها را از ادامهٔ راه بازمی‌دارد.

این پدیده از دلایل آشکار نبود اخلاص یا ضعف شدید آن است، و نشان می‌دهد که تنها بندگان مخلص الهی توان پیمودن آن راههای پرپیچ و خم را دارند، بخصوص راه تربیت راکه دشوارترین و صعب‌العبورترین و سخترین و پرهزینه‌ترین آنهاست.

در پایان این قسمت یادآور می‌شوم که مطالعهٔ برخی کتب مربوط به اخلاص برای مربیان ضروری می‌باشد، از جمله کتاب **الاخلاص** از **مختصر منهاج القاصدین**، و یا رسالهٔ کوتاه و دل‌نشین نیت و اخلاص از تألیفات استاد یوسف قرضاوی.[۱]

۲. علم:

دومین ویژگی که از صفات اساسی مربی است، داشتن بهرهٔ کافی از علم و دانش و معرفت و آگاهی است، و این ویژگی آنچنان اهمیت دارد که بدون آن، کمر به تربیت دیگران بستن مضحکه‌ای بیش نخواهد بود، و البته مضحکه‌ای تلخ و حسرتبار.

کسانی که اخلاص و علم را با هم توأم نساخته و به امر خطیر تربیت

۱- این کتاب «نیت و اخلاص» توسط نشر احسان به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

روی آورده‌اند، مصداق این حدیث شریف قرار می‌گیرند:

﴿حَتَّى إِذا لَمْ يَبْقَ عالِمٌ إِتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوساً جُهَّالاً فَأَفْتَوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا و أَضَلُّوا﴾.[1]

یعنی: هنگامی که عالمی باقی نماند، مردم پیشوایانی نادان برگیرند و آنان هم بدون علم دست به فتوا گشایند و در نتیجه هم خود گمراه شوند و هم دیگران را گمراه سازند.

اما از آنجا که علم دامنه‌ای وسیع دارد و تسلط بر همهٔ جوانب و سطوح آن ناممکن می‌باشد، برای کسی که عهده‌دار تربیت دیگران است لازم نیست بر همهٔ علوم تسلط داشته باشد و در هیچ زمینه‌ای دچار کمبود نشود، بلکه داشتن میزان مشخصی از علم کافی است که وی را در مسأله تربیت یاری کند و در پرتو آن به این عمل شایسته همت گمارد.

آنچه برای یک مربی لازم است و آگاهی داشتن به آن ضروری بشمار می‌رود، در موارد زیر خلاصه می‌گردد:

الف) شناخت و آگاهی به دین:

به محض اینکه کسی در زمرهٔ مسلمانان قرار گیرد یک سری آگاهیهای دینی بر وی فرض می‌گردد، از جمله: مهمات عقیده، احکام حلال و حرام، واجبات عبادی، و تکالیفی که بر دوش اوست از جمله رعایت کردن

۱- ناصرالدین الألبانی؛ صحیح الجامع الصغیر؛ (بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۶ هـ‌ق)؛ شمارهٔ ۱۳۹۳.

حقوق والدین، زن، فرزندان و...[۱]

ولی کسی که می‌خواهد دست به تربیت دیگران بزند، علاوه بر اینها باید آگاهی لازم دربارهٔ تعالیم اسلام داشته باشد و فرق میان اصول و فروع آن را بداند، و احکامی که ثابت هستند و حکمهایی راکه در شریعت تغییراتی در آنها بوجود می‌آید از هم باز شناسد، و اموری که بر آنها اتفاق نظر است را از اموری که مورد اختلاف است بشناسند و با آنچه در ردیف اهداف عالی شریعت الهی است آشنایی کافی داشته باشند و در یک سخن اسلام شناس باشد.

خوشبختانه امروزه کتابهای زیادی در این زمینه نوشته شده، و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است، و برای کسی که در صدد شناخت بهتر اسلام باشد، زمینه‌های مناسب فراهم آمده است. کافی است کسی برای مدتی مطالعات خودش را در این راستا نظم بخشد و کتاب‌های لازم را تهیه کند، پس از مدتی نه چندان زیاد مقصود حاصل خواهد شد.

برای مربی مطالعهٔ کتبی که به دست تعدادی از نویسندگان مشهور معاصر در سرزمین‌های مصر، شام و شبه قارهٔ هند تألیف شده است، اهمیت خاصی دارد، و بی‌بهره ماندن از این مطالعات او را با کاستی‌های چشمگیری در زمینهٔ اسلام‌شناسی مواجه خواهد ساخت.

لازم به تذکر است که آشنایی با کتابهای قدیمی دانشمندان مسلمان و ائمهٔ بزرگ فقه، تفسیر، حدیث و عقاید نیز می‌تواند تا حدی این هدف را برآورده کند، اما به علت مشکل بودن استفاده از آنها جز کسانی که توان

۱- امام محمد عزالی؛ احیاء العلوم؛ (دمشق، عالم الکتب، ۱۳۹۵ هق.)؛ ج: ۱؛ ص ۱۳.

علمی بالایی دارند، برای دیگران چنانکه شاید و باید مورد استفاده قرار نخواهد گرفت. ولی کتابهای نویسندگان معاصر که غالباً به زبانهای مختلف نیز ترجمه شده است، به دلیل رعایت قواعد و فنون نویسندگی امروزی، از ساده گی و سهولت بیشتری برخوردار است، و منابع مورد استفادهٔ آنها نیز همان کتابهای قدیمی می‌باشد، و تنها سبک بیان و ارایهٔ مطالب تفاوت می‌کند که با زبان امروزی و نیازهای روز هم‌خوانی بیشتری دارد.

کسی نمی‌تواند بدون شناخت درست اسلام به‌کار تربیت دست بزند، و اگر فرضاً چنین کند، توفیقی نصیبش نخواهد شد، و نتیجه‌ای که از تلاش‌هایش در نظر دارد، به دست نخواهد آمد.

ب) شناخت زمان:

علاوه بر اسلام‌شناسی، شناخت زمان نیز برای مربی اهمیت ویژه‌ای دارد.

چنانکه در مباحث پیشین نیز اشاره شد، تحولات زمانی و مکانی همواره در زندگی انسانها مطرح بوده است، و عدم در نظر گرفتن این تحولات به جمود اندیشه و نارسایی اعمال می‌انجامد، به این معنی که غفلت از این تحولات انسان را از درک حقایق و پی‌بردن به ضرورت‌ها و ریشه‌یابی درست مشکلات و چاره‌جویی مناسب برای آنها عاجز می‌سازد، و این کاستی برای مربی موجب به هدر رفتن بسیاری از کوشش‌ها و بی‌نتیجه ماندن بخش مهمی از برنامه‌ها و فعالیت‌هایش می‌گردد.

مربی مسایل تربیتی باید خود را با دنیای معاصر آشنا سازد و تفاوت‌ها

و پیشرفتهایی راکه نسبت به جهان قدیم و قرون گذشته پیدا کرده است، درک کند.

راه این آگاهی کسب معلوماتی هر چند فشرده دربارهٔ علوم رایج در دنیای امروز، نقش این علوم در سر و سامان بخشیدن به زندگی انسانها، پیشرفت‌های به دست آمده در سیاست، اداره، صنعت و... نوع اندیشه‌ها و پرسش‌های رایج میان انسانهای امروز، نیازهای امروزین زندگی بشر و اموری از این قبیل است.

ج) آشنایی با شیوه‌های تربیتی:

گذشته از دو مورد مذکور، داشتن مطالعات لازم و آگاهی کافی در مورد شیوه‌های تربیتی و اصول مربوط به این فن، و هنر نیز برای مربی لازم و بلکه از شرطهای موفقیت اوست.

چنانکه می‌دانیم بسیاری از علوم رایج در عصر حاضر، نسبت به روزگاران گذشته دچار تغییر و دگرگونی گردیده و شاخ و برگ بی‌سابقه‌ای یافته است، از آن جمله علم تربیت که به بخش‌های متعدد تقسیم گردیده و با علوم دیگری از قبیل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و در سرزمین‌های اسلامی اسلام‌شناسی پیوند مستقیم پیداکرده و داد و ستد آغاز کرده است.

بی‌اعتنایی به این دست آوردها و ناآگاه ماندن از ضوابط و اصول این علم، سبب می‌شود که تلاش‌های انجام شده در این راستا با خامی، سطحی نگری و بی‌برنامگی همراه گردد، و با وجود کوشش‌های فراوان نتایج ناچیزی به دست آید، و این نقص متأسفانه هم اکنون در کار بسیاری از

جماعت‌های اسلامی که ادعای دعوت و تربیت را دارند، به شکل یک پدیدهٔ محسوس درآمده است.

به هر حال مایهٔ خرسندی خاطر است که در اثر گسترش بیداری اسلامی در صد سالهٔ اخیر، بخشی از پژوهش‌ها در راستای مسایل تربیتی مسلمانان قرار گرفته و کمبودی که در این بخش دیده می‌شد تا حد زیادی برطرف شده است. تألیف کتابها و بهره گرفتن از فن‌آوریهای علمی و صنعتی می‌تواند عطش مربیان را فرو نشاند و آنها را در کار تربیت یاری رساند.

قبل از هر چیز کسی که به تربیت دیگران می‌پردازد باید کتابهایی که در زمینهٔ مسایل تربیتی تألیف شده به حد کافی خوانده و با اصول علمیِ فقه تربیت آشنا گردیده باشد، وگرنه مربی موفقی نخواهد بود، و کسانی که تحت تربیت وی قرار می‌گیرند به جایی نخواهند رسید.

۳. ذکاوت و تیزهوشی:

علاوه بر دو صفت علم و اخلاص، صفت تیزهوشی نیز از صفات اساسی و مهمی است که بهره‌مندی از آن برای مربی لازم و ضروری است.

تیزهوشی درجهٔ بالای هوشمندی است که شخص را در دریافتن باریکی‌های امور و ظرافت قضایا کمک می‌کند، و قدرت می‌بخشد که به تحلیل، ترکیب، تمییز و گزینش دست یازد و در موقعیت‌های مختلف عکس‌العملهای مناسب اتخاذ کند.[۱] این صفت نه تنها برای مربی بلکه برای کسانی دیگر نیز ضروری است از جمله سیاستمداران، فرماندهان

۱- ابراهیم مصطفی؛ معجم الوسیط؛ ص ۳۱۴.

نظامی، رهبران اجتماعی و...

اهمیت آن برای مربی از این لحاظ است که در کار تربیت تمام توجه به ایجادکردن تغییراتی در انسان است. این تغییرات عبارت است از زدودن صفات ناپسند و خصوصیات ناشایست از وی و جانشین ساختن صفات پسندیده و نیکو در وجود وی.

این عمل ضرورت شناخت درست از فرد و آگاهی از خصوصیات درونی شخصیت اوست.

یک قسمت از پیچیدگی و دشواری قضیه در همین جا است، که اکثریت انسانها می‌کوشند صفات واقعی خود را پنهان دارند و چهرهٔ پسندیده‌ای از خود نشان دهند تا مورد قبول و تأیید دیگران قرار گیرند.

در این جا زیرکی و ذکاوت مربی است که می‌تواند لایه‌های زیرین شخصیت فرد را بکاود و آنچه راکه در واقع در اعماق جانش رسوخ کرده شناسایی و مورد آزمایش قرار دهد و به میزان سالم بودن او از صفات نیک و بد آگاهی پیداکند. تعدادی از انسانها دارای چنان شخصیت پیچیده و مرموزی می‌باشندکه جز در حالات بحرانی و استثنایی، دیگر هیچ وقت نقاب از چهرهٔ واقعی شخصیت آنها فرو نمی‌افتد و حقایق وجودشان برملا نمی‌گردد.

قسمتی دیگر از پیچیدگی در شخصیت فرد تغییر صفات و ویژگی‌هایی است که ناپسند تشخیص داده می‌شود. زیرا این کافی نیست که فقط صفات یک شخص را شناسایی کرد. بسیارند اشخاصی که صفات رذیله‌شان برای همه کس آشکار و روشن است ولی کسی را یارای اصلاح

آنها نیست.

در اینجا نیز ذکاوت و زیرکی مربی است که در جستجوی مناسب ترین راه‌ها بر آید تا شخص را در معرض دگرگونی قرار دهد و او را آمادهٔ اصلاح سازد.

نباید از یاد برد که ذکاوت، موهبتی الهی است، و اگر کسی طبیعتاً از این ویژگی محروم و گرفتار کندی ذهن باشد، باکوشش و سعی خود نمی‌تواند آن را به دست آورد، هر چند ممکن است از میزان کند فهمی خود بکاهد.

کسانی که از نعمت تیزهوشی و ذکاوت بهره‌مند می‌باشند، می‌توانند با تلاش‌هایی از قبیل مطالعه، اندوختن تجربه، استفاده از تجارب و آموخته‌های دیگران، دقت در حوادث روزمره و... این استعداد را در خود به شکوفایی و بالندگی برسانند و به درجات بلند آن نایل آیند.

اگر کسی با چنین استعداد شکوفا و درخشانی مسئولیت امور تربیتی را به عهده گیرد، بدون شک دست آوردهای ارزنده و دلپذیری خواهد داشت، بهترین گواه بر این ادعا عملکرد بزرگانی است که در قدیم یا در عصر حاضر در تربیت و اصلاح انسانها موفقیتی چشمگیر داشته‌اند.

ولی به عکس، اگر افرادِ فاقد ذکاوت لازم به این مهم بپردازند نه تنها راه بجایی نخواهند برد، که هیچ، حتی نتایج معکوسی به بار خواهند آورد. و تأثیرات سوئی نیز بر جا خواهند گذاشت.

کسانی که در امور تربیتی مسؤولیت دارند، نباید اجازه دهند که افراد کند ذهن و کم استعداد بدین کار گماشته شوند، و مشکلاتی در کارهای تربیتی بوجود آورند.

۴. جدیت و استمرار:

فردی که تحت تربیت قرار دارد ممکن است در اثر نصیحت و تبلیغ و رهنمودهای دلسوزانهٔ یک مربی تا حدی ولو موقت متحول گردد و در احساسات و اندیشه‌هایش تغییراتی رخ دهد، ولی تضمینی وجود ندارد که این تحولِ تازه ایجاد شده همچنان دوام داشته باشد، به ویژه اگر آن فرد با افرادی سر و کار داشته باشد و یا در محیطی به سر ببرد که الهام‌بخش اندیشه‌ها و احساساتی باشد در جهت عکس آنچه که مربی خواسته و مطرح نموده است.

چه بسا افرادی که با نشستن در پای موعظهٔ یک سخنران یا همنشینی با فردی صالح و سر و کار داشتن با یک انسان آگاه و مسؤولیت‌شناس، در قلب‌شان رقّتی پیدا می‌شود و در عواطف‌شان دگرگونی‌هایی رخ می‌دهد، ولی به محض دور شدن از آن مجلس و قرارگرفتن در موقعیتی دیگر تمام تأثرات و برداشت‌های قبلی‌شان را به فراموشی می‌سپارند و وضعیتی کاملاً متفاوت پیدا می‌کنند.

از این رو کار تربیت مستلزم جدیت مستمر و پیگیری مداوم است، و شرط به ثمر رسیدن تلاش‌های انجام شده در این راستا آن است که به برنامه‌های مقطعی و کوشش‌های محدود اکتفا نشود، به ویژه اینکه کار تدریجی تنها راه اصلاح و تربیت درست یک انسان است، و به هیچ وجه نمی‌توان توقع داشت که در یک زمان کوتاهی آن چنان تحولی در شخصیت انسان پدیدار گردد که دیگر به هیچگونه تلاش سازنده و اصلاحی احتیاج نیفتد.

کسی که مسؤولیت امور تربیتی را داراست، باید در کارش مصمم و جدی باشد و در اراده‌اش کوچکترین خلل و سستی راه نیابد و ذره‌ای از جدیتش کاسته نشود، و این جدیت باید استمرار و دوام یابد و حالت تصنعی و موقتی نداشته باشد.

کسی که دارای این صفت نباشد، و به امور تربیتی بپردازد، ممکن است موقتاً به نتایجی دست یابد ولی به محض آنکه در کارش وقفه‌ای رخ دهد و یا از پیگیری و متابعت آن باز ماند تأثیرات کارش کاهش می‌یابد و بخش مهمی از تلاش‌هایش ضایع می‌گردد.

این بود مهم‌ترین صفات لازم برای یک مربی.

برای کسب آگاهی بیشتر می‌توان به کتب زیر مراجعه کرد:

۱ـ قایقهای نجات در زندگی دعوتگران	دکتر فتحی یکن
۲ـ نهضت و منسوبینِ آن	استاد ابوالأعلی مودودی
۳ـ روش دعوت	استاد مصطفی مشهور
۴ـ بحثهایی پیرامون مسئولیت دعوت اسلامی	دکتر فتحی یکن
۵ـ اخلاق اسلامی	محمد غزالی مصری
۶ـ اربعین غزالی	امام محمد غزالی
۷ـ تربیت اسلامی و مدرسه حسن البنا	دکتر یوسف قرضاوی
۸ـ آیندهٔ حرکت اسلامی و اولویت‌های آن	دکتر یوسف قرضاوی
۹ـ راهی به سوی دلها	دکتر عباس حسن‌السیسی
۱۰ـ حلاوت ایمان	عبدالله ناصح علوان
۱۱ـ چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم؟	عبدالله ناصح علوان

۳- محیط تربیتی

پس از تهیهٔ برنامه و وجود مربی لایق، سومین عامل تربیتی، محیط است.

منظور از محیط، خانه، محل کار و جماعتی است که شخص با آن ارتباط مداوم و مستمر دارد، و شکی نیست که هر یک از اینها تأثیرات خود را بر فرد بجا می‌گذارد، و کمتر کسی را می‌توان یافت که خانه، اجتماع و جمع دوستان و همکاران خویش بر او تأثیر نگذارند.

به این دلیل است که از نظر علمای شریعت «ترک محیط غیراسلامی و فاسد یک وظیفهٔ دینی به شمار می‌رود» و فقهای حنفی گفته‌اند «رفتن از سرزمینی، که در آن جنگ است به جایی که صلح و آرامش و اسلام است و همچنین از محیطی که بدعت رواج دارد به محیطی که پای‌بندی به سنت از درجه و اعتبار زیادی برخوردار است، یک واجب شرعی است.»[۱]

ترک محیط فاسد و رفتن به محیط سالم بدان حد در شریعت بها یافته است که می‌تواند در سرنوشت آخرت انسان نیز مؤثر باشد، چنانکه در حدیث شریف اشاره شده است که کسی از پیشینیان از «سرزمین سوء» قصد سفر به منطقه‌ای که سرزمین صالحان است کرد و در نیمهٔ راه جان

۱- سعید حوی؛ «الأساس فی التفسیر»؛ ج: ۱؛ ص: ۵۰۶.

داد، در این هنگام میان فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب مشاجره‌ای رخ داد، نتیجه آن شد که به هر یک از این سرزمین‌ها که نزدیکتر باشد در شمار اهل آنجا قرار گیرد، و پس از بررسی دیده شد که به سرزمین صالحان نزدیکتر است، و به همان جهت فرشتگان رحمت روحش را با خود بردند و از جمله صالحان قرار گرفت.[1]

بنابراین اگر بخواهیم فردی درست تربیت یابد و همهٔ مراحل تربیتی را با موفقیت سپری کند یکی از شرایط لازم برای این کار آماده نمودن محیطی است که با برنامه تربیتی مناسب و سازگاری داشته باشد:

الف) محیط خانوادگی:

اولین گام در این راستا اصلاح خانواده است. اصلاح خانواده به این معنی است که هر یک از پدر و مادر و دیگر افرادی که در خانه زندگی می‌کنند، با مسؤولیت‌های خود آشنا باشند و دستورات اسلامی را بر رفتار و عملکردشان عملی نمایند، تا افرادی که در آن خانه زندگی می‌کنند، بدون زحمت و رنج فراوان با ارزش‌های اسلامی انس پیدا کنند. پدر و مادر بهترین الگو برای فرزندان خود هستند، و هرگونه لغزش و خطا و انحرافی که از آنان سر زند می‌تواند مستقیماً بر روی فرزندان‌شان نیز اثر بگذارد. به این دلیل با سواد بودن و داشتن آگاهی لازم از امور دینی و التزام مناسب به احکام شرعی از وظایف پدر و مادر است، و بدون آن

۱- نووی؛ ریاض الصالحین؛ (کویت، جمعیه احیاء الثرات الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق)؛ باب توبه؛ حدیث ۲۰.

نخواهند توانست گامی موفقیت‌آمیز در تربیت فرزندان خویش بردارند.

اگر فردی زیر نظر مربی قرار داشته باشد ولی در خانه‌ای زندگی کند که نسبت به ارزش‌های اسلامی بیگانه است و افراد آن التزامی به شعایر دینی و تعالیم اسلامی ندارند، کار تربیتی بر روی او چندان مؤثر نخواهد بود. و تلاشهای تربیتی انجام شده، خودبه‌خود خنثی خواهد گردید.

«تربیت خانوادگی نقش بزرگی در جهت دادن منفی یا مثبت به فرزندان دارد، چراکه خانه نخستین کانون تربیتی فرزند است، و او قبل از آنکه از تربیت مدرسه و جامعه برخوردار شود، از تربیت خانه و خانواده برخوردار می‌گردد، و او در درست‌کاری و رفتار صحیح خویش مدیون والدین است، چنانکه والدین تا حد زیادی مسؤول انحراف و فساد وی می‌باشند.»[۱]

امام ابن القیم ﷺ گفته است: «و چه بسیارند کسانی که فرزندان و جگرگوشه‌های‌شان را به شقاوت دنیا و آخرت گرفتار ساخته‌اند، به علت بی‌اعتنایی به تربیت آنان و یاری کردن‌شان در شهوات، با این تصور که کرم و مهربانی در حق آنها این است. حال آنکه جز اهانت و ستم نبوده است، و در نتیجه نفعی از فرزندان‌شان به آنها نرسیده نه در دنیا و نه در آخرت.»[۲]

بسیارند کسانی که فرزندان خویش را بر جبن و هراس و دلهره

۱- مصطفی سباعی؛ أَخلاقُنا اَلاَجتماعیةُ؛ به نقل از: محمدبن ابراهیم الحمد؛ الهمة العالیة؛ (المملکة العربیة السعودیة، دار ابن خزیمه، ۱۴۱۹ هق)؛ ص ۶۸.
۲- ابن القیم؛ تُحْفَةُ اَلْمَودُود؛ به نقل از همان کتاب.

پرورش می‌دهند، گاهی از غول می‌ترسانند و گاهی از جن تا از بازی‌گوشی دست بردارند، و بدتر اینکه گاهی از پزشک یا معلم می‌ترسانند. نتیجه این می‌شود که فرزند چنان ترسو و بزدل بار آید که از سایه‌اش نیز بترسد و نیز از هر چیز دیگر که جای ترس ندارد.

و بسیارند کسانی که فرزندان‌شان را بر خوشگذرانی، اسراف، تن‌پروری و بی‌مسؤولیتی بارآورد. و خوشگذران شده و جز خودخواهی و خودطلبی به چیز دیگری نمی‌اندیشند نه در فکر برادران مسلمان خود هستند نه در شادی و اندوه آنها مشارکت می‌کنند. چنین تربیتی، مردانگی و استقامت را در آنها نابود می‌کند و از شهامت و شجاعت بی‌بهره‌شان می‌سازد.

عده‌ای دیگر نمی‌توانند فرزندان خود را با آرمان‌های والا آشنا سازند، و تربیت فرزندان در نظر آنها مساوی است با پرورش گوسفند. تنها چیزی که دربارهٔ فرزندانشان فکر می‌کنند، خوراک و پوشاک و دیگر نیازهای مادی‌شان است و بس. فرزندی که اینگونه تربیت شود بدون اراده، کودن و بدور از صفات مردانگی بار خواهد آمد.

برخی دیگر از مردم برعکس این دسته، در حق فرزندان‌شان بیش از حد سخت گیرند و با آنان با خشونت برخورد می‌کنند و با مشاهدهٔ کوچک‌ترین لغزش به زدن شدید آنها می‌پردازند و نسبت به کارهای کوچک و بزرگی که انجام می‌دهند سخت‌گیری نشان می‌دهند.

تعدادی دیگر، فرزندان خود را برای هیچ کار ارزنده‌ای شایسته نمی‌دانند و به این علت همیشه آنان را به تمسخر می‌گیرند. پاره‌ای از مردم

حاضر نیستند با فرزندان خود صحبت کنند و یا آداب سخن گفتن را به آنها تعلیم دهند، و اگر آنان چیزی گفتند نمی‌خواهند بشنوند، و اگر چیزی پرسیدند آماده نیستند به پرسش‌هاشان پاسخ دهند، و چه بسا که سخنان فرزندان خود را تکذیب می‌کنند و هرگاه آنان لب به سخن گشودند فوراً مانع صحبت کردن آنها می‌شوند و دستور می‌دهند که ساکت باشد... این گونه تربیت، موجب می‌شود که فرزندان از عزت نفس محروم شوند و از ارادهٔ قوی و رأی درست بی‌بهره باشند.»[۱]

بنابراین نمی‌توان در مسأله تربیت و پرورش صحیح انسان مسلمان، نقش خانواده را نادیده گرفت و به آن توجه نکرد، بلکه باید برای هر چه بهتر شدن تلاش‌های اصلاحی در حق فرد، بخشی از توجه و کوشش مربیان و اصلاح‌گران به بهبود یافتن بیشتر و بهتر خانواده‌ها معطوف شود، و اصلاح خانه و تشکیل خانوادهٔ اسلامی در برنامه‌های اصلاحی گنجانیده شود.

خانوادهٔ صالح اسلامی بخشی از اهداف و خواسته‌های مربیان مسلمان را بطور طبیعی و به آسانی برآورده می‌سازد و زحمت و رنج آنها را کمتر می‌کند و کار تربیت را پخته‌تر می‌کند و در زمان کمتری به اهداف مورد نظر دست خواهند یافت.

ب) محیط اجتماعی:

دومین گام برای ایجاد محیط تربیتی مناسب، اصلاح جامعه است.

۱- محمد بن ابراهیم الحمد؛ الهمة العالمیة؛ صص ۶۹-۶۸.

اصلاح جامعه با آنکه آرزویی شیرین و خواسته‌ای دلنواز است، اما با دشواری‌های فراوانی روبرو است، علتش این است که جامعه از افراد مختلف با استعدادهای متفاوت، کشش‌های گوناگون و گرایش‌ها و افکار مختلف تشکیل شده است. هماهنگ کردن این استعدادها با یکدیگر و اصطکاک و برخورد این کشش‌ها و گرایش‌ها با هم، برای جامعه بافت و ترکیبی را می‌سازد که ایجاد تغییر و دگرگونی در آن با مشکلات و سختیهای زیادی روبه‌رو خواهد بود.

علاوه بر آن برخی نیروها و عناصر که نفوذ اجتماعی دارند با مسلط بودن بر نقاط مهم و موقعیت‌های کلیدی در جامعه، نه تنها به اصلاحاتی که موجب تغییر و تحول اجتماع گردد روی خوش نشان نمی‌دهند، بلکه با هر گونه تلاش در این راستا به شدت مخالفت می‌کنند.

مهمتر از همه نظام حاکم بر جامعه است که شاهرگ‌های مهم زندگی اجتماعی را در کنترل خویش دارد و نقش آن در رهبری و جهت بخشیدن به جریانات اجتماعی بیشتر و قویتر از نقش هر نیروی دیگر است.

تا زمانی که بر یک جامعه نظامی حاکم باشد که به تربیت صحیح افراد اهمیت ندهد و پرورش سالم و رسالتمندانهٔ انسان مسلمان را از اهداف خویش نداند، امکان ندارد ارگان‌های مهمی مانند تعلیم و تربیت، رسانه‌های جمعی و گروهی و برنامه‌های هنری و... از آفات و نواقصی که در تضاد با اهداف تربیت اسلامی است، پیراسته گردد، و در آن صورت بخشی از تلاش‌های سازندهٔ مربیان مسلمان خودبه‌خود به هدر خواهد رفت و نقش بر آب خواهد شد.

به گفتهٔ یکی از استادان بزرگ مربی اسلامی در عصر حاضر:

«امروزه جامعه شاهد برخورد و درگیری برنامه‌های مختلف تربیتی است، و برنامهٔ تربیت اسلامی در میدان این درگیری قرار گرفته است، و جوانی را که انتخاب می‌کنیم تا او را تربیت کنیم، دچار افکار در هم و بر هم، عواطف ناهمگون و وضعیت روانی نااستوار است، و این همه در نتیجهٔ تأثیر وجود افکار مخالف است که روشهای تربیتی دیگری را به او تعلیم می‌دهد. برنامه‌های آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها، و رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها و مجلات، زایندهٔ این امواج است، و هر کدام تأثیراتی را بر جا می‌نهد که موجب خنثی شدن سخنان مربی مسلمان می‌گردد و پی‌آمدهای منفی ببار می‌آورد... (و به همین جهت) ناگزیریم تلاش گسترده‌ای را به کار ببریم تا آثار فاسد کنندهٔ دیگر شیوه‌های تربیتی را از وجود شاگردان‌مان بزداییم و راهی طولانی را با ایشان بپیماییم تا آنان را از نو بنا سازیم و تربیت کنیم و الفبای مسلمانی را به آنها بیاموزیم...»[1]

به این دلیل، اصلاح جامعه یکی از پیش شرط‌های موفقیت تلاش‌های تربیتی است. گروهایی که اصلاح افراد را هدف قرار داده‌اند، بر سر یک دو راهی قرار دارند، اینکه اصلاح جامعه را نیز در کنار اصلاح افراد در فعالیت‌ها و برنامه‌های خویش جای دهند، یا اینکه بی‌اعتنا به اصلاح جامعه به تلاش‌های مربوط به اصلاح افراد اکتفا ورزند.

در صورتی که راه دوم گزینهٔ مورد نظر آنها باشد باید بدانند که بخشی نه چندان اندک و کم‌اهمیت از زحمات و تلاش‌های‌شان به هدر می‌رود، و

۱- محمد احمد الراشد؛ العوائق؛ (ایران، نشر ادب، ۱۳۷۰ هـ ش)؛ صص ۳۰۳-۳۰۲.

چه بسا افرادی که پس از گذراندن وقت زیادی، تحت تأثیر جریانات اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر جامعه، به سمتی دیگر متمایل شوند و از راه مطلوب کناره جویند، چنانکه بارها این قضیه تکرار شده و به یک پدیدهٔ تقریباً طبیعی مبدل شده است.(۱)

ولی در صورتی که اصلاح جامعه را تضمینی برای اصلاح افراد و مصونیت‌شان از انحراف و کج‌روی بدانند و به آن به عنوان یک هدف اساسی بنگرند و در برنامه‌ریزی‌هایشان آن را بگنجانند، باید از یاد نبرند که اصلاح جامعه عملی پیچیده و راهی ناهموار است.

تنها راه دست یافتن به این خواسته اتخاذ شیوه‌های سنجیده، برنامه‌ریزی‌های درازمدت، و اصلاحات ریشه‌ای است.

گروه‌های اسلامی برای این منظور باید اصلاح ارزش‌های اجتماعی و تغییر ضدارزش‌های منافی با اخلاق اسلامی و مقاصد شرعی را در اولویتهای برنامه خود قرار دهند، و این با دو گام اساسی قابل حصول است، یکی: احیای عملی ارزش‌های اسلامی از طریق پیاده ساختن آنها در زندگی عملی افراد و اعضای خود، دیگری تبلیغ و تبیین مستمر این ارزش‌ها در جامعه با ابزارهای مؤثر و شیوه‌های مناسب، مثلاً: منبرها، محافل، مجلات، کتابها و رسانه‌های گروهی روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و سینما و تئاتر و... و مقابله با کانالها و جریاناتی که در جامعه به ترویج فساد دامن می‌زنند.

۱- فتحی یکن؛ المتساقطون علی طریق الدعوه؛ (ایران، نهضت، ۱۴۱۱ هق)؛ ص ۱۱۹.

ولی نباید انتظار داشت که جامعه به همین سادگی اصلاح و موانع پیش روی آن برداشته می‌شود. مهمترین گام و اولین قدم در این راستا اصلاح حکومت است، و در نتیجهٔ این امر موانع برداشته می‌شود.

حکومت مهمترین عامل اصلاح است، همچنان که می‌تواند مهمترین مانع آن باشد.

هرگاه پستهای کلیدی حکومت در دست افراد وظیفه‌شناس و دلسوز باشد و وظایف به اشخاص شایسته و متخصص داده شود و مردم از عمل‌کرد آنها اطلاع داشته و بر آن نظارت کنند، و میان ملت و دولت تعاون و هم‌بستگی لازم وجود داشته باشد، زمینه برای فساد و تباهی به درجه صفر خواهد رسد، در آن صورت هرگونه تلاش سازنده به ثمر می‌رسد و هر فرد دلسوز مجال خدمت و خیرخواهی پیدا می‌کند، و این سخن حضرت عثمان ﷺ بر چنان حکومتی صادق خواهد بود که: **إِنَّ اللهَ يَزَعُ بِالسُّلْطانِ ما لا يَزَعُ بِالقرآنِ.**

حکومت می‌تواند با تحقق عدالت اجتماعی جلو بسیاری از رذایل و جنایات را بگیرد، و با مشارکت دادن افراد و اشخاص آگاه و کاردان در ادارهٔ امور جامعه به جبران بسیاری از کاستی‌ها و نواقص بپردازد، و با استفاده و بکارگیری رسانه‌های جمعی در راستای پخش و نشر فضیلت و سرمایه گذاریهای درست و سالم زمینهٔ بسیاری دیگر از مفاسد را از میان بردارد و با اصلاح نظام‌های آموزشی، نیروهای توانا و متعهدی را برای آیندهٔ جامعه و امت اسلامی آماده گرداند.

اگر شرایط نام برده در نظام حکومتی موجود نباشد، اصلاح جامعه با

دشواری‌هایی همراه می‌گردد که عبور از آنها توانایی و امکانات هنگفتی می‌طلبد و سعی و جدیت چشمگیری لازم دارد. بنابراین، اصلاح حکومت نیز جزئی از اصلاح جامعه و بخشی از برنامهٔ وسیع تربیت اسلامی است.

در زمینهٔ اصلاح حکومت باید در نظر داشت که اولاً کار آسانی نیست. تلاش جدی و فراوانی می‌خواهد، و ثانیاً دارای اصول و ضوابطی است که فقها و اندیشمندان مسلمان به تفصیل آنها پرداخته‌اند و نباید آنها را از نظر دور داشت، و ثالثاً اینکه حکومت خود وسیله است نه هدف و نباید اهتمام به وسیله به گونه‌ای باشد که هدف را به خطر اندازد.

یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای اصلاح نظام‌های حکومتی ایجاد و **تشکیل گروهها و نیروهای توانمند مردمی است که دارای وزنهٔ لازم باشند و اقشار گوناگون جامعه به ویژه افراد و اشخاص صالح و آگاه در بین آنها باشند،** و آن گاه این گروهها علاوه بر نظارت آگاهانه بر روند امور، وظیفهٔ نصیحت و ارائه پیشنهادهای مفید و در صورت لزوم انتقادات سازنده را برعهده داشته باشند، و تنها در این صورت است که این حدیث شریف تحقق خواهد یافت:

«أَلدِّينُ اَلنَّصيحَةُ (ثلاثاً) قُلْنا لِمَنْ يا رَسُولَ اللهِ؟ قالَ: لِلّهِ و لِكتابِهِ و لِرَسُولِهِ و لِأَئِمَّةِ اَلْمُسلِمينَ و عامَّتِهِمْ.»[1]

پیامبر ﷺ فرمودند: دین نصیحت است (و سه بار تکرار کردند) گفتیم ای پیامبر خدا برای چه کسی؟ فرمودند: برای خدا، برای کتابش، برای رسولش، برای رهبران مسلمانان و عامهٔ ایشان.)

۱- مسلم بن حجاج قشیری؛ الجامع الصحیح.

مهمترین نقص و اشکال و ایرادی که بر زندگی اجتماعی مسلمانان امروزی وجود دارد و باعث فساد و خیانتهای زیادی در سطوح مختلف زندگی آنها گردیده نبود؛ فرهنگ نصیحت و نقد و انتقاد سازنده است، و هرگاه این واجب دینی و اسلامی احیا گردد، بخشی از مشکلات جامعهٔ اسلامی به آسانی رفع خواهد شد، و البته احیای مؤثر آن تنها چنانکه گفتیم از طریق تشکیل گروه‌های منظم و با برنامه و دلسوزی و ممکن است و بس.

گروهایی که به اصلاح جامعه اهمیت می‌دهند باید هم‌زمان با تبلیغ ارزشهای دینی و فرهنگ دین‌داری در میان مردم و جامعه، ضرورت اصلاح حکومت را نیز یادآور شوند و آن را از برنامه‌های دیگر تبلیغات اسلامی جدا نسازند، زیرا این فریضه که از دیرباز مورد توجه و عنایت فقها و پیشوایان امت اسلامی بوده است امروزه از میان رفته و حتی اکثریت مسلمانان از اهمیت و ضرورت آن به عنوان یک اصل اصیل اسلامی و یک واجب ثابت شرعی بی‌خبرند، و حتی گاهی روی آوردن به آن را یک عمل سیاسی بیگانه با فعالیت‌های اسلامی و دور از محدودهٔ امور شرعی می‌پندارند، و این دلیلی ندارد جز جهل و ناآگاهی همه جانبه از تعالیم و مقاصد اسلام.

ج) محیط آموزشی:

امروزه به سواد و تعلیم در سطح دنیا اهمیت فراوانی داده می‌شود و بسیاری از کشورها کوشش می‌کنند بی‌سوادی و جهل را به عنوان یک

پدیدهٔ منفی ریشه کن و یادگیری و خواندن و نوشتن را بر همگان اجباری گردانند.

این فرهنگ مبارک همهٔ مرزها را درنوردیده و مورد قبول همهٔ ملت‌های جهان گردیده، هر چند تفاوتهای میان یک منطقه نسبت به منطقهٔ دیگر قابل انکار نیست.

با همگانی شدن این فرهنگ و تأسیس روزافزون مدارس و مکاتب و دیگر محیط‌های آموزشی، زمینهٔ مناسبی برای پیشبرد برنامه‌های تربیتی و اقدام به تطبیق دقیق و سنجیدهٔ برنامه‌های صحیح تربیتی فراهم شده است.

کسانی که به تربیت دیگران به ویژه جوانان جامعهٔ اسلامی همت گماشته‌اند، باید از محیط‌های آموزشی و مراکز تبلیغی برای آگاهی ارزش‌های اسلامی در زندگی جوانان و آشنا ساختن آنها با عقاید و اندیشه‌های اسلامی، بهترین استفاده را بکنند، و اگر در این جهت برنامه درست و سنجیده‌ای ارائه شود، نتایج سودمند و دلخواهی به دست خواهد آمد.

ولی نباید این را از یاد برد که تنها وجود مدارس و محیط‌های آموزشی کافی نیست، بلکه به دست آمدن نتایج مطلوب به شرایط خاصی بستگی دارد که بدون آن، هدف مورد نظر برآورده نخواهد شد.

چنانکه بسیاری از محیط‌های آموزشی در کشورهای اسلامی از تربیت انسانی مسلمان که با رسالت خویش آشنایی و برای ادای آن آمادگی داشته باشد عاجزند، و عملاً کسانی را تربیت کرده‌اند که در اوضاع

کنونی دنیاکمترین موفقیت را در انجام رسالت خویش دارند، و بدتر آنکه نسبت به وظیفه خود آگاهی چندانی ندارند و اطلاعاتشان نسبت به جریانات عصر خود و مقتضیات زمان بسیار کم و سطحی است.

کسانی که در آموزشگاه‌ها و مدارس علوم دینی کسب علم و دانش نموده‌اند، اکثراً از علوم جدید، اوضاع و نیازهای بشر معاصر آگاهی ندارند و از وسایل و شیوه‌های تازه در اداره و سیاست و روشهای نو در حل مشکلات جامعه اطلاعات چندانی ندارند.

در مقابل، افرادی که در رشته‌های دیگر علمی دارای تخصص و تجربیاتی هستند، از دین و ارزشهای دینی آگاهی ندارند و از گذشتهٔ تاریخی و اصالت‌های ملّی خود نیز بی‌خبرند، ولی نسبت به تمدن و فرهنگ بیگانه حیرت زده و مبهوت مانده‌اند، این حکم بر اکثریت ایشان صادق است.

در نتیجه هر دو قشر از رهبری موفقیت‌آمیز امت اسلامی بسوی ترقی و عظمت و رهاییش از دنباله‌روی و وابستگی به بیگانگان ناکام بوده‌اند، و نتوانستند تغییری در وضعیت مسلمانان ایجاد کنند.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که در برنامه‌های آموزشی و پرورشی تغییراتی داده شود تا نظام تعلیم و تربیت رسالت خویش را به درستی ادا کند و انسان مسلمان را برای انجام موفقیت‌آمیز مسؤولیت‌های اسلامی خویش در شرایط امروز دنیا آماده گرداند.

شرایطی که محیط‌های آموزشی را به سازندگی مطلوب می‌رساند عبارت است از:

□ برخورداری استادان از صفات شایسته، هدفمندی لازم و احساس مسؤولیت.

□ وجود روشهای آموزشی توأم با برنامه‌های تربیتی و دارای خصوصیاتی که در بحث «ویژگی‌های روش تربیتی» توضیح داده شد.

□ حاکمیت روح انضباط و قانونمندی بر مدارس و محیط‌های آموزشی.

□ سرمایه گذاری لازم برای رفع نیازها و آماده ساختن امکانات و وسائل مورد نیاز.

د) حلقات تربیتی:

ناگفته پیداست که آنچه گفتیم - به ویژه راجع به اصلاح جامعه و محیط‌های آموزشی - کار فرد یا افرادی معدود نیست، و با امکانات محدود و نیروی کم از افراد دلسوز قابل تحقق نمی‌باشد.

تلاش‌های فراوانی در میان مسلمانان در جهت اصلاح براه افتاده و همچنان ادامه دارد، ولی برخی از آن اهداف هنوز هم دور از دسترس و نیازمند تلاش‌هایی است که چندین دههٔ دیگر صورت بگیرد.

اکنون این پرسش بمیان می‌آید - چنانکه از قبل نیز ذهن بسیاری از اصلاح‌گران را به خود مشغول داشته بود - که در صورت نبودن گروهای توانمند و سازمان یافته برای اصلاح، و عدم توانایی فرد یا افرادی معدود از اصلاحگران بر اصلاحات گسترده‌ای از قبیل اصلاح عمومی جامعه، محیط‌های آموزشی و نظام‌های حکومتی، چه باید کرد؟

آیا با تسلیم شدن در برابر اوضاع موجود می‌توان به انتقادات منفی اکتفاو یا فقط نظاره گر بود. و از عهدهٔ مسؤولیت‌های ایمانی خویش در این راستا، بدر آمد؟ یا اینکه باید راه‌ها و شیوه‌هایی درخور توان و امکانات خویش جستجو کرد و به قدر توانایی در آن جهت پیش رفت؟

بدیهی است که سکوت و بی‌تفاوتی در برابر نابسامانیها نه تنها در شأن انسانی که مسؤولیت دینی دارد، نیست، بلکه شرعاً گناهی نابخشودنی نیز می‌باشد، و مسلمانی که این حقیقت را می‌داند پیوسته در رنج و آزار وجدان قرار خواهد داشت، و لذا جز انتخاب راه دوم چاره‌ای ندارد، و آن عبارت است از اتخاذ شیوه‌ای متناسب با توانایی‌ها و امکانات ناچیزی که در دسترس معدود رجال اصلاح‌گر و دلسوز است.

برای این هدف، پیشوایان دعوت اسلامی و صاحب‌نظران امور تربیت دینی در عصر حاضر شیوه‌های جدیدی را پیشنهاد کرده‌اند که مورد قبول بسیاری از دست‌اندرکاران امور تربیتی قرار گرفته، و عملاً نتایج مطلوبی ببار آورده است.

قبل از توضیح این شیوه، لازم است به نکته‌ای اشاره شود که دانستن آن در زمینهٔ تربیت اسلامی اهمیت خاصی دارد، و آن عبارت است از اینکه فرقه‌های اصولی که در شریعت اسلامی بطور عام و در تربیت اسلامی به طور خاص، ثابتند و آنهایی که تغییراتی درشان پدید می‌آید، شناخته شوند و بعد از آن است که می‌توان دربارهٔ شیوه‌های جدید و ابتکارات نوین تربیتی، تصوری روشن پیدا کرد.

کسانی که آشنایی علمی با احکام شریعت دارند می‌دانند که برخی از

احکام شریعت جزء مقاصد کلی آن است و از ثوابت شریعت به شمار می‌رود و در هیچ حال نمی‌توان از آن چشم پوشید، برخلاف برخی دیگر از احکام آن که در شمار وسایل است و با تغییر شرایط و اوضاع متغییر می‌گردد.

به گفتهٔ یکی از دانشمندان معاصر: «اسلام دارای دو منطقه است، یکی از آنها قابلیت تجدید، تعدیل و اجتهاد را دارد چرا که بسیار وسیع بوده و اکثریت احکام شرعی عملی و بیشتر امور حیات دنیوی که مصداق این حدیث باشد «**أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأُمورِ دُنیاكُمْ**»[۱] و اموری که شریعت در آن باره بخاطر رحمت بر بندگان حکمی صادر نکرده است، یا دارای تصریحاتی کلی است، و یا دارای تصریحاتی جزئی است که برای افهام و تفسیر منطبق با قواعد اجتهاد و ضوابط شریعت، قابلیت دارد، همه در این منطقه داخل است.

اما منطقهٔ دیگر منطقه‌ای بسته است که هیچ‌گونه کاهش و افزایش را برنمی‌تابد و پذیرای هیچ‌گونه اجتهاد و تجدیدنظر نیست. این منطقه شامل عقاید اساسی، اصول کلی و احکام قطعی است، و همین بخش است که وحدت عقلی، شعوری، فکری و سلوکی امت را حفظ کرده است، و تمدن امت اسلامی بر احکام همین بخش استوار است و در نتیجه با هیچ یک از تحولات زمانی و مکانی، این بخش دستخوش دگرگونی نمی‌گردد.»[۲]

۱- محمد ناصرالدین الألبانی؛ صحیح الجامع الصغیر؛ شماره ۱۱۰۷.

۲- جمعه امین؛ منهج الامام البنا الثوابت و المتغیرات؛ (مصر، دارالتوزیع و النشر الاسلامیه، ۱۴۱۹ هـ. ق)؛ ص ۲۰.

عدم تفکیک میان این دو بخش است که احیاناً بروز مشکلاتی را در فهم قرآن و سنت و برداشت نادرست از آنها موجب می‌شود.

«از جملهٔ اسباب اختلاط و بی‌نظمی و لغزش در فهم سنت این است که بعضی از مردم مقاصد و اهداف ثابت راکه سنت در پی تحقق آنهاست، با وسایلی می‌آمیزند که در سنت برای وصول به هدف مطلوب بکار برده شده است، و چنان بر این اسباب اعتماد و تکیه می‌کنند که گویا ذات این وسایل مقصود و مطلوب بوده است!! در حالی که با اندکی تعمق و تفکر در فهم و اسرار سنت، برای هر کس معلوم می‌شود، آنچه که مهم است همان هدف ثابت و همواره مطلوب است، و وسایل با تغییر وضعیت، زمان، عرف و یا عوامل مؤثر دیگر دگرگون می‌شوند... بنابراین اگر احادیث در یکی از زمینه‌ها نمونه‌ای از وسایل را معرفی کرده است، در واقع با توجه به وضعیت موجود زمان خود استفاده از وسیله‌ای را تجویز نموده است، و حتی اگر قرآن ما را به فراهم نمودن وسیلهٔ مناسبی برای مکان و زمان معینی ترغیب نموده باشد، منظورش این نیست که برای همیشه خود را پای‌بند همان وسیلهٔ مشخص بسازیم و با تطور و پیشرفت زمان در فکر تهیهٔ وسایل پیشرفته‌تر نباشیم. در این مورد قرآن می‌فرماید:

﴿وأَعِدُّوا لَهُمْ ما ٱسْتطعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ و مِنْ رباطِ ٱلخَيْلِ تُرهِبونَ بِهِ عَدُوّاللهِ و عَدُوّكُمْ و آخرينَ مِنْ دُونِهِمْ.﴾[1]

(و در برابر آنان هر نیرویی که می‌توانید و از جمله نگاهداری اسبها را فراهم آورید، تا به سبب آن دشمن خدا و دشمن خود را و همچنین

۱- انفال : ۶۰

دشمنان دیگر را بترسانید.)

با وجود این هیچ کس نگفته است که پایداری و دفاع در برابر دشمن فقط با اسب تحقق می‌یابد، بلکه هر صاحب عقل و بصیرت و آگاه از لغت و شرع می‌گوید: اسب زمان ما همین تانکها و رزم‌ناوها و سایر تسلیحات مدرن امروزی است و شایسته است که احادیث وارده در باب نگهداری و پرورش اسب و اجر عظیم آن را با هر وسیلهٔ جدیدی تطبیق بدهیم که امروزه در جنگها جایگزین اسب شده است و احادیث در باب فضیلت تیراندازی در راه خدا را نیز مطابق با تفنگ یا توپ یا موشک یا هر وسیلهٔ مخفی و سری دیگر بدانیم.[1]

به همانگونه که دیدیم احکام شریعت به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم‌پذیر است، و به همان ترتیب، موضوعات مربوط به تربیت اسلامی نیز متضمن دو بخش ثابت و متغیر می‌باشد.

آنچه از ثوابت اساسی و تغییرناپذیر تربیت اسلامی است، اهداف آن است و تحقق مفاهیمی که در بحث مفهوم تربیت اسلامی بیان شد.

اما شیوه‌ها و وسایلی که در تربیت افراد به کار گرفته می‌شود، مربوط به بخش تغییرات است و متناسب با شرایط و اوضاع، قابلیت اجتهاد را دارد، و به همین دلیل است که در ادوار مختلف تاریخ اسلام شیوه‌ها و روش‌های متنوعی برای تربیت اتخاذ شده است. گاهی روش‌های صوفیانه و گاهی روش‌های غیرصوفیانه، و در میان روش‌های صوفیانه نیز طریقه‌های متعددی پایدار گردیده است، و این خود دلیل قاطعی است بر تغییرپذیر

۱- یوسف قرضاوی؛ فهم صحیح سنت؛ (ایران، نشر احسان، ۱۳۷۹ هـ. ش)؛ ص ۱۴۷.

بودن شیوه‌ها و روش‌های تربیتی و الزامی نبودن روش و شیوه‌ای خاص، و به همین جهت بوده است که در عصر حاضر و با تحولاتی که دامن‌گیر جوامع اسلامی گردیده است و انحرافاتی که جدیداً به جان مسلمانان افتاده و آیندهٔ دین و امت‌شان را با خطر مواجه ساخته است، استادان و پیشوایان دعوت اسلامی در این عصر، به ابتکاراتی جدید در این زمینه دست یازیده‌اند.

در این شیوه‌ها تأکید براین است که **افراد انتخاب شده** با معیارهای تربیتی، در مجموعه‌هایی چند نفری گردآورده شوند و تحت تربیت قرار گیرند. این مجموعه‌ها هر چند مرز مشخصی میان خود و دیگران نمی‌یابند تا از دیگران جدا شوند و از آثار مخرب جریانات اجتماعی برکنار بمانند و ارتباط خویش را با همگان قطع کنند، ولی به علت حاکمیت ضوابط خاصی بر ایشان، شکل می‌گیرد که ظرف مناسبی برای پرورش افراد تربیت‌پذیر و با استعداد می‌تواند باشد.

موفقیت برنامه‌های تربیتی در این روش نیز بستگی به وجود شرایط خاصی که با فقدان آنها، نتیجهٔ مطلوب به دست نخواهد آمد، دارد.

این شرایط در موارد زیر خلاصه می‌گردد:

الف: آگاهی و یقین افراد به هدف جمع شدنشان در آن جمع و برخورداری از انگیزه‌های درونی برای مشارکت در آن برنامه‌ها. فراخوانی اشخاص بدون این که به اهمیت این کار پی برده و به ضرورت آن یقین داشته باشند، موجب بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های انجام شده در مورد آنان می‌گردد.

ب: وجود مربی آگاه و لایقی که قبلاً دوره‌های تربیتی را با موفقیت گذرانده باشد و خود عملاً الگوی مناسب و شایسته‌ای باشد برای کسانی که تحت تربیت او قرار می‌گیرند، یعنی هم آشنایی نظری باکار تربیت داشته باشد و هم آشنایی عملی.

به هر اندازه مربی از صفات نیکو و شایسته بهره‌مند باشد، تلاش‌های تربیتی نیز به همان میزان مؤثر واقع خواهد شد، و هرگونه ضعف و نقصی در وجود مربی مستقیماً تأثیرش را بر دیگران بجا خواهد نهاد.

ج: در دسترس بودن روش صحیح تربیتی با ویژگی‌هایی که در صفحات قبل برشمردیم، و التزام دقیق به ضوابط و رهنمودهای آن روش و اجتناب از برخورد سطحی با اصول و قواعد آن.

د: وجود رهبری که بر کارهای تربیتی نظارت داشته باشد و میان مجموعه‌ها هماهنگی ایجاد کند و توانایی‌های همهٔ آنها را در جهت فعالیت‌های وسیعتر اسلامی بکار گیرد.

البته باید رهبر نام برده خود از صفات نیکو و خصوصیات لازم رهبری در سطح بالایی بهره‌مند باشد تا به شایستگی به وظیفه محوله عمل نماید.

ه: تهیهٔ حداقل امکانات مورد نیاز از قبیل کتاب و دیگر وسایل تربیتی؛ چراکه برای انجام هر کاری به نوعی امکانات نیاز است، و در زمینهٔ تربیت نیز نمی‌توان از آن چشم پوشید. به دلیل کمبود امکانات لازم در این زمینه، همکاری کسانی که در این برنامه‌ها شرکت دارند ضروری است، و در صورتی که برخی مجموعه‌ها دچار مشکل باشند و نتوانند نیازهای خود را برطرف سازند، می‌توان با استفاده از اصل اسلامی تعاون،

از دیگران کمک گرفت.

ارتباط حلقه‌های تربیتی جدید با شیوه‌های صوفیانه:

می‌توان این شیوه‌ها را ادامهٔ حلقه‌های متصوفین و برخی جریانات اصلاحی دیگر دانست که در قرن‌های اول تاریخ اسلام رواج داشت و موفقیت‌های چشمگیری نیز در زمینهٔ تربیت افراد مسلمان به دست آورده بود.

تفاوتی که میان شیوه‌های نوین و شیوه‌های کهن وجود دارد از چند جهت است:

یکی از لحاظ روش تربیتی، زیرا در روشهای گذشته - اعم از صوفیانه و غیرصوفیانه - به یک بعد اهتمام می‌رفته است و غالباً بعد روحی، حال آنکه در شیوه‌های نوین در کنار تربیت روحی به دیگر ابعاد تربیت اسلامی نیز توجه می‌شود و به وضعیت دنیای اسلام و آیندهٔ آن نیز توجه شایانی شده است.

دیگری از لحاظ شکل و فرم ظاهری آن است که در قالب پیر و مریدی کهن و دیرینه تجسم نیافته است، هر چند می‌تواند متضمن بیعت و اطاعت باشد و در این باره در کتب فقه دعوت که در قرن حاضر نوشته شده به تفصیل بحث و بررسی صورت گرفته است.[۱]

۱- از بهترین کتب نگارش یافته در این زمنیه، کتاب‌های «فقه الدعوة إلي الله» تأليف دکتور علی عبدالحلیم محمود، «أصول الدعوة» تأليف دكتر عبدالكريم زيدان، سلسلهٔ «احياء فقه الدعوة» از استاد محمد احمد الراشد، مجموعه کتب استاد فتحي يكن و برخی از آثار علامه سعید حوی را می‌توان نام برد.

سوم از لحاظ وزنه و جایگاه اجتماعی این جریانات است که این شیوه رفته‌رفته به عنصری قوی و کارآمد در زمینهٔ اصلاحات وسیع اجتماعی در سطوح مختلف، تبدیل می‌شود، حال آنکه در شیوه‌های صوفیانهٔ گذشته به استمرار همان برنامه‌ها و دوام یکنواخت آنها بیشترین توجه می‌شد و افزون بر آن نقشی دیگر بر عهدهٔ آنها نبود، مگر در حالات استثنایی.

اگر از این سه مورد بگذریم شاید تفاوت مهم دیگری میان روشهای جدید و شیوه‌های تربیتی گذشته، نیابیم.

البته این روشها که گاهی شکل جماعت‌های منسجم و سازمان یافته را به خود می‌گیرد، با جماعت‌های صوفیانهٔ اولیه که صادقانه به تربیت و اصلاح مردم همت گماشته بودند، قابل مقایسه است، نه با جماعت‌های مدعی تصوف در روزگار کنونی، که از تصوف اصیل اسلامی فاصله‌ای هولناک یافته‌اند و بیشتر به جنبه مادی و نتایج دنیوی توجه دارند تا تربیت اصیل اسلامی.

اکثر صوفیان امروز متأسفانه جز توسعه و تکثیر سیاهی لشکر خود به چیزی نمی‌اندیشند و در برابر دیگران، بسیاری از اصول اخلاقی اسلام را زیر پا گذاشته‌اند و از وارد کردن تهمت‌های دروغین، شایعه‌پراکنی و جبهه گیری‌های خودخواهانه در برابر کسانی که اندکی با آنها مخالفت نشان دهند، پرهیزی ندارند.

حال آنکه متصوفین گذشته و پیشوایان راه مظهر ترس از خدا، تقوی، دوری از دنیا و دیگر فضایل دینی را در پیش گرفته بودند، و به همان علت نیز تصوف در میان مسلمانان محبوبیتی فوق‌العاده پیدا کرده بود.

شاید بعضی، از مطالبی که گفتیم برنجند و آن را حمل بر تعصب و قضاوت غیرمنصفانه کنند، ولی مراجعه به آثار بزرگان حتی کسانی که میانهٔ نیک و بسیار گرمی با تصوف داشته‌اند و در آن زمینه صاحب نظر و دارای اثر بوده‌اند، نشان می‌دهد که استفادهٔ نادرست از نام تصوف و دست‌یابی به جاه و شهرت باکارهای عوام‌فریبانه حتی چندین قرن پیش نیز جریان داشته است، و جز اندکی از افراد مخلص و پارساکه به تزکیهٔ نفس و رضای خداوند جل‌جلاله عنایت جدی داشته‌اند، بسیاری دیگر با پنهان شدن در زیر این لباس تصوف و تظاهر به صوفی مآبی و شکل ظاهری،کوشش داشته‌اند به مقام و منفعتی دست یابند، و هرگاه کسی از افراد صالح و دانشمند دلسوز بر آن شده است تا مردم را از فرو افتادن در دام آنان برحذر دارد و حقایق را آنچنان‌که هست ابلاغ کند، آنان با احساس خطر نسبت به جایگاه دنیوی خویش، فوراً صدای مخالفت و ضدیت را بلندکرده و آنها را به تهمت‌های گوناگونی متهم ساخته‌اند و آنان را دشمن تصوف، مخالف مذهب، اهل بدعت و... خوانده‌اند.

در این جا به آوردن شواهدی از چند شخصیت مشهور تاریخ اسلام می‌پردازیم و نقل آنها راکافی می‌دانیم و یقین داریم که هیچ کس نمی‌تواند آنان را به انحراف یا بدبینی به تصوف اصیل اسلامی متهم سازد.

نخست امام محمد غزالی از علمای طراز اول امت اسلامی در نیمهٔ دوم قرن پنجم و متوفی در سال ۵۰۵ هجری قمری.

وی در کتاب نامدار **احیاء العلوم** می‌نویسد:

اکثر صوفیان این روزگار از آن روکه دلهایشان از افکار لطیف و اعمال

دقیق تهی گردیده است و انسی با خداوند جل‌جلاله و یاد او در تنهایی پیدا نکرده‌اند، اشخاصی بی‌کاره‌اند که نه حرفه‌ای دارند و نه شغلی، به بطالت خو گرفته‌اند و کار را دشوار می‌شمارند و راه کسب را ناهموار یافته‌اند و گدامنشی و گدایی را آسان دیده‌اند و به کاخهایی که در شهرها برایشان ساخته شده دل بسته‌اند و خدمت گزارانی را که به خدمت قوم کمر بسته‌اند به کار خویش گماشته‌اند، و عقل و دین خویش را سبک کرده‌اند؛ چرا که قصدشان از خدمت چیزی جز ریا و شهرت و گسترش آوازه و به چنگ آوردن مال از طریق گدایی، نیست، و علت آن را کثرت پیروان می‌دانند، ولی در خانقاه‌ها حکم‌شان نافذ نیست و مریدان را ادب نافعی نمی‌آموزند و بر آنان کنترل قاطعی ندارند، لباس‌های مُرَقَّع پوشیده‌اند و خانقاه‌ها را آسایشگاه گرفته‌اند و گاهی الفاظی مزخرف از اهل طامات را به چنگ می‌آورند و با شبیه‌سازی خویش به قوم در لباس، سیاحت، لفظ، عبادت و آداب ظاهری از سیرت ایشان، در حق خویش گمان نیک برده‌اند و می‌پندارند کارهای‌شان خوب است، و معتقدند که **هر سیاهی خرماست**، و دچار این توهم‌اند که مشارکت در ظواهر، سهم داشتن در حقایق را در پی خواهد داشت، ولی هیهات، حماقتی بزرگتر از این نیست که کسی ورم و فربهی را یکسان بداند. اینان در نزد خدا پست و ناچیزند؛ زیرا خداوند جل‌جلاله جوان بیکار را دشمن می‌دارد، و اگر به سیاحتی می‌پردازند، انگیزه‌اش جوانی و بی‌کاری است، مگر کسی که سفرش بخاطر حج و عمره باشد، به دور از ریاء و کسب شهرت، و یا به این جهت مسافرت کند که به مشاهدهٔ یکی از پیشوایان نایل آید و در علم و سیرتش به وی اقتدا

کند، و حال آنکه امروزه سرزمین‌ها از وجود چنان پیشوایانی خالی است، و امور دینی همه رو به تباهی و سستی نهاده است، به استثنای تصوف که کاملاً محو و پوچ گردیده است...»[۱]

البته سخنانی تندتر از این نیز گفته است که به علت عدم گنجایش مبحث از آوردن آنها صرف نظر نمودیم.

دوم عارف و شاعر بزرگ قرن هفتم **مولانا جلال الدین رومی**، صاحب کتاب مشهور مثنوی معنوی، او نیز در حق پاره‌ای از صوفیان و شیخ‌نمایان زمان خویش به تندی سخن گفته است، و اینک ابیاتی از وی:

من اگر با عقل و با اِمکانمی　　　همچو شیخان بر سر دُکّانمی

(دفتر دوم مثنوی، بیت شماره ۲۴۰۸)

* * *

دِه مرو، دِه مرد را احمق کند　　　عقل را بی‌نور و بی‌رونق کند

دِه چه باشد شیخ واصل ناشده　　　دست در تقلید و حجت در زده

(دفتر سوم، بیت شماره ۵۱۷ و ۵۱۸)

* * *

لاف شیخی در جهان انداخته　　　خویشتن را با یزیدی ساخته

هم ز خود سالک شده واصل شده　　　محفلی واکرده در دعوی کده

(دفتر ششم، بیت شماره ۲۵۶۰ و ۲۵۶۱)

* * *

۱- امام غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج : ۲؛ کتاب آداب سفر؛ ص ۲۲۲.

بـی‌نوا از نـان و خـوان آسـمان
پیش او ننداخت حق یک استخوان
او نـدا کـرده که خـوان بـنهاده‌ام
نـایب حـقم خـلیفه زاده‌ام

(دفتر اول، بیت شماره ۲۲۸۹ و ۲۲۹۰)

* * *

حرف درویشان و نکته عارفان بسته‌اند دین بی‌حیایان بر زبـان

(دفتر چهارم، بیت شماره ۱۷۰۴)

* * *

صوفیی گشته به پیش این لئام ألخیاطة و آللّـواطـة و آلسَّـلام

(دفتر پنجم، بیت شماره ۳۶۴)

* * *

دیـر یـابد صـوفی آز از روزگـار
زان سـبب صـوفی بـود بسـیار خـوار
جـز مگـر آن صـوفیی کز نـور حق
سیر خورد او فارغ است از ننگ و دق
از هـزاران انـدکی زیـن صـوفی‌انـد
بـاقیان در دولت او مـی‌زیند

(دفتر دوم، ابیات شماره ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷)

* * *

همچنان شاعر و عارف قرن هشتم هجری **خواجه شمس الدین حافظ**

شیرازی سخنانی دارد زیبا و دل‌نشین، شبیه آنچه از مولوی نقل کردیم:

می صوفی افکن کجا می‌فروشند   که در تابم از دست زهد ریایی

* * *

ساقی بیار آبی که از چشمهٔ خرابات

تا خرقه‌ها بشوییم از عجب خانقاهی

* * *

صوفی شهر بین که چون لقمهٔ شبه می‌خورد

پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف

* * *

گر جلوه می‌نمایی و گر طعنه می‌زنی

ما نیستیم معتقد شیخ خودپسند

* * *

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد

ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

* * *

خدا راکرم نشین با خرقه پوشان   رخ از رندان بی‌سامان مپوشان

درین خرقه بسی آلودگی‌هاست   خوشا دلق و قبای می فروشان

* * *

صوفی نهاد دام و سر حقه بازکرد   بنیاد مکر با فلک حقه بازکرد

بازی چرخ بشکندش بیضه درکلاه   زیراکه عرض شعبده با اهل رازکرد

ای دل! بیاکه ما به پناه خدا رویم   زآنچه آستین‌کوته‌و دست‌درازکرد

فرداکه پیشگاه حقیقت شود پدید | شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد
ای کبک خوش خرام کخوش می روی بناز | غرّه مشو که گربهٔ زاهد نماز کرد
«حافظ» مکن ملامت رندان که در ازل | ما را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد

* * *

اگر آثار دیگر بزرگان عرفان و تربیت اسلامی مانند **مکتوبات امام ربانی** ﷺ و **کتب امام شاه ولی الله دهلوی** ﷺ و ... مورد تفحص قرار گیرد، مشاهده می‌شود که آنها نیز همانند این انتقادات و گاهی تندتر و آتشین‌تر از اینها را ابراز داشته‌اند و صوفی مآبان زمان خویش را به شدّت کوبیده‌اند. کافی است کسی بدان کتب، مراجعه‌ای محققانه کند، تا همهٔ حقایق برایش روشن گردد.

اما تصوف اصیل اسلامی که عبارت است از تزکیهٔ نفس و تربیت روحی براساس تعالیم کتاب و سنت و بدور از هرگونه بدعت و نوآوری متضاد با قواعد شریعت و فقه، موضوعی است که مورد تأیید و تأکید همهٔ بزرگان فکر اسلامی در همهٔ ادوار و اعصار بوده است، چه در قرون گذشته و چه در عصر حاضر، و برای کسی مجال مناقشه در آن باره نیست.

نتیجه گیری

آنچه در این نوشتار ملاحظه نمودید فشرده‌ای بـود از مـوضوعات و مباحثی که دانستن آنها در زمینهٔ تربیت اسلامی، لازمه زندگی سالم است چه، بدون در نظر داشتن آنها، هر تلاشی به قصد تربیت و اصلاح، نتیجهٔ معکوس خواهد داد.

اندکند کسانی که برداشت درست و همه جانبه‌ای از تـربیت اسـلامی داشته باشند و با همهٔ ابعاد و جوانب آن به خوبی آشنا باشند؛ و در ذهـن بسیاری دیگر، مفهوم نحیف و تراش یافته‌ای رسوخ کرده است که به هیچ وجه قابل انطباق با مفهوم راستین تربیت اسلامی نیست.

هم چنان که ضرورت تربیت اسلامی - با مفهومی کـه شـرح دادیـم - برای بسیاری از مسلمانان امروز حتی بسیاری از اهل علم و دانش چنانکه باید، روشـن نشـده است، و آن را از واجـبات نـمی‌شمارند، حـال آنکـه پرداختن بدان و آن هم به بهترین وجه از مهمترین فرایض اسلامی و نیز از حیاتی‌ترین ضرورت‌های روزگار ماست. چراکه بدون آن آیندهٔ اسلام در معرض خطر داخلی و خارجی قرار دارد.

آگاهی به وسایل تربیتی و شناخت درست از روش تـربیتی و مـربی شایسته و محیط تربیتی کمتر از شناخت موضوعات پیشین نـیست، و بـا

نبود آگاهی کافی در این مسایل، امکان موفقیت در امور تربیتی کاملاً منتفی است.

امید می‌رود در پرتو راههای ارائه شدهٔ آنان که توانایی پرداختن به این فریضهٔ مهم را دارند و بر آیندهٔ امت اسلامی بیمنا کند، آستین بالا زنند و با اخلاص و جدیت به تربیت افراد مسلمان به ویژه نسل جوان روی آورند، و ضعفی راکه در میان همهٔ اقشار و طبقات جامعهٔ اسلامی به نحوی محسوس است از زندگی امت اسلامی بزدایند و فضای جدیدی را در میان مسلمانان پدیدار سازند.

به یقین تلاش‌های مخلصانه‌ای که در پرتو اصول و ضوابط درست، به انجام برسد به نتایج مطلوب و سودمندی منتهی می‌شود، و بعید نیست که با گذشت برهه‌ای از زمان، ما شاهد ظهور نسلی باشیم متفاوت و متمایز از دیگران، نسلی که دارای ایمانی استوار، عقیده‌ای پاک و بی‌شایبه، عبادتی خالص و صادقانه، اخلاقی سالم و نمونه، همتی عالی و بلند، آرمان‌هایی والا و کم‌نظیر و توانایی‌هایی برتر و بی‌مانند باشند، و در میان امواج فتنه و انحرافی که بشر امروز را در چنگال خویش گرفته است، پرچمدار اسلام شوند و ندای توحید و یکتاپرستی را به گوش جهانیان برسانند، و خاطرات فخرآفرین سلف صالح خویش را زنده ساخته و عظمت از دست رفتهٔ امت اسلامی را به آن باز گردانند و برای نیروهای کفر و طغیان و رژیم‌های جهل و استبداد پیام‌آور زبونی و ذلت باشند!

اگر کسانی از مسلمانان به رسالت اسلامی خود خیانت روا داشته‌اند و به خاطر مطامع دنیوی و منافع ناچیز مادی راضی شده‌اند، حقایق را زیر پا

نهند و در رکاب طاغوت‌ها گام بردارند و بر درگاه ارباب قدرت و ثروت پیشانی ذلت بر خاک بمالند، نباید این حقیقت تلخ مایهٔ یأس و ناامیدی گردد، و مؤمنان مخلص و با احساس را از فعالیت اصلاحی و تلاش‌های سازنده بازدارد و آنان را به سوی انزوا، سکوت، عافیت طلبی، تماشاگری و دیگر امراض مهلک سوق دهد.

این سنت لایزال الهی را نباید از یاد برد که هرگاه قومی یا جماعتی به انحراف و بیراهه روی آورد، خداوند جل جلاله قوم یا جماعتی دیگر را بپا می‌سازد که آنان به نیکی این امانت سنگین را قبول کرده و عملی می‌نمایند، و این سخن صریح خداوند است که:

﴿و إِنْ تَتَولَّوا يَستبدِلْ قَوماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يكُونُوا أَمثالكُمْ﴾.[۱]

(و اگر شما روی گردانید، به جای شما قومی دیگر می‌آورد و آنان مانند شما نخواهند بود.)

هم چنان پیامبر اکرم ﷺ پیروان راستینش را آگاه ساخته است که:

«لا تَزالُ طائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقاتِلُونَ عَلَىٰ ٱلحَقِّ ظاهِرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلقِيامَةِ...»[۲]

(همیشه گروهی از امتم به دفاع از حق می‌پردازند و حق را آشکار و فاش می‌کنند تا بدان وقت که قیامت آید...).

شکی نیست که امت اسلامی از عناصر صالح و مصلح تهی نخواهد شد،

۱- محمد: ۳۸.

۲- نووی؛ شرح صحیح مسلم؛ (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ هـ. ق)؛ ج ۲؛ ص ۱۹۳.

و هم اکنون کسانی که این شرف نصیب‌شان شده است در خدمت دین خدا و اصلاح بندگانش در جای جای گیتی مشغول تلاش و کوشش‌اند، و دیر نخواهد بود روزی که تلاش‌های سازنده، ثمرهٔ گوارایش را نشان دهد و کام جان دل‌باختگان حق و حقیقت را شیرین و معطر سازد. مشروط به آنکه از خامی‌ها و نقایص که غالباً باکار بشر همراه است پاک‌سازی شود، ولو تدریجاً و این نیز به رعایت مقررات و ضوابطی که در این نوشتار آمده است بستگی مستقیم دارد؛ و نباید از یاد برد که خداوند جل‌جلاله به داعیان خیر و راهیان اصلاح از پیش مژده‌ای دلنواز داده است که:

﴿یا أَیُّها آلّذینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُروا اللهَ یَنْصُرْکُمْ و یُثَبِّتْ أَقدامَکُمْ﴾.[1]

۱- محمد: ۷.

مآخذ

□ قرآن مجید

□ ألباني، ناصرالدين. صحيح الجامع الصغير. (بيروت، المكتب الاسلامي، ۱۴۰۶ هـ . ق).

□ امين، جمعه. الدعوة أصول و قواعد. (مصر، دار الدعوة، ۱۴۰۸ هـ . ق).

□ امين، جمعه. منهج الامام البنا. (مصر، دار التوزيع و النشر الاسلامية، ۱۴۱۹ هـ . ق).

□ الحمد، محمدبن ابراهيم. الهمة العالية. (المملكة العربية السعودية، دار ابن خزيمة، ۱۴۱۹ هـ . ق).

□ العزي، عبدالمنعم صالح العلي. تهذيب مدارج السالكين. (المملكة العربية السعودية، دار المطبوعات الحديثة، ۱۴۰۸ هـ . ق).

□ حوي، سعيد. الأساس في التفسير. (بيروت، دار السلام، ۱۴۱۲ هـ . ق).

□ بلخی، جلال الدين، محمد. مثنوی معنوی. (ایران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ هـ . ش).

□ دهلوي، شاه ولي الله. الفوز الكبير. (كراجي، قديمي كتب خانه، ۱۴۰۵ هـ . ق).

□ راشد، محمداحمد. العوائق. (ایران، نشر ادب، ۱۳۷۰ هـ . ش).

□ سروش، عبدالکریم. بسط تجربۀ نبوی. (ایران، موسسۀ فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ هـ . ش).

□ رستم باز، سليم. شرح مجلة الأحكام. (بيروت، نظارة المعارف في الأستانة، ۱۳۰۵ هـ . ق).

□ شمس‌الدین، محمد. دیوان حافظ. (ایران، لوح دانش، ۱۳۷۹ هـ . ش).

□ صابوني، محمدعلي. روائع البيان، تفسير آيات احكام القرآن. (ایران، نشر احسان، ۱۳۷۲ هـ . ش).

□ غزالي، محمد (امام). احياءالعلوم. (دمشق،عالم‌الكتب، ۱۳۹۵ هق).

□ غزالي، محمد (شيخ). اخلاق اسلامی. ابراهيم محمودی. (ايران، نشر احسان، ۱۳۷۸ ه. ش).

□ غزالي، محمد (شيخ). المحاور الخمسة في القرآن الكريم. (دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۱ ه. ق).

□ غزالي، محمد (شيخ). مع الله. (بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۱ ه. ق).

□ غزالي، محمد (شيخ). هموم الداعية. (دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۵ ه. ق).

□ قرضاوی، یوسف. فهم صحیح سنت. آریانژاد، محمدعلی. (ایران، نشر احسان، ۱۳۷۹ ه. ش).

□ قرضاوی، یوسف. ورشکستگی لیبرالیسم و سوسیالیسم. رهبر، محمدتقی. (ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ه. ش).

□ قرضاوی، یوسف. ویژگیهای کلی اسلام. بهرامی‌نیا، جلیل. (ایران، نشر احسان، ۱۳۷۹ ه. ش).

□ مصطفي،ابراهيم.المعجم‌الوسيط. (استانبول،دارالدعوة،۱۴۱۰ هق).

□ نووي، يحيي بن شرف. رياض الصالحين. (كويت، جمعية احياء التراث الاسلامي، ۱۴۱۶ ه. ق).

□ نيشابوري، مسلم بن الحجاج. الجامع صحيح. (بيروت، دار احياء العربي، ۱۳۹۰ ه. ق).

□ يكن، فتحي. المتساقطون علي طريق الدعوة. (ايران، نهضت، ۱۴۱۱ ه. ق).

... بی‌تردید ملاحظهٔ همهٔ نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های امت اسلامی، هر انسان مخلصی را وا می‌دارد که برای علاج و نجات قدمی بردارد و برای اصلاح و بهسازی تلاشی به خرج دهد. و نه از اکنون که از آغاز این قرن و حتی اندکی پیش از آن این تلاش‌ها شروع شده و این تئوریها پا به ساحهٔ عمل نهاده است، و در همهٔ آنها پس از رسیدن به کمال و پختگی، توجه و اهتمام به ترتیب و بازسازی شخصیت انسان مسلمان در رأس دیگر اهداف قرار داشته است.

آنچه در این میان اهمیت دارد فهم بهتر از مفهوم تربیت و آگاهی از میزان ضرورت به آن و آشنائی با راه‌ها و شیوه‌های آن است که در محیط ما ـ بطور خاص ـ در این زمینه کار اساسی و مهمی به انجام نرسیده است و ما در این نوشتار بر آنیم که تا حد توان کوششی در این زمینه به خرج دهیم تا جویندگان را مفید افتد و پویندگان را روشنی راه گردد.

از مقدمهٔ کتاب



نشر احسان

➤ فروشگاه شمارهٔ ۱: تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، شماره ۲۰۶
تلفن: ۶۹۵۲۴۰۲

➤ فروشگاه شمارهٔ ۲: تهران، خیابان ناصرخسرو، کوچه حاج نایب، شماره ۱/۱۱
تلفن: ۳۹۰۲۷۵۰



... بی‌تردید ملاحظهٔ همهٔ نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های امت اسلامی، هر انسان مخلصی را وا می‌دارد که برای علاج و نجات قدمی بردارد و برای اصلاح و بهسازی تلاشی به خرج دهد. و نه از اکنون که از آغاز این قرن و حتی اندکی پیش از آن این تلاش‌ها شروع شده و این تئوریها پا به ساحهٔ عمل نهاده است، و در همهٔ آنها پس از رسیدن به کمال و پختگی، توجه و اهتمام به تربیت و بازسازی شخصیت انسان مسلمان در رأس دیگر اهداف قرار داشته است.

آنچه درین میان اهمیت دارد فهم بهتر از مفهوم تربیت و آگاهی از میزان ضرورت به آن و آشنائی با راه‌ها و شیوه‌های آن است که در محیط ما ـ بطور خاص ـ در این زمینه کار اساسی و مهمی به انجام نرسیده است و ما درین نوشتار برآنیم که تا حد توان کوششی در این زمینه به خرج دهیم تا جویندگان را مفید افتد و پویندگان را روشنی راه گردد.

از مقدمهٔ کتاب



نشر احسان

فروشگاه مرکزی: تهران. خیابان ناصر خسرو. کوچه حاج نائب. تلفن: ۳۹۰۲۷۵۰

فروشگاه: تهران. خیابان انقلاب. روبروی دانشگاه تهران. مجتمع فروزنده. طبقه اول. شماره ۴۰۶. تلفن: ۶۹۵۴۴۰۴

ISBN 964-356-072-4

